



سال دوم، شماره ۱، پیاپی ۸، جلد یک
فروردین ۱۳۹۵

جلد ۱: مطالعات علوم انسانی

هرمنوتیک و حقیقت در رساله‌ی "ایون" افلاطون
احسان مظاهری

تبیین نیاز به استانداردهای حسابرسی عملکرد مدیریت در
دستگاه‌های اجرایی
کریم اسگندری، شیما کردبچه

جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان و تاثیر آن بر منافع
ملی جمهوری آذربایجان
عارف بیژن، سعیده نقاش

سیاست جنایی اسلام در قبال جرایم زیست محیطی
محمدامین فرید، عسگر روزبه

مدیریت و نظارت بر شکلگیری قراردادهای بین‌المللی
بالادستی نفت و گاز (رویکرد سیستمی)
محمد آقایی حاجی‌آبادی



نشریه علمی-تخصصی شباک
ناشر مقالات برتر کنفرانس‌های کشور

سال دوم، شماره ۱، پیاپی ۸،
جلد ۱: مطالعات علوم انسانی، فروردین ۱۳۹۵

شاپا: ۳۶۶۷-۲۴۷۶
ISSN: 2476-3667

صاحب امتیاز و مدیرمسئول:
امیر حسین یوسفی

تحریریه:

سردبیر: میلاد فتاحی

دبیر بخش مطالعات معماری: یلدا امیرلو

دبیر بخش مطالعات هنر: محمدرضا یوسفی

دبیر بخش مطالعات مدیریت: منیژه ملایی

دبیر بخش مطالعات علوم انسانی: مهرداد فتاحی

دبیر بخش مطالعات علوم مهندسی: محمد فرهانی اسلامی

دبیر بخش مطالعات کشاورزی: حسن حبیبی

مدیر داخلی: زهرا السادات چاوشی‌نیا

مدیر تبلیغات: علی اصغر عبدی

۰۲۱ ۳۳۳ ۲۰ ۲۴۸۷



۰۲۱ ۴۳۸۵۷۱ ۲۴

۰۲۶ ۳۲۷۲ ۴۷۸۷

۰۲۶ ۳۲۷۴ ۷۱۵۸

تهران: افسریه، ۱۵ متری چهارم، کوچه ۳۸، پلاک ۲۸، واحد ۲
کرج: چهارراه هفت‌تیر، خیابان لاله ۱، پلاک ۱۴، طبقه همکف



فهرست مقالات

صفحه	عنوان مقاله
۱	هرمنوتیک و حقیقت در رساله‌ی "ایون" افلاطون احسان مظاهری
۱۷	تبیین نیاز به استانداردهای حسابرسی عملکرد مدیریت در دستگاه‌های اجرایی کریم اسگندری، شیما کردبچه
۲۷	جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان و تاثیر آن بر منافع ملی جمهوری آذربایجان عارف بیژن، سعیده نقاش
۴۳	سیاست جنایی اسلام در قبال جرایم زیست محیطی محمدامین فرید، عسگر روزبه
۵۳	مدیریت و نظارت بر شکل‌گیری قراردادهای بین‌المللی بالادستی نفت و گاز (رویکرد سیستمی) محمد آقایی حاجی‌آبادی

هرمنوتیک و حقیقت در رساله‌ی "ایون" افلاطون

احسان مظاهری

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی فلسفه دانشگاه شهید بهشتی

Eh.mazaheri@sbu.ac.ir

چکیده

افلاطون در رساله‌ی ایون بر آن است که هرمنوتیک و فهم، یک فرآیند دو مرتبه‌ای است که در هر دو مرتبه بنحوی، میانجی‌گری هنرمند را مشاهده می‌کنیم؛ و اهمیت در مرتبه‌ی اول است که در آن حقیقت راستین به سخن درمی‌آید. هرمنوتیک در افلاطون بیش از آن که خود فهم را مدنظر داشته باشد، بیانگر حقیقتی است که به بیان در نمی‌آید؛ و این موضوع در هرمنوتیک مرتبه‌ی اول است. عینیت حقیقت در افلاطون، سبب فراهم آمدن تفاهم بین مولف و مفسر می‌شود؛ چون موضوع فهم یک موضوع واحد و مشترک است. این حقیقت از جانب خداست و مخاطب حقیقی خداوند، روح هنرمند است. هنرمند در دریافت این حقایق از خودبی خود می‌شود تا الهام خداوند بر او غالب گردد. شاعر حرف‌های خداوند را با کلمات و اصوات بیان می‌کند. پس مخاطب خاص خداوند هنرمند است که خود واسطه‌ای است برای تفسیر حقیقت.

واژگان کلیدی: هرمنوتیک، پدیدارشناسی، روش، عینیت

۱- مقدمه

دو محاوره‌ی ایون و فایدروس به همراه نامه‌ی هفتم افلاطون، بازنمای نظرات او درباب معنا، تفسیر، متن و گفتار و مسائلی از این سنخ است. مهمترین رساله‌ی او درباب هرمنوتیک رساله‌ی ایون است که در اینجا به بررسی آن خواهیم پرداخت. چنانکه مشهود است، سخن از هرمنوتیک به گذشته‌های دور، و عصر هومری می‌رسد که با خدای هرمس تفسیر را آغاز کرد. اما هرمنوتیک به عنوان یک شاخه‌ی مستقل، بحثی کاملاً معاصر است. این شاخه در هایدگر و خصوصاً گادامر، به اوج خود می‌رسد. در این تحقیق، نظرات چندتن از هرمنوت‌های معروف در این حوزه، از جمله پل ریکور، دیلتای، و شلایر ماکر را نیز مورد بررسی و مقایسه با افلاطون قرار می‌دهیم.

چنانکه ذکر شد، نقطه‌ی اوج هرمنوتیک، در هرمنوتیک فلسفی یعنی دوره‌ی هایدگر و گادامر قرار دارد. جالب آن است که این مکتب دین بسیاری به افلاطون دارد. هرچند گادامر بیش از همه به پرسش و پاسخ در رساله‌های افلاطون ارجاع داده و اعتراف می‌کند که چنین نظری را با کنکاش در آثار او حاصل کرده است، چندین مورد دیگر نیز وجود دارد که با مذاقه در این آثار، تاثیرپذیری شان از افلاطون روشن می‌گردد.

در این تحقیق تلاش بر آن است تا با نگاهی نو به رساله‌ی ایون، معنای حقیقت و فهم، و نیز عقاید بکر افلاطون در این رساله کالبد شکافی شود. هم این مقاله بیش از همه معطوف به چند موضوع اساسی رساله‌ی مذکور، از جمله قائل شدن به دو نوع هرمنوتیک، حقیقت پیوند دهنده و جایگاه هنرمند می‌باشد.

هرمنوتیک اساساً به اندازه‌ی امروز مورد توجه افلاطون نیست. برای او صحبت از هر چیزی به حقیقتی برمی‌گردد که او در اثبات آن مصر است. به همین دلیل هرمنوتیک افلاطون نمی‌تواند یک فهم را جدای از نوع مفهوم آن، در نظر بگیرد و در نتیجه،

هرمنوتیک تقسیم می‌شود به دو مرتبه ی حقیقی و غیر حقیقی. مرتبه ی فهم با ماده ی فهم شونده اش تعیین می‌گردد. چنین مباحثی در دیگر هرمنوت‌ها یافت نمی‌شود، زیرا تمرکز آنها بر خود فهم است و نه همچون افلاطون بر اصل پیوند دهنده ی طرفین هرمنوتیک و محتوای فهم.

از جهت دیگر، هرمنوت‌های پس از افلاطون دعوای اساسی شان بیشتر بر سر مفاهیمی چون فهم و ارتباط آن با مولف و مخاطب و متن بوده است، درحالی که برای افلاطون اینچنین نیست و چیزی که بیشترین اهمیت را دارد، اصل پیوند دهنده ی طرفین هرمنوتیک و نیز تفاهم است. او در پی کشف چپستی آنچیزی است که فهمیده می‌شود و نه خود فهم. چه چیزی موجب می‌شود متن و مخاطب و مولف به هم پیوند پیدا کنند؟ افلاطون به دنبال یافتن آن امر مشترک و پیوند دهنده است. به دنبال این موضوع، مساله ی تفاهم طرح می‌شود. چپستی تفاهم و چگونگی شکل گیری آن، و نیز ابزار حصول این امر به مذاقه در متنی نیاز دارد که رساله ی ایون حاوی آن است. در این مقاله در کنار تفاهم، از اصطلاحاتی دیگر چون نفهمیدن و سوءتفاهم نیز طرح بحث خواهد شد.

در نهایت از جایگاه هنرمند و شاعر سخن به میان می‌آید که به گفته ی افلاطون خداوند پیامش را از گلو ی آنان به صدا در می‌آورد. هنرمند در این رساله از جایگاه فخیم و ستوده ای برخوردار است و واسطه ی تفسیر و فهم است. شاعر ناخودآگاه پیش می‌رود و آثارش را بدون چارچوب منطقی می‌آفریند.

۲- هرمنوتیک افلاطون و میانجی‌گری هنرمند در فهم

پالمر در کتاب خود تحت عنوان "علم هرمنوتیک" شش تعریف از هرمنوتیک می‌آورد که بازنمای سیر تاریخی آن است: (۱) نظریه تفسیر متون مقدس: مثل تفسیر پولوس از مسیح و بعدها تفسیر لوتر از انجیل که فقط کشیشان و شاگردان الهه ی هرمنوتیک شایستگی تفسیر داشتند. (۲) علم هرمنوتیک بمنزله ی روش شناسی لغوی: در دوران روشنگری با ظهور عقل گرایی و فیلولوژی کتاب مقدس هم باید روشن فکرانه می‌شد. (۳) هرمنوتیک بمنزله ی علم فهمیدن: شلایرماخر معتقد است هرمنوتیک به یک فن تبدیل شده و روشش آنست که به ذهن مولف پی ببریم و ز طریق آن معنا را دریافت کنیم. (۴) هرمنوتیک به منزله ی روشی برای علوم انسانی: دیلتای معتقد است تاویل یعنی فهم تاریخی یک چیز. به عبارت دیگر هرمنوتیک فهم عینیت یافتگی های روح ذی حیات است. (۵) هرمنوتیک به منزله ی پدیدارشناسی دازاین فهم وجودی: هایدگر به مطالعه پدیدارشناختی هستی هرروزی انسان در این جهان پرداخت. علم هرمنوتیک در گادامر مواجهه ای است با هستی از طریق زبان. (۶) هرمنوتیک بمنزله ی نظام تاویل: پل ریکور در دوره اول هرمنوتیک را تفسیر نمادهای متن و رویاها می‌داند. در دوره دوم به متن اصالت می‌دهد. (ریچارد ا. پالمر، ۱۳۸۷، ۴۱-۵۴) افلاطون کدام را برمی‌گزیند؟ پیش تر که برویم، خواهیم دید که افلاطون بیشترین شباهت را با هرمنوتیک فلسفی دارد، و هایدگر و گادامر بیش از دیگران از اندیشه های افلاطون در این باب سیراب گشته اند. اما آیا افلاطون تفاوتی هم با هرمنوتیک فلسفی دارد؟ شباهت‌ها و تفاوت‌های افلاطون با هرمنوت‌های پس از خود چیست؟

سقراط بر این عقیده است که وظیفه ی راوی بیان و شرح افکار شاعر (هومر) برای مردم است، و کسی که شاعر و کنه مطلب او را نفهمد راوی خوبی نیست. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۲۵) کیرکگارد در ابتدای "ترس و لرز" قطعه ای از داستانی می‌آورد که در آن تارکینیوس بزرگ سرهای خشخاش را می‌برد و از قاصد می‌خواهد آنچه را دیده به پسرش بگوید. قاصد آن را می‌بیند و به پسر تارکینیوس می‌گوید و پسر تارکینیوس سر از بدن قاصد جدا می‌کند. در واقع قاصد موضوعی را می‌داند اما آن را نمی‌فهمد. از این منظر هرچند قاصد پیام آور است اما هرمس نیست که آن را بفهمد و تفسیر کند و تحویل دهد. برای سقراط هم چنین است. یعنی تاویل زمانی اتفاق می‌افتد که پیام آور خود به معنای آن واقف باشد. البته قاصد هم می‌تواند راوی و پیام رسان باشد اما راوی خوبی نیست. یعنی داشتن این نام (راوی یا پیام رسان) به خودی خود موجب تحقق معنای اصیل در فرد نمی‌شود و نیز نکته ی مهم ماخوذ از این، آنست که راوی بودن مراتبی دارد. پس مراتب مفسر بودن مختلف است. در اینجا این سوال پیش می‌آید که وظیفه ی اصلی هرمنوتیک چیست؟ و مراتب آن کدام است؟

ریشه ی هرمنوتیک به معنای تاویل است از یک امر نامفهوم. پیدایش این واژه، منشاء در خدای پیام آور یعنی "هرمس" دارد. هایدگر هم هرمنوتیک را با هرمس مرتبط می‌داند. علاوه بر اینها یونانیان کشف خط و زبان را به هرمس پیوند می‌دهند. وظیفه هرمس این بوده که آنچه ورای فهم انسان است را بصورتی که هوش و فهم او قادر است درک کند، بیان کند. یعنی فهم کردن امر نامفهوم. اما برای این کار یک واسطه نیاز است و آن، زبان است. وظیفه ی هرمس پیام آوری و به فهم درآوردن است. آنچیزی که

عقل بشری آنرا درک نمی کند و نیز نمی تواند ورای آن برود را، هرمس معنا می کند. پس در اصل، هرمنوتیک گفتن یا نوشتن و ارائه دادن یک موضوع نیست، بلکه تفهیم بواسطه ی تاویل است. (ریچارد ا. پالمر، ۱۳۳۸۷، ۱۹-۲۰) هرمس وظیفه داشته یک مفهوم را به فهم در آورد و ابزار او برای این کار زبان بوده است. هرمس مفسر حقیقت برای آدمیانی است که ذهنشان تاب و طاقت دریافت حقیقت ناب را ندارد، پس کلمات خدایان را تاویل می کند و ماهیت آن سخن را تغییر داده و بگونه ای دیگر بیان می کند. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۲۴)

سقراط می گوید در تفسیر اشعار هومر و هزیود چه کسی هنر بیشتری دارد؟ یک راوی همچون ایون یا غیب گویی که پیام خدایان را می آورد؟ ایون تصدیق می کند که غیب گوی پیام آور از جانب خدایان هنرش افزون است. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۲۶-۱۲۷) بنابراین افلاطون در همان حال که هر دو را پیام آور می داند، پیام آوری را به دو مرتبه تقسیم می کند: مرتبه ی اول یعنی غیب گویی از جانب خدایان، و مرتبه ی دوم روایت برای مردم که خود برگرفته از آن دریافت نخستین توسط غیب گو است. بیشترین هنر و خلاقیت در همان اولی رخ می دهد. (همان، ۱۳۲) بنابراین هنرمند اصیل شاعری چون هومر است که خود با خدایان در ارتباط است و نه راویانی چون ایون، یا مفسرانی که تفسیر دست دوم می کنند. چنانکه ذکر آن خواهد آمد، افلاطون شاعر را بر راوی ارجح می داند چون شاعر حقیقت را دریافت می کند و به راوی می دهد. از نگاه او شاعر گلوی خداست. اما راوی یک شعبده باز و بازگر است که با رفتارها و شکلک ها حقیقت را به نحوی مرکب و نه خالص، به مردم می فهماند.

سقراط قصد آن را ندارد که درباره ظواهر کار یک راوی یا مفسر سخن بگوید بلکه می خواهد به کنه و عمق مطلب پی ببرد. بحث درباره ی متن نیست بلکه زیرمتن در اینجا مطرح است. چنانکه در هرمنوتیک معاصر، بحث فیلولوژیک تاحد بسیاری کنار رفته است، سقراط هم می خواهد با تاویل، از آن قسمت ناپیدای متن سخن بگوید. سقراط می گوید آب و رنگی را که تو به اشعار هومر می دهی وقت دیگری خواهم دید. (همان، ۱۲۶) شاعر حقیقت را بی کم و کاست چنانکه دریافت می کند ارائه می دهد اما راوی به آن ظواهر و متعلقاتی دیگر اضافه می کند. کار راوی علاوه بر بیان تفسیری که از یک متن داشته لواحق را که خود ساخته نیز به آن می افزاید تا فهم آن را آسان کند. راوی دغدغه ی حقیقت ندارد، بلکه دغدغه ی او تماماً معطوف به فهم است. پس حتی گاهی مبالغه می کند و همچون بازیگر یک نمایش، آنچه واقعیت ندارد را انجام می دهد تا مفهوم را به مخاطب برساند. اما شاعر چنین نیست. دغدغه ی واقعی شاعر دریافت و ارائه ی حقیقت است. بنابراین بیراه نخواهد بود ادعای آنکه رب النوع هرمنوت افلاطون، نه هرمس بلکه پرومته است.

هرمس در کتاب ادیسه، با افسونگری و جادو در ارتباط است و می تواند خود را به هیاتی دیگر درآورد. او یک جادوگر است که با کمک عصایی کارها و اهدافش را به پیش می برد. (جان پین سنت، ۱۳۸۰، ۵۰ - ۵۱) پس هرمس بیشتر شبیه یک بازیگر است که گاهی حتی متوسل به دروغ می شود تا حقیقتی را به ذهن مردم نزدیک کند، در نتیجه آن فهمی که از عمل او حاصل می شود حقیقت نا نخواهد بود.

اما پرومته نخستین الهه ی داناست که از رنج هایی که بر او می رود، زمین به لرزه می آید. آگاهی در او وجود دارد و از او لاینفک است. درد آگاهی، جگر او را تکه تکه می کند و این درد همیشه هست، چنانکه آگاهی برایش مداوم خواهد بود. هم اوست که با بخشیدن آتش آگاهی، قهرمان اندیشه ی بشری می شود. (همان، ۶۳-۶۴) او حقیقت را می آورد، اما هرمس فقط ادای حقیقت را درمی آورد.

همانطور که ذکر شد، وظیفه ی هرمس به زبان درآوردن است. زبان برای افلاطون نمی تواند حامل حقیقتی آنچنان وسیع باشد. او در نامه هفتم الفاظ را به شدت تقبیح می کند. زبان داشتن شایسته ی ایون است و نه هومر. و نیز هرمس یک جادوگر است چنانکه ایون شعبده بازی می کند. هرمس و ایون در درجه ی اول هرمنوتیک و فهم جای نمی گیرند. وظیفه ی هرمس قابل فهم کردن امر نامفهوم است و نه ارائه ی خود حقیقت بی کم و کاست. هرمس رب النوع فهم درجه دوم است. در حالی که پرومته خدایی است از خودبیخود شده که نه ترسی از جگرخواری بر او غالب تواند شد و نه هراسی از خشم زئوس شکم پرست. اندیشه ی پرومته آتش است و آگاهی. او می خواهد حقیقت ناب را چنانکه هست به انسان بدهد. حقیقتی چون آتش. آن معنای نهفته و پشت پرده که زئوس زبانه اش را خاموش کرده و به خاک و خاکسترش بدل نموده، حالا بواسطه ی پرومته ی انساندوست و آگاهی بخش به انسان بازمی گردد. آیا فهم درجه اول در نگاه افلاطون شایسته ی پرومته است یا هرمس؟ بدون شک پرومته.

هرکس که در یک موضوع، بهترین را بشناسد، بدترین را هم می شناسد. بهترین و بدترین هرچیزی، در شناخته شدن همیشه با هم همراهند. این موضوعی است که سقراط سعی دارد آنرا اثبات کند. بنابراین مفسر حقیقی آنست که هر دو را بخوبی بشناسد. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۲۸) تفاوت مفسر حقیقی (شاعر) با مفسر درجه ی دوم (راوی) در همینجا آشکار می شود. شاعر چون حقیقت

را بدون هیچ نقصی دریافت است، همه ی خوبترین و بدترین ها را می داند اما راوی فقط چیزهای خوب و بد را دریافت و می خواهد با تغییر و تحولاتی که در آن می دهد، آنرا به مخاطبانی دیگر برساند. به عبارت دیگر، بهترین و بدترین در افلاطون یادآور ایده هاست چون مطلق هستند. در واقع در اینجا بهتر و بدتر مطرح نیستند بلکه لفظ "ترین" راهگشاست. "ترین" امر مطلق را نشان می دهد و به سمت مثل اشاره دارد. پس شاعر به حقایق و ایده‌ها آگاه می‌شود در حالی که مفسر درجه دوم، تنها با بهتر و بدتر سروکار دارد و نه بهترین و بدترین. زبان او واژگانی مطلق برای بیان مثل ندارد و به همین دلیل است که گاه با ادا و اطوار می خواهد یک معنی را به مردم برساند.

بنابر آنچه گفته شد، هرمنوتیک در رساله ی ایون افلاطون دو شاخه می شود: شاخه ی اول محتوایش، حقیقت محضی است که پرومته به ارمغان می آورد. شاخه ی دوم حقیقت آمیخته ای است که هرمس با تبدل و تغییری که در آن ایجاد کرده، ارائه اش می دهد. شاخه ی اول، دریافت شاعر است از خدایان، و شاخه ی دوم، دریافت راوی از شاعر یا عموم مردم از راوی. خود سقراط به صراحت در این محاوره می گوید که حقیقت حلقه های به هم پیوسته است که حلقه ی اول همان دریافت هرمنوتیکی شاعر از خداوند است. (همان، ۱۳۲)

حالا موضوع این است که هرمنوتیک حقیقی در کدام مرتبه جریان دارد؟ مرحله ی دریافت حقیقت از خدایان توسط شاعران یا دریافت حقیقت از شاعران توسط راویان؟ مسلما نوع اول فهم، درجه اول و بنابراین اصیل خواهد بود. از بنیاد فلسفه ی افلاطون هم چنین برمی آید. افلاطون معتقد به مثل است و بنابراین فهم اصیل، فهم ایده هاست. هرچه ما در دریافت ایده ها نزدیک تر و شایسته تر باشیم، فهم پالوده تر خواهد بود و هرچه دورتر، فهم آلوده تر. برای افلاطون رسیدن به خیر اعلی در راستای قرار گرفتن در فرایند هرمنوتیک است. در اینجا بحث فهم و تبیین و تمایز بین آنها باید روشن گردد.

هرمنوتیک هم در معنای فهم بکار می رود و هم در معنای توضیح و تبیین. فهم، کنش و درگیری من با متن برای رسیدن به درکی در خودم است. من عمل فهمیدن را برای خودم و در عمق متن انجام می دهم. تبیین اما بیان آن معناست برای دیگری. تبیین با فهم فاصله دارد. جنبه استدلالی متن فهم است. کلمات متن را روشن می کنند و عقلانی می سازند و این توضیح است نه فهم. چیزی چیزی دیگری را روشن می سازد اما معنای زیرین را هویدا نمی کند. آشکارگی معنای زیرین وظیفه ی فهم است. (ریچارد ا. پالمر، ۱۳۸۷، ۲۹-۲۸) برای مثال دیلتای، فهم را برای علوم انسانی برمی گزیند و تبیین را برای علوم طبیعی وامی نهد. فهم درونی است و از باطن سخن می گوید، درحالیکه تبیین توجیه پدیدارهای طبیعی است. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۱۰۹) آنچه در هرمنوتیک اصیل است، همان فهم بوده که تبیین، ارائه ی آن به مخاطب و توضیح برای القای معنای نزدیک به معنای اصیل است. بنابراین برای افلاطون، هومر شاعری پیشه با فهم سر و کار دارد و ایون روایتگر با تبیین. ایون همچون هرمس با بیان و هیئت هایی که از خود به نمایش می گذارد متن را به اذهان مردم نزدیک می کند. هومر است که همچون پرومته، حقیقت و معنا را از خدایان و بلاواسطه دریافت می کند. تفاهم و نفهمیدن، هر دو وابسته به همین حقیقت محض و یکسانی است که در هرمنوتیک مرتبه ی اول محقق است.

مسئله ی شلاپرماخر ذهن دیگری و مسئله ی هرمنوتیک فلسفی تاریخ و تاریخمندی است. اما در همه اینها معنا بماهو معنا و به مثابه حقیقت، موضوع مرکزی نیست. در همه تمرکز بر چگونه فهمیدن و چه فهمیدن است، و نه چه بودن آنچه فهم می شود. اما مساله مهمی که در دیگر هرمنوت ها به آن پرداختی صورت نگرفته، مساله ی نفهمیدن است. اساسا موضوع همه ی هرمنوت ها تا به امروز فهم بوده اما عدم فهم چیست؟ چرا متنی دریافت نمی شود؟ چنانکه سقراط می گوید، تنها کسی می تواند بهترین را بشناسد که بدترین را هم شناخته باشد. برای دانستن اینکه فهم چیست، آیا نباید پیش از آن نفهمیدن تبیین شود؟ ما با بسیاری متون درگیر می شویم و آنها را نمی فهمیم. نفهمیدن در افلاطون امری سلبی است، یعنی وقتی الهام نمی شود فهمیدنی هم در کار نیست. الهام سرمشء فهم است. سوال این است که چرا در حالی که مولف و مخاطب تغییر نکرده و متن هم همان متن سابق است، در زمانی از چیزی یک فهم داریم و در زمان دیگر فهمی نداریم؟ اگر بر طبق خرد و دانش پیش برویم آیا نباید همیشه به همان نتیجه ای برسیم که پیش تر رسیده ایم؟ و نیز چرا از یک متن فهم داریم و از متن دیگر چیزی نمی فهمیم؟ اساسا فهمیدن و نفهمیدن کی و چرا رخ می دهند؟ هنر شعر واحد است و با آن می توان تمام اشعار را بررسی کرد. پس از شناخت یک هنر است که می توان آن را مورد قضاوت قرار داد. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۰) اگر ما هنر شعر را، یا به عبارتی کنه و حقیقت شعر را بفهمیم می توانی هرکسی را در آن وادی مورد قضاوت قرار دهیم. چون معیار و حقیقت اصیل را در دست داریم و با آن راه به پیش می بریم و خوب و بد را به چیزی اطلاق می کنیم. راوی تنها با یک یا چند شعر می تواند انس بگیرد اما شاعر با تمام اشعار و شاعران. شعر از شاعر سرریز می شود و راوی از آن آبشار دومین می نوشد. ولی چگونه کسی که هنر شاعری می داند

می تواند از خدایان بهره مند گردد؟ الهام از سوی خدایان چنین امری را ممکن می کند. پس در نظر افلاطون الهام است که موجب فهمیدن است و عدم الهام نیز عدم فهم را در پی دارد. عدم فهم متفاوت است با سوء تفاهم. سوء تفاهم، خود حظی از فهم است.

در تئوری هرمنوتیک شلایرماخر اصل اساسی درک فردیت مولف و بازسازی ذهن اوست. نکته مهم این است که چون "من" و "تو" با هم بیگانه بوده و فردیت های مختلفی را تشکیل داده اند، پس همواره احتمال سوء تفاهم وجود دارد. شلایرماخر در تمام مباحثش، در پی آن است که برای این نتیجه راه حل بیابد. بنابراین سوء تفاهم عنصری است که به هیچ وجه ممتنع نیست و هر لحظه احتمالش وجود دارد. فهم، ناممکن نیست اما به همان اندازه عدم فهم یا سوء تفاهم هم امکان بروز و ظهور دارد. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۸۹) سوء تفاهم به بحث نفهمیدن قرابت دارد. برای افلاطون سوء تفاهم و نفهمیدن، تنها در هرمنوتیک درجه دوم هرمس و ایون معنا دارد. چون در هرمنوتیک ایون، استفاده از زبان و حالات بدن و گفتار، همگی در حیطه ی اعمال حسی قرار دارند و بنابراین نه تنها امکان سوء تفاهم هست بلکه همیشه با سوء تفاهم همراه است. از جهت دیگر در هرمنوتیک پرومته و هومر، امکان سوء تفاهم وجود ندارد چون ما با حقیقت محض در ارتباطیم. شاعر یا مورد الهام از سوی خدایان واقع می شود یا نمی شود. در لحظه ای که بر او الهام می شود نفهمیدن بدون سوء تفاهم شکل می گیرد، اما در لحظه هایی که الهامی در کار نبوده نفهمیدنی هم در کار نخواهد بود. پس ما با نفهمیدن و نفهمیدن سر و کار داریم و سوء تفاهم در اینجا معنایی ندارد.

استعداد برای تفسیر شعر، دارای هنر و دانشی نیست، بلکه از سوی خداست و گونه ای الهام است. اگر شاعران بر اساس فنون شاعری شعر می گفتند می توانستند در همه زمینه ها و سبک ها به یک سان شعر بگویند اما اینکه در هر موضوع و سبکی شایسته تر و یا کمتر شایسته اند بخاطر آنست که الهام در موضوعی می شود و در موضوعی نمی شود. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۱-۱۳۲) الهام نشانگر کشف معناست. موضوع این است که آیا حقیقت نهفته در پس پرده را ما درک می کنیم یا خلق؟ در تاریخ هرمنوتیک، در شلایر ماخر، تجربه کردن ذهن مولف بواسطه ی متن، یک تجربه احساسی و انگیزش یا تحلیل روانی نیست بلکه تجربه ی فکری است که در ذهن او بوده است. اما با این همه وظیفه ی هرمنوتیک یک وظیفه ی سوژکتیو است، یعنی راه به ذهن مولف گشودن. در این شیوه، و نیز هرمنوتیک دیلتای، فهم یک عمل تقلیدی و بازسازی است و نه کشف یک معنای بکر و تازه. (ریچارد پالمر، ۱۳۸۷-۱۰۵) در هرمنوتیک گادامر و هایدگر، کشف و خلق معنا توأمان است. یعنی همزمان که من معنا را می یابم آنرا می سازم. همزمان که از سنتم برای فهم متن استفاده می کنم، سنتم را می سازم. اما به نظر می رسد پل ریکور از این جنبه به افلاطون نزدیکتر است و می خواهد معنا را کشف کند. او تفسیر متن را متضمن "قوس هرمنوتیکی" می داند که سه مرحله دارد. مرحله اول تبیین، دوم فهم و مرحله سوم به خود اختصاص دادن است. پس مخاطب برای کشف معنای متن، ذره ذره آنرا می کاود و کالبد می شکافد تا با آن درگیر شود و معنای اینجا و اکنون آن را بفهمد. فهم متن برای ریکور کشف کردن است و نه خلق کردن، اما کشف معنا در متن اتفاق می افتد. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۳۸۶-۳۸۷) یک متن بی ارزش و دروغ هم می تواند قابل کشف باشد و این با آنچه منظور سقراط است یکی نیست. ریکور کشف را به مثابه ی گذر از نمادها می داند، یعنی باید ساختار نشانه های یک زبان را تفسیر کرد تا پس از آن معنا دریافت شود. از دیدگاه او معناشناسی بدون نشانه شناسی قابل فهم نیست. اینها هر دو با هم و در کنار هم می توانند به کشف معنا منجر شوند. (سیدحمیدرضا حسنی، ۱۳۸۹، ۵۶-۵۷) چنانکه پیداست این کاملاً برخلاف افلاطون است. عقیده ی افلاطون بر کشف است.

در کشف کردن است که حقیقت ظهور می کند. حقیقت امری ساختگی و ابژه ای ساخته ی سوژه بشری نیست، چنانکه در فلسفه ی مدرن چنین پنداشته اند. برای افلاطون دریافت کننده با وحی و الهام آگاه می شود. خلق کردن با عقل و خرد همراه است، درحالی که افلاطون درک حقیقت را متضمن وانهادن عقل و از خود به در شدن می داند. شاعری بیشتر به سمت اکتشافات نه چندان معقول میل دارد و نه ساختن و چارچوب بندی کردن. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۲-۱۳۳) به همین دلیل است که مخاطب در مواجهه با پیام خداوند، اثر هنری یا واقعه ی تاریخی، نمی خواهد چیزی را اثبات کند بلکه در پی فهم آن از طریق تجربه برمی آید. او در یک گفتمان شعری یا هنری شرکت می کند و افق جدیدی را بر روی خود می گشاید. مخاطب خود را آماده ی تجربه می کند تا خداوند او را به تجربه و فهم، مجرب سازد. (Anderzej wiercinski, 2005, 87)

بنابراین یک معیار واحد برای فهمیدن و نفهمیدن می یابیم که هر دو را توجیه می کند و آن الهام است. الهام از چه می تواند باشد. آیا الهام از حقیقت است یا چیزی دیگر؟ اساساً الهام جز حقیقت نمی تواند حامل چیزی دیگر باشد. الهام همیشه از سوی خدایان بوده و حقیقت نیز در نزد آنان. تنها پیامی که می توانند برای ما فرستاده باشند حقیقت و تنها زبانشان برای بیان آن، الهام. بنابراین در پی معیار واحدی چون الهام، ما حقیقت واحدی را نیز در می یابیم. موضوع این است که ماده ای اصلی فهم، و نه

خود فهم، بلکه آن ماده‌ی اصلی جدای از مولف و مخاطب و متن چیست. به عبارت دیگر، چیزی که این هرسه را به هم پیوند می‌دهد چیست؟ ماده‌ی پیوند هرمنوتیکی واحدی که هرمنوت‌های دیگر از آن سخنی نگفته‌اند، در افلاطون همان حقیقت است. حقیقت پیوند میان سه امر منفک است و از هر سه‌ی آنها امری واحد بنام فرایند هرمنوتیک می‌سازد، فرایند ارائه و دریافت. آفرینش شاعر و دریافت آن توسط مخاطب، هر دو با الهام صورت می‌گیرد و این یکی بودن، منبع و منشاء فهم را تضمین می‌کند، و آن حقیقت یگانه و بی‌تاست.

هایدگر هرمنوتیک را از جنبه‌ی معرفت‌شناختی گذشته‌اش، به حوزه‌ی هستی‌شناسی سوق می‌دهد. او فلسفه، پدیدارشناسی و هرمنوتیک را به سان یک چیز می‌گیرد. او انسان را با نام "دازاین" در وسط میدان می‌گذارد و می‌خواهد بوسیله‌ی آن، و به نحو پدیدارشناسانه، هم وجود را کشف کند و هم معنا را. از نگاه او با هرمنوتیک انسان، انسان می‌شود و با انسان است که هرمنوتیک ظهور می‌کند. هرمنوت بودن وجه لاینفک و اگزستانسیال هر انسان است. انسان نیست مگر آنکه هرمنوت باشد. بنابراین در هرمنوتیک هایدگر، هر انسانی اساسا هرمنوت است. هیچ کس از دایره‌ی فهم هرمنوتیکی خرج نیست. پس انسان در مرکز است و بدون او فرایند هرمنوتیک امکانپذیر نیست. چون در تحلیل پدیدارشناختی دازاین است که حقیقت هستی ظهور می‌کند. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۱۳۴-۱۳۵) به عبارت دیگر چیزی که عامل پیوند حقیقت و وجود است، دازاین است. اما افلاطون چنین نمی‌اندیشد. هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر، بیش از هر نظام هرمنوتیکی دیگر به افلاطون نزدیکند، اما این بزرگترین اختلاف بین آنهاست. اختلاف این است که افلاطون حقیقت را در ترکیب نمی‌بیند. حقیقت برای او در ماورای آنچه ما به عنوان اسان هستیم وجود دارد. و مهمتر اینکه عامل پیوند طرفین هرمنوتیک، نه انسان به عنوان دازاین، بلکه خود حقیقت است، خود ماده‌ی فهم یا "صورت پیوند" است. خوریسموس افلاطون که به شدت مورد انتقاد ارسطو نیز بوده، موجب تفکیک حقیقت از انسان می‌شود.

برای تفاهم چه چیزی لازم است؟ همانطور که ذکر شد در فرایند فهم، سه چیز وجود دارد: متن و مولف و مخاطب. هر سه‌ی این امور منفک هستند، مثلا من که بازیکن فوتبال هستم هیچ ارتباطی با کافکا که یک رمان نویس است ندارم، و نیز متن کتاب مرشد و مارگریتای بولگاکف، هیچ ارتباطی با آن دوتای دیگر ندارد. زمانی پیوند بین هر سه‌ی ما برقرار می‌شود که کافکا کتاب قصر را بنویسد و بنابراین یک پیوند بین او و متن بوجود بیاید و پس از آن من بعنوان مخاطب آنرا بخوانم و آن ریسمان پیوند دهنده را دریافت کنم. حالا بین ما ارتباط برقرار است. اما این ارتباط خودش از کجا آمده است؟ متن ماده‌ای است که صورت این پیوند بر آن نشسته و تعیینش بخشیده است. اما خود این "صورت پیوند" چیست؟ در افلاطون حقیقت است که با زبان الهام بر مخاطبش ظهور می‌کند. البته الهام زبان به معنای معمول آن نیست و کلمه‌ای در آن نهفته نیست. زبان الهام، ورای جملات و کلمات معمول است. در اینجا مساله‌ی تفاهم بسیار مهم است. تفاهم چگونه رخ می‌دهد؟ چگونه می‌توان بین طرفین تفاهم ایجاد کرد درحالی که پیوند واحدی میان آنها نباشد؟ بنابراین تنها با یک پیوند مشترک است که تفاهم بوجود می‌آید. هیچ فهمی در کار نیست مگر آنکه تفاهمی وجود داشته باشد، چون هر فهمی امری دو (مولف و مخاطب) یا سه طرفه (مولف و مخاطب و متن) است. بنابراین تفاهم ملازم فهم است.

شاعر و راوی مانند سنگ آهنربا هستند که علاوه بر آنکه آهن آلات دیگر را جذب می‌کنند، همین نیروی جذب کردن را به آنها نیز می‌دهد. پس خدای شعر به شاعر الهام می‌کند و او به راوی و راوی به دیگری. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۲) چه چیزی حلقه‌های آهنربا را به هم جذب می‌کند؟ آیا چیزهای ناهمگون می‌توانند امور مختلف را به هم پیوند دهند؟ در اینصورت خود آن امور ناهمگون به یک "صورت پیوند دهنده" محتاج نخواهند بود؟ در واقع، یک پیوند بسیط و یگانه در سنگ‌های آهنربا وجود دارد و حلقه‌ها را به هم وصل می‌کند. این پیوند از بالا به پایین است و نه برعکس. پس باید امری از جانب خدایان باشد و بنابراین از سنخ حقیقت باشد. حلقه‌های آهنربا به هم پیوسته‌اند و مخاطب با دریافت حقیقت از مرتبه‌ی بالاتر، خود نیز در مرتبه‌ای قرار می‌گیرد که می‌تواند مولف باشد برای مخاطبانی دیگر. درواقع، حقیقت محدود به متن و مولف و مخاطب نیست، بلکه مانند آبی است که نمی‌توان آنرا در پارچه‌ای محبوس کرد. حقیقت نیز همچون آب هر لحظه بیرون می‌زند و به فاهمه‌ها نفوذ می‌کند.

پری رو تاب مستوری ندارد چو در بندی سر از روزن برآرد

در افلاطون مخاطب و مفسر کنار می‌روند تا حقیقت ظهور کند. در اینجا افلاطون به هرمنوتیک فلسفی نزدیک شده است. او می‌گوید شاعران نیز همچون رقاصان زمانی که شعر می‌گویند در حال بیخودی هستند. شاعران در حال بیخودی شعر می‌گویند و مخاطب نیز در حال بیخودی دریافت می‌کند. اما وقتی به خود می‌آیند از این کار ناتوانند. (همان، ۱۳۲ - ۱۳۳) این همان حقیقتی است که معنای آشکار شدگی دارد و پرده‌دری می‌کند. گویی همچون هایدگر حقیقت محفوف به عدم است، و وقتی

حجاب از چهره بر می‌گیرد که مخاطب و مفسر هوش از سر برده باشند. هایدگر در تحلیلش بر واژه ی یونانی حقیقت، آنرا به معنای آشکار شدگی می‌داند. برای یونانیان حقیقت، صدق و کذب یا مطابقت و سازگاری نبود بلکه پرده درمی‌امر پنهان بود که ظهور می‌کرد و خود را نشان می‌داد. بنابراین حقیقت ورای تفکرات قالب بندی شده بود و زمانی که حجاب آن کنار می‌رفت، شامل تمامی این تفکرات بود. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۳۰۷) یک حقیقت عام و بسیط وجود دارد که فهم، همواره فهم آنست. عام بودن حقیقت به چه معناست؟

در ابتدا هرمنوتیک فقط برای متون مقدس بکار می‌رفت اما بعدها شلایرماخر به خلاف آن معتقد شد. پس شلایرماخر هرمنوتیک به عنوان یک فن را، دارای مشروعیت عام و ورای هر متن خاص دینی یا ادبی دانست. به باور او، هرمنوتیک یک فن بود که در سایه ی آن تمام متون اعم از متون مقدس و غیر مقدس، فهمیده می‌شود. هرمنوتیک فن فهم هر چیزی است که در زبان، اعم از نوشتار و متن، به بیان درمی‌آید. هر متنی می‌تواند در قالب هرمنوتیک درآمده و از هر موضوعی در این قالب سخن بگوید. (ریچارد پالم، ۱۳۸۷، ۱۰۵) این چیزی است که بعدها با هرمنوت های دیگر پیش رفت و آنها چنان بدیهی اش پنداشتند که بحثی درباره اینکه متن باید چه متنی باشد نکرده اند. چه برای دیلتای و بتی، چه هایدگر و گادامر، بحث بر سر اینکه متن مورد بحث چه تمایزی با دیگر متون دارد مطرح نبود چون اساسا همه متون در این قالب جای می‌گرفتند. علاوه بر این آنها پا را فراتر نهاده و مثلا دیلتای عینیت یافتگی های روح و حیات را نیز متعلق علم هرمنوتیک می‌داند.

برای افلاطون نیز حقیقت عام است اما بسیار عام تر از آنچه شلایرماخر می‌پندارد. افلاطون حقیقت را آشکار شدگی و ظهور امر پشت پرده می‌داند، که در حالت بیخودی به شاعر ارائه می‌شود. این معنا در متن نمی‌گنجد و نیز در عینیت یافتگی های دیلتای هم جا نمی‌شود. حقیقت بسیار عام تر از اینهاست. چنانکه سقراط در رساله ی ایون می‌گوید شاعر حقیقت را از روی این گل و آن گل و آن جویبار می‌یابد. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۳) پس حقیقت با هستی بیکران سروکار دارد. حقیقت عالم مثل است که معادل هر چیزی در عالم ما، ایده ای در آن دنیای حقیقی وجود دارد. به این معنا هرمنوتیک هم عام خواهد بود. یعنی ما از هر چیزی می‌توانیم در جهت مثال آن پیش برویم.

اما از جهتی دیگر، در شلایرماخر تفسیر و تاویل مثل گذشته متعلق به طبقه خاصی که در ارتباط با الهه ی هرمنوتیک بودند نیست. درواقع چون شلایرماخر متن را عام کرد، به عبارت دیگر از آنجا که هر متنی را شایسته ی تاویل دانست، بنابراین به هرکسی هم جواز تاویل داده شد. تاویل یک رسالت عام و همگانی را به دوش می‌کشد. هرکسی اجازه ی آن را دارد که در فردیت مولف فرو برود و ذهن او را بازسازی کند. چه مولف و چه مخاطب، لازم نیست مانند قرون میانه شخص خاصی بوده و به ارتباطات دینی شگفتی متوسل باشند.

علاوه بر این در گادامر هم فهم در پاسخ به یک پرسش عام ظهور می‌کند و نه فقط دانش تجربی یا علوم انسانی، بلکه همه چیز را در بر می‌گیرد. در این هرمنوتیک فلسفی حتی علم دانشمندان علوم نیز پیش پنداشت هایی دارد که موجب تکوین فهم آنها می‌شود. از این نگاه هرمنوتیک عام بوده و شامل همه چیز و همه کس می‌شود. یعنی دازاین نمی‌تواند باشد بی آنکه هرمنوتیک در آن ذاتا وجود داشته باشد. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۲۱۵) پس عام بودن هرمنوتیک در هرمنوتیک فلسفی و رمانتیک متفاوت است.

در افلاطون هم باید روشن شود که فهم نسبت به انسان ها عام است یا محدود. به عبارت دیگر، تمام انسان ها قادر به فهم هستند یا فقط تعدادی از آنها. او پاسخش با دیگر هرمنوت ها کلی متفاوت خواهد بود. پاسخ این مساله باید در تبیینی دو مرتبه ای، که او از فرایند فهم می‌دهد روشن شود. فهم در افلاطون از مرتبه هایی تشکیل می‌شود که اولین آن فهم حقیقی است و تفاهم اصیل را موجب می‌شود. مراتب بعدی هم هستند و همه ی مردم می‌توانند در آن نقش داشته باشند. بنابراین خود فهم اساسا عام است و همه ی انسان ها را در برمی‌گیرد، اما آن فهم اصیل و آن تفاهمی که خون واحدی را در رگ های مولف و مخاطب به جریان می‌اندازد، خاص شاعران است. تنها انسانهایی که به مقام شاعر بودن می‌رسند چنین توانایی را دارند.

احتمالا گادامر بسیار خوشحال شده وقتی این جمله از رساله ی ایون را خوانده است: "تا الهامی به او [شاعر] نرسد و از خود بیخودش نکند، هنری در او نیست و مادام که خرد و عقل باقیست، روح شاعری در آدمی نیست." (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۳) شاید این جمله ی شگفتی از سقراطی باشد که شاعران را در رساله ی جمهوری محکوم می‌کند، و شاید شگفت تر باشد که خرد و عقل مانع کشف حقیقت می‌شوند. بهرحال فهم شاعر زمانی واقع می‌شود که عقل از کف داده باشد و در بیخودی کامل قرار گرفته باشد. این موضع بسیار نزدیک است به موضع هرمنوتیک فلسفی که در آن باید خود را به بازی سپرد. جمله ی فوق الذکر به لحاظ محکوم کردن خرد و عقل، خلاف عقیده ی گادامر است، اما بحث در اینجا بر سر آن نیست. بحث آنست که همانطور که

در بازی گادامری، ما ناخودآگاه خود را در یک بازی می‌یابیم و پیش از آنکه بازی را کنترل کنیم، بازی ما را به بازی درمی‌آورد، در افلاطون هم در هنگامه ی بیخودی، این حقیقت است که ما را به بازی می‌گیرد. این تلاقی بزرگ افلاطون با هرمنوتیک فلسفی است. برای افلاطون هنر در بیخودی است که خود را نشان می‌دهد و هنرمند با وانهادن عقل خود هنرمند می‌شود. بنابراین جنبه ای دیگر از شباهت با گادامر دریافت می‌شود و آن اینکه اساساً فهم اصیل در هنر رخ می‌دهد. شاعر و راوی هر دو هنرمند هستند. این بزرگداشت هنر توسط افلاطون است.

ریکور متن را مستقل می‌داند و از مولف و مخاطب زمینه ی پیدایش آن جدا می‌کند. او اصطلاحی تحت عنوان "خویشتن فهمی" ارائه می‌دهد. یعنی خود را بواسطه ی متن درک و دریافت کنیم. متن مرکز ثقل جریان فهم است که نباید آنرا در ظرف فکری خودمان محدود کنیم، بلکه در ظرف متن است که خویشتن را فهم می‌کنیم. مخاطب باید خود را در متن حل کند و تمام انسجام فکری خود را کنار بگذارد تا متن او را بر خویش آگاه کند. متن کلید گشایش است. او حتی تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید ممکن است آنچه ما از متن دریافت می‌کنیم مغایر منظور خود متن باشد. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۳۸۱-۳۸۴) درحالی که هیچ چیزی بدون معنا و ماده ی فهم نمی‌تواند باشد، نه متن نه مولف و نه مخاطب. در گادامر مولف و تاریخش مهم است و تا حدودی متن و سنتش. در هایدگر از دازاین به همه چیز می‌رسیم پس دازاین در مرکز است. در دیلتای بیانات و عینیت‌های زندگی باید فهم شوند. شلایرماخر مولف و ذهن او را مرکز قرار می‌دهد. گادامر می‌گوید: "مسئله برای شلایرماخر مسئله ی ابهام‌های تاریخ نبود بلکه مسئله مسئله ی ابهام آن تو [دیگری] بود." (ریچارد پالمر به نقل از گادامر، ۱۳۸۷، ۱۰۸) بنابراین فقط در ریکور است که معنا استقلال می‌یابد. اما آیا این همان عقیده ای است که افلاطون دارد؟ پاسخ منفی است. درواقع افلاطون از استقلال متن سخن نمی‌گوید و در رسالات دیگر هم که سخن می‌گوید، متن چیزی است که پر از الفاظ است و الفاظ نمی‌توانند حقیقت و معنا را به اذهان ارائه بدهند. افلاطون به شدت متن را تقبیح می‌کند و این موضع به صراحت با پل ریکور در اختلاف خواهد بود. می‌توان گفت او دراین باره نظرش بیشتر به شلایرماخر نزدیک است تا پل ریکور.

شلایرماخر دو سپهر "زبان" و "تفکر" را از هم جدا کرد. سپهر زبان را حوزه تاویل "نحوی" و حوزه تفکر را ابتدا تاویل "فنی" و سپس تاویل "روانشناختی" نامید. او دوره ی دومش از زبان دور می‌شود و به هرمنوتیک روانشناسانه روی می‌آورد. دلیلش این است که شلایرماخر معتقد به جدایی ایده ثال ذهنی و نمود عینی است، پس متن عینی بازنمای دقیق ذهن مولف نیست و بنابراین باید از زبان جدا شد تا عمل درونی ذهن مولف را بصورت درونی کشف کرد. بخاطر همین، از نظر گادامر، او با کنار گذاشتن زبان به بیراهه مابعداطبیعی گرفتار شد. دوره اول او بخاطر پیوندی که با زبان دارد، بیشتر به هرمنوتیک امروز نزدیک است. اما بعد زبان را کنار می‌گذارد. زبان نمی‌توان حامل آن معنای درونی باشد. (همان، ۱۰۲-۱۰۴) پس حقیقت برای افلاطون متکی به زبان نیست. بنابراین به طریق اولی متن جایگاهی ندارد.

وقتی افلاطون حقیقت را از وابستگی تهی می‌داند منظورش چیست؟ بحث اینجا روشن می‌شود که بدانیم ریکور متن را مستقل دانسته اما افلاطون حقیقت را استقلال بخشیده است. استقلال دادن به متن در واقع مثل استقلال دادن به مولف یا مخاطب است که هر سه، طرفین هرمنوتیک هستند. اما استقلال حقیقت و معنا و آنچه فهم می‌شود، متفاوت از همه ی این‌هاست. و این عقیده ی افلاطون است. در افلاطون، وجود "صورت پیوند" یا حقیقت، کاملاً از هر چیزی مستقل است. آنچه فهم حاوی آن است، یعنی ماده ی فهم، همان حقیقتی است که وجودش وابسته به هیچ چیز و هیچ کس نیست و تکیه بر الفاظ هیچ متنی ندارد. پس تاریخمندی و سنت و متن و مولف و مخاطب، همگی با هم کنار می‌روند. یک حقیقت کاملاً مستقل، یا به عبارت دیگر، عالم ایده‌های مستقل و متکی به خود هستند. البته برای افلاطون و بر طبق رساله ی ایون، شناخت آن ایده‌ها و حقیقت پیوند دهنده، مستلزم وابستگی است به شناساینده و شناسنده. یعنی در مقام وجودی حقیقت و عالم مثالی، مستقل است اما برای شناخت و به فهم درآمدن، مولف موجب فهم مخاطب و مخاطب موجب فهم مولف است اما هر دو موجب بودن و وجود آن نیستند.

مخاطب، شاعر است و شاعر مقدس است. او باید عقل را بگوشه ای وانهد. در فلسفه ی مدرن عقل برای معرفت کافی و شایسته است. عقل در فلسفه ی مدرن بر طبق ریاضی و هندسه پیش می‌رود و در این راه توفیق بسیار حاصل می‌کند. برای افلاطون هم عقل در مسائل ریاضی همین کارایی را دارد. اما تفاوت چیست؟ تفاوت این است که افلاطون فهم را و نیز ماده ی فهم را اساساً متفاوت با دیگران در نظر می‌گیرد. کنه تفاوت افلاطون که عقاید او در تاویل و فهم را موجب گردیده است از همین برداشت او از ماده ی فهم و یکتایی آن برمی‌خیزد. آن یکتایی که مهم‌ترین لازمه ی تفاهم است. ماده ی فهم، یعنی آنچه توسط

مولف ارائه و توسط مخاطب فهم می شود، اگر در نظر دکارت جهان است و در نظر کانت خود ذهن و در نظر ارسطو جوهر نخستین، برای افلاطون حقیقت، واپس نهاده شده ایست که در بیخودی ظهور می کند. شاعر راهگشای حقیقت است و نه عالم. اما شاعران چگونه از حقیقت یا "صورت پیوند" بهره می برند؟ آیا مخاطب دفعتاً و ناگهانی با حقیقت مواجه می شود و ماده ی معنا بر او آشکار می شود؟ افلاطون باورش بر آن است که شاعران که مخاطبان حقیقی حقیقت هستند، به نحو پدیدارشناسانه آنرا کشف می کنند. البته این مسلماً به آن معنا نیست که افلاطون بیانی از پدیدارشناسی به دست داده باشد بلکه آنگونه که او بیان می کند و بنحوی که در رساله ی ایون پیش می رود، سیر پدیدارشناسانه ی فهم را در پیش می گیرد. چون حقیقت به نحو ناگهانی و دفعی ظهور نمی کند بلکه چنانکه سقراط بیان می کند، گاهی الهام می شود و گاهی چنین نمی شود. هنگامی که حقیقت تا حدی بر شاعر پدیدار می گردد، شاعر آنرا فهم می کند. " [شاعران] خودشان می گویند سروده های خود را از جوی ها و چشمه های انگبین که در باغ خدای شعر جاریست [دریافت می کنند] و مثل زنبور عسل از گلی به گلی می نشینند و شیرۀ ی آنرا می مکند و آنچه می گویند راست است. " (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۳) مخاطب از گلی به گل دیگر می نشیند و شیرۀ ی آنرا دریافت می کند. در نگاه افلاطون، از جنبه ی شناخت و فهم، و نه جنبه ی وجودی، حقیقت سیال است و متلون. در زیر هر کلمه ای و در درون هر شیئی و ماورای هر رنگی، حقیقت نهفته است و بر مخاطب آشکار می شود. حقیقت به تدریج سیلان پیدا می کند. البته برخلاف هرمنوتیک فلسفی، حقیقت عینی وجود دارد و آن عالم مثل هستند. افلاطون را بیشتر می شود از این لحاظ به پدیدارشناسی ذهن هگل شبیه دانست، البته با ذکر اینکه افلاطون روح مطلق که همان عقل های جزئی باشند را قبول ندارد، حقیقت در ماوراء است و چکه چکه برای شاعر می چکد. وقتی هوسرل از پدیدارشناسی سخن می گوید، آنچیزی را پدیدار می نامد که خودش را متجلی ساخته است. اما باید پدیدارشناسی عقلی هوسرلی را در اینجا از پدیدارشناسی تجربی افلاطونی جدا کنیم. بنابراین فنومن یا پدیدار برای افلاطون چیزی مثل خصوصیات اشیاء نیست؛ بلکه ذره ذره ی حقیقت پشت پرده است، یا به عبارتی دیگر مثال های نادیدنی است که به تدریج و ذره ذره برای ما آشکار می گردد. ما این پدیدارها را به تجربه ای غیر پوزیتیو می فهمیم. (Joseph J. Kockelmans, 1993, 248)

فهم یک فرایند است که تمام حلقه های آهنربا را از حلقه ی خداوند تا مردم معمولی در برمی گیرد. خداوند حقیقت واحدی در اختیار دارد که با دادن آن به روح شاعر، آنرا به مردم می رساند. اما آیا مردم همان را دریافت می کنند که شاعر دریافت کرده است؟ خیر چنین نیست. شاعر حقیقت دست اول را کسب می کند و راوی چاره ای ندارد جز آنکه با ادا و اطوار با مردم سخن بگوید. ارائه ی فهم اصیل از مولف به مخاطب در نخستین مرحله اتفاق می افتد. شاعر فهم حقیقی را کسب می کند. تاویل برای مردم حلقه ی آخرین است و "صورت پیوند" در آن رنگ باخته است. در واقع در این مرحله مولف و مردم بعنوان مخاطب یک پیوند ظاهری دارند اما فهم هایی گوناگون در آنها بوجود می آید. تفاهم تنها بین خدایان و شاعران است. سقراط می گوید شاعران ابزار خدایان اند برای تفهیم مردم. شاعران واسطه هایی هستند که حقیقت را دریافت می کنند اما نمی توانند به همان نحو که دریافت کرده اند به دیگران هم انتقال بدهند چون اساساً شاعر بودن آنها در گرو همین است، یعنی همه نمی توانند شاعر باشند و نیز همه نمی توانند حقیقت به مثابه ی حقیقت را دریافت کنند.

همچنین حقیقت در شاعران و بواسطه ی شاعران تغییر نمی کند. حقیقت پیوندی است بین طرفین فهم که در خداوند وحدت دارد. به عبارت دیگر حقیقت در نظر افلاطون همچون آبی است که در ظروف مختلف ریخته شده است اما از آنجا که تمامی این آبها، منشاء واحدی داشته اند پس یک مزه و یک رنگ دارند. ظروف آب، از منشاء واحد حقیقت یعنی خداوند، آب را دریافت کرده اند و آب واحد، عامل اصلی پیوند بین آنهاست. البته هرچه آب از ظرف دوم به سوم و از سوم به چهارم پیشتر برود، کم کم آب مزه و رنگ و بوی ظروف پیشین و جدید را به خود می گیرد. موضوع مهم اینجاست که تنها با وجود یک حقیقت واحد بین مخاطبان است که تفاهم و در پی آن فهم، رخ می دهد. و افلاطون سخت به این حقیقت واحد پایبند است چون شاعران حقیقتی از جانب خود ندارند بلکه ظرفی هستند که همان آب نخستین را در خود جای می دهند. " کسانی که سخنان آنها [شاعران] را می شنوند بدانند سخنان گرانبها از پیغمبران نیست بلکه از خداوند است که بواسطه ی آنان سخن می گوید... این اشعار زیبا ساخته ی دست و زبان آدمی نیست بلکه کار آسمانی و خدائست. شاعران وقتی از خدا پر می شوند آنچه خواست خداست می گویند. وقتی می بینیم از زبان بدترین شاعران بهترین اشعار سروده می شود آیا خداوند نخواسته که این درس را به ما بیاموزد؟ ای ایون آیا راست نمی گویم؟ " (همان، ۱۳۴) وقتی خداوند شاعران را واسطه ی بیان خود می کند، آیا شاعران روشی بای فهم خداوند دارند؟ راویان برای فهم حقیقت از شاعران متوسل به روش می شوند؟

برای کسانی چون شلایرماخر و دیلتای هرمنوتیک یک فن و روش است برای نیل به یک هدف. یعنی بین هدف و فرد صاحب هدف و ابزار رسیدن به آن هدف، گسست‌هایی وجود دارد. در هرمنوتیک فلسفی هر سه یکی می‌شوند. معنا در برداشت اول جدای از فرد و در برداشت دوم، در حال شکل‌گیری با پیشرفت فرد بسوی معناست. بنابراین معنا، در نگاه اول موجود و عینیت یافته و در نگاه دوم در حال قوام یافتن است.

ایون به عنوان یک راوی که خود حقایق را از شاعران دریافت می‌کند، می‌گوید شاعران خداوند الهام می‌گیرند و گلویشان بازتاب دهنده ی صدای خداوند است. (همان، ۱۳۴) از این امر می‌توان فهمید دو نوع فهم درجه اول و درجه دوم آیا روشی و متدی هستند یا غیرروشی. در فهم درجه ی اول که خاص شاعران است، شاعر در حالت بیخودی بوده و روشی در کار نیست. اما در مراحل بعدی و درجه‌های پایین تر روش وجود دارد، چنانکه ایون در مقام یک راوی باید ادا و اطوارهای خاصی از خود بروز دهد تا به فهم معنا برای مخاطب کمک کند. مبالغه و طرز بیان و لباس‌های او تماماً در جهت روشی است که او برای انجام کارش، در مسیر آن عمل می‌کند. ایون برای کارش مزد دریافت می‌کند و هیچ کس در شغلی که به مزد گرفتن منجر شود بدون روش عمل نمی‌کند.

طبق رساله ی ایون، افلاطون اعتقاد دارد که راویان تعبیرکننده ی شاعران هستند، یعنی مخاطب تعبیرکننده ی مولف است. یعنی شاعر چون زنبوری که خود برود و شهد بنوشد و عسل بدهد نیست، بلکه گل‌ها هم باید برای حصول عسل بکوشند و بجوشند. به عبارت دیگر، برای مهیا شده فهم و معنا، مخاطب نیز باید به اندازه ی مولف آنرا کشف کند. شاعر حاوی است و راوی باید از آن محتوا را بیرون بکشد. حقیقت خودبخود وجود دارد اما برای آنکه در مسیر فهم واقع شود هم به مولف و هم به مخاطب نیاز است. بنابراین فرایند فهم، امری است دوطرفه. برای فهم متن و در مواجهه با آن، باید متن را کالبدشکافی کرد و پیش از تحقیق معنایش، پرسش اساسی که متن در واقع پاسخی به آن است را کشف کرد. وقتی سوال کشف شود متن پاسخ می‌دهد. پس از آن متن می‌پرسد و مخاطب پاسخگو خواهد بود. این روند دوطرفه در جهت فهم حقیقت ادامه خواهد داشت. معنا در این میان سیال خواهد بود و در یک روند حاصل می‌شود. (امداد توران، ۱۳۸۹، ۱۸۱)

گادامر بر این باور است که دو افق با یکدیگر هم افقی کنند و سنت‌های خویش را به ترکیب شدن و درهم آمیختگی سوق دهند. فهم، تنها در یک گفت و گوی دوطرفه میسر خواهد شد. دیالوگ و پرسش و پاسخ، یکطرفه نمی‌تواند بود بلکه مستلزم دو پرسشگر در دو طرف است. گادامر معتقد است که در خوانش مخاطب از متن، به همان اندازه که مفسر متن را به پاسخ‌گویی و می‌دارد، متن نیز از مولف و سنتی که از آن آمده پرسشگری می‌کند. پس هرمنوتیک لامحاله، مستلزم دیالوگ و دیالکتیک است. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۲۲۶) این دیدگاه‌ها به نظر می‌رسد تماماً تفسیر هرمنوتیک افلاطونی است. نه تنها تفسیر گفته‌های او بلکه سبک و شیوه ای که او خود برای ارائه ی افکارش در پیش گرفته را نیز تاویل می‌کند. این پرسش و پاسخ در واقع کاملاً افلاطونی است و گادامر آنرا از او اخذ کرده است. روش افلاطون دیالکتیک است.

گادامر فهم را واقعه ای می‌داند که در آن اشیاء مورد شناخت با ما به گفت و گو می‌نشینند. او خود بر آن عقیده است که فهم از نگاه او با تصور یونانیان از دیالکتیک تناسب دارد. چون یونانیان روشمند نبودند. (همان، ۲۳۲) البته این سخن منافاتی با روش دیالکتیکی که افلاطون اتخاذ می‌کند ندارد، چون روش افلاطون نداشتن روش است. دیالکتیک، افلاطون چنانکه از محاورات او پیداست، یک دیالوگ کاملاً رها و سیال در پی حقیقت است. روش و قاعده این است که در جریان جستجوی حقیقت هیچ روش و قاعده ای ما را محدود نکند. دیالوگ اینچنین می‌کند. یونانیانی چون سقراط، در فرایند فهم ایجاد دوگانه انگاری نمی‌کردند. آنها فاعل شناسا و متعلق را از هم جدا نمی‌کنند بلکه در یک مکالمه ی رفت و برگشتی و پرسشگری دوطرفه خودشان را رها می‌کردند تا حقیقت بر آنها سوار شوند. آنها روش نداشته اند زیرا روش تنها می‌تواند حقیقتی را که پیش تر برایش مفروض بوده مورد تحقیق قرار دهد، در حالی که یونانیان حقیقت را یک ظهور و آشکار شدگی تازه می‌دانند. (ریچارد پالمر، ۱۳۸۷، ۱۸۳)

البته هرمنوتیک هومری اینچنین است ولی هرمنوتیک ایون روشمند است. ایون با روشی که دارد، و نیز هرمس با سحر و جادوهایش به مثابه ی روش، معنا را به مخاطب تلقین می‌کنند. تلقین معنا و تفهیم معنا، دو چیز متفاوتند. اولی کار هرمس است و دومی کار پرومته. در تلقین معنا، به مخاطب تلقین می‌شود که چنان معنایی را بپذیرد و بنابراین مخاطب بدون مقاومت و انتخابی آن را می‌پذیرد. اما در تفهیم، حقیقت چنانکه هست و بدون هیچ ظرف و عرضی، به مخاطب داده می‌شود. پرومته آگاهی را داغ داغ، همچون آتش به انسان می‌دهد. گویی در تلقین، بحث یکطرفه است، چنانکه ایون دیالوگ را کناری می‌نهد و سخنرانی می‌کند، ولی سقراط حقیقت طلب، با دیالوگ پیش می‌رود.

چنانکه پیشتر ذکر شد، در یک فرایند دوطرفه تفاهم ضروری است. فهم یکطرفه به هیچ معنا وجود نخواهد داشت. پس اگر الهام موجب فهم است، و فهم از یک رابطه ی دو طرفه حاصل می شود، الهام تنها در ارتباط مخاطب و مولف است که رخ می دهد. فهم در گفت و گوی دو طرفه و پرسش و پاسخ متقابل حاصل می شود. فرد خود را در گفت و گو رها می کند تا حقیقت بر او متجلی شود. الهام و وحی که افلاطون در رساله ی ایون بکار می برد، دقیقا بازنمای همین معنا هستند. یعنی شاعر را بعنوان مخاطب خدایان، در سیلان و بی قراری و هوش از سربردگی قرار می دهد. این معادل همان اصطلاح بازی است که گادامر ابداع می کند.

گادامر در کتاب حقیقت و روش از "بازی" سخن می گوید. بازی معنای بازی نمایشی را نیز می دهد. بنابراین اثر هنری در حقیقت یک بازی است که ما برای فهم آن وارد آن بازی می شویم. نتیجه آنکه، اثر هنری فقط در ذهن سوژه نخواهد بود بلکه ما هم با ورود به آن بازی می توانیم آنرا درک و دریافت کنیم، و بفهمیم. بازیگر در این بازی تحت یک روش فعالیت نمی کند بلکه اثر هنری یک بازی است که ما را به بازی می گیرد و ما ناگاه، خود را در وسط آن می یابیم. بنابراین هیچ دوگانگی در میان نیست و یک بازی است که بازیگر برای بازیگر بودن محتاج به آنست و بازی نیز چنین حالتی را نسبت به بازیگر دارد. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۲۳۷)

این موضوع علاوه بر آنکه شباهت بسیاری دارد به اعتقاد افلاطون بر ضرورت پرسش و پاسخ، که گادامر نیز آنرا از افلاطون اخذ کرده است، همچنین قرابت دارد با حالت وانهادگی شاعر در حالت مخاطب بودن. در افلاطون کشف، یک گشایش دوطرفه است که در آن، هر دو طرف حالتی یکسان می یابند. هر دو به یک نحو مهیای دادن و دریافت کردن می شوند. این همان جنبه ی پرسشگری متقابل هرمنوتیک گادامر است که در آن متن هم همچون مولف پرسشگری می کند. فهم، یک وابستگی دوطرفه است بین مخاطب و متن. هر دو از هم می پرسند و هر دو افق یکدیگر را به درک شده دعوت می کنند. متن در این دیدگاه زنده و پویاست. (سید حمیدرضا حسنی، ۱۳۸۹، ۸۳) اتفاقا این یک بازی بسیار زیبا و شگفت انگیز است که گادامر شاید به عمد آنرا آغاز می کند. او بحث پرسش و پاسخ را از افلاطونی می گیرد که به حصول تفاهم دوطرفه معتقد است و بر آن است که مخاطب نیز باید از مولف معنا را بیرون بکشد. حالا گادامر به عنوان مخاطب، افلاطون را در هیئت یک شاعر قرار داده و می خواهد با او پرسش و پاسخ کند تا ضرورت پرسش و پاسخ در فهم را روشن سازد. او پرسش و پاسخی آیینی وار انجام می دهد که روش و هدف در آن یکی است.

هرمنوتیک فلسفی به دلیل آنکه مفسر را در ساختن معنا موثر می داند، از سوی برخی متهم به نسبی گرایی است. اما نسبیت در گادامر به معنای من عندی بودن معنا نیست بلکه فرد خودش هم نمی داند قرار است چه معنایی به دست آورد و در فرایند فهم است که آن را می فهمد. نسبی گرایی در مقابل عینیت حقیقت و معنا قرار می گیرد. تنها از این نظر می توان گادامر را نسبی گرا دانست. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۳۱۲-۳۱۳) اما برای افلاطون حقیقت کاملا تحقق عینی دارد. ولی از جنبه ی شناختی، افلاطون هم در فرایند فهم معنا، نمی داند قرار است به کجا برسد. باید در دیالوگ پیش رفت تا حقیقت ظهور کند. اما حقیقت نسبی نیست، بلکه ما طبق معیارهایی پیش می رویم.

ریکور نیز تفاوت می گذارد بین گفتار و متن. گفتار در ابتدا وقوع می یابد و ظهور می کند اما پس از آن افول می کند. گفتار در لحظه معنا می شود و بنابراین وابسته به زمان و بیان کننده است. متن اما چنین نیست. در این دیدگاه، هرچند گفتار ریکور الزاما به معنای گفت و گوی دوطرفه نیست، اما می توان آن را تا حدودی در این راستا قرار داد. چون گفتار هم مثل گفت و گوی افلاطونی - سقراطی زنده است و گوینده نیرو در آن می گذارد، و مخاطب آن نیرو را دریافت می کند. تا اینجا ریکور به افلاطون شباهت دارد. اما ریکور در ادامه می گوید که متن استقلال خود را دارد چون از زمان و مولف و مخاطب نخستین خود جدا می شود. متن چیزی نیست که ظهور و بروزش را از دست بدهد بلکه همواره هست و همواره ثابت است. (همان، ۳۷۴) بنابراین ارزش متن را ورای گفتار قرار می دهد، حال آنکه افلاطون دقیقا برخلاف این عقیده بود و پویایی گفت و گو را حامل معنا و آشکارگی آن می داند و نه متن انبوه از الفاظ پوک را.

اختلاف دوم آنست که ریکور این تفاوت را برای استقلال متن و فاصله گرفتن آن از قصد و نیت مولف بنیان می نهد. در حالی که در افلاطون اتکای معنا، به مولف است و نیز متکی به مخاطب. مولف و مخاطب هستند که معنا را در هم برمی انگیزانند، و در این دیدگاه هر دو اصل تر از متن هستند.

علاوه بر این، ایون می گوید تاثیر گفته هایم را در مخاطبان خود می بینم و تحت تاثیر حالات آنها (رقت و بهت و خشم و اندوهشان) خودم نیز تحت تاثیر واقع می شوم. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۶) پس مولف تاثیر حرف هایش را در مخاطبش می بیند.

مولف بواسطه مخاطب است که فهم برایش رخ می دهد. در حقیقت خداوند برای فهم خود از حقیقت، آنرا به شاعر الهام می کند و شاعر نیز برای فهم آن، راوی را مورد لطف خویش قرار می دهد. چنانکه پیشتر در این مقاله ذکر آن رفت، سقراط بر این عقیده است که وظیفه ی راوی بیان و شرح افکار شاعر برای مردم است، و کسی که شاعر و کنه مطلب او را نفهمد راوی خوبی نیست. حالا مشخص می شود که کنه مطلب شاعر در همان حین که خود شاعر آن را می فهمد مورد فهم راوی هم واقع می گردد. بنابراین صرف دریافت، موجب فهم نمی شود بلکه فهم برابر است با "دریافت و ارائه". بنابراین خداوند هم زمانی مفهوم را می فهمد که در ارتباط با مخاطب خویش، یعنی شاعر باشد. پس شاعر موجب ادراک "صورت پیوند" توسط خداوند می شود. در یک رفت و برگشت دوطرفه است که حقیقت دریافت می شود. حقیقت همیشه باید بر چیزی بنشیند تا من آنرا فهم کنم. فهم بنابراین، علاوه بر "صورت پیوند" به یک ماده هم نیاز دارد که بر آن بنشیند. "ماده ی صورت پیوند" مخاطب است. در آینه ی مخاطب است که حقیقت متجلی می شود. پیامبران، شاعران، راویان و شنوندگان حلقه های مغناطیس به هم پیوسته اند که آخرینشان شنوندگان است. حلقه ی اول شاعر است و میانی بازیگران و راویان. شاعر بازتاب حقیقت برای خداوند است اما راوی بازتاب حقیقت برای شاعر. این نیز تفاوتی دیگر از فهم درجه اول با درجه های پایین تر است. شاعر قوام بخش فهم نخستین کسی است که فهم را از ابتدا ارائه می کند. این ارائه و تفسیر از سوی شاعر مداوم خواهد بود و تا همیشه استمرار خود را حفظ می کند چون معنا چیزی نیست که بیان و تمام شود. معنا عینی و پایان پذیر نیست. این نظریه ی دریدا است که ما در تفسیر هیچ وقت به پایان نمی رسیم بلکه پی در پی به تفسیر ها و معانی مختلف دست می یابیم. این سیر معناها مداوم است. بنابراین خداوند همیشه پیام می فرستد و هنرمند همیشه گلوی خداوند است. تفسیر به پایان نمی رسد و رسالت هنرمند تمام نمی شود. هنرمند همیشه در حال دریافت و بیان معناست. دلیل اینکه این حقایق نمی توانند آبژکتیو باشند آنست که در پشت کلمات نهفته اند. (Fionola Meredith, 2005, 18)

نکته ی دیگر آنست که بر اساس افلاطون، ارائه ران از قسمت ارائه رانی سخنان هومر چیزهای بیشتری می فهمد چون این هنر حرفه ی اوست. هرکسی از یک شعر، از آن قسمتی که مختص حرفه ی اوست درک بهتری دارد. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۹) پس مثل ویتگنشتاین برای فهمیدن یک چیز باید وارد آن بازی زبانی بشوی. و این متفاوت است با بازی گادامری. بنابراین همه چیز برای شاعران و پیغمبران نیست بلکه مطالبی هست که آنها خوب نمی فهمند چون مربوط به آنها نیست. آنها می توانند حتی مانند قاصد، پیام تارکینیوس به پسرش را نفهمند. در بازی های زبانی ویتگنشتاین، معنای چیزی را نمی فهمیم و محدوده ی زبان بر ما روشن نیست مگر آنکه گام در میدان بازی بگذاریم. البته سقراط اینچنین سخنی نمی گوید ولی معتقد است کسی که در آن بازی زبانی شرکت کند، فهم و درک بهتری دارد نسبت به کسی که شرکت نمی کند.

بعلاوه، در این مرحله، افلاطون با دیلتای در تجربه ی زیسته ی عینیت یافتگی های حیات، یا روح مطلق نیز قرابت می یابد. در تجربه است که فهم سهولت بیشتری می یابد. البته عینیت برای افلاطون متفاوت است از برداشت دیلتای از آن. از مهمترین اصطلاحاتی که دیلتای در هرمنوتیکش بدان متوسل می شود، اصطلاح بیان یا عینیت یافتگی است. بیان، بیان حالات زندگی است. بیان یعنی عینیت یافتن روح و زندگی سیال و نامتعین، که در تاریخ قابل درک می شوند. هرچیزی که در زندگی زیسته با آن مواجه می شویم آثار همین روح است. حتی افکار ما هم عینیت یافتگی های حیاتی هستند. هرچیزی که در آن روح یا ذهن انسان خود را عینیت بخشیده است از ادا و اطوارهای شخصی تا بیان های آگاهانه و اختیاری مجسم در هنر را در بر می گیرد. (ریچارد ا. پالمر، ۱۳۸۷، ۱۲۴-۱۲۵) عینیت اما در افلاطون به معنای دیگری است. دنیای مثل، حقیقت عینیت یافته ی افلاطون است که وجود دارد، و در وجودش مستقل است. اما به لحاظ شناسایی شاعر با الهام به آن دست می یابد. پس شناخت به حقایق عینیت ندارد. و نیز عینیت، به معنای بیانات روح مطلق و حیات نیست. عینیت در افلاطون ایده های مطلق هستند که بصورت عینی وجود دارند و ما در راستای شناخت آنها به پیش می رویم. ما برای شناخت ایده ها، بنابراین باید شبیه به آنها شویم. به بیان ویتگنشتاینی باید در بازی زبانی آنها شرکت کنیم.

بنابراین فهم در یک بازی و یک کار و تجربه و سنت رخ می دهد. اگر تجربه را تاریخ و سنت مخاطب در نظر بگیریم، هرکس متون مربوط به سنت خودش را می فهمد. در اینجا افلاطون نزدیک می شود به هرمنوتیک فلسفی. در هرمنوتیک فلسفی "دور هرمنوتیکی" وجود دارد. دور هرمنوتیکی که خصوصا در هرمنوتیک فلسفی به اوج می رسد و نظرگاه هایدگر و گادامر است، مبتنی بر این است که فهم اساسا رفت و برگشتی است. به عبارت دیگر، فرآیند فهم حاصل سنت انسان ساخته، و نیز انسان حاصل فهم خویش از سنت است. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۳۸۸-۳۸۷) اما نظر افلاطون در این باره چیست؟ افلاطون در ایون می گوید که هر کس در یک مشغله فعالیت داشته باشد، اصطلاحات آن را بداند، با اصول و پستی و بلندی های آن آشنا باشد، برای

فهم آن موضوع شایسته تر از حتی یک راوی است که شغلش فهم شعر است. آیا این اشاره به سنت فرد ندارد؟ آیا با این اوصاف، گذشته ی فرد در فهم او موثر نیست؟ یقیناً موثر است. بنابراین سنت موثر است و تاریخ موثر است، هرچند خود افلاطون این نتایج را از آن نگرفته باشد.

ایون برخلاف سقراط معتقد است آنچه را سردار سپاه می داند راوی هم می داند اما آنچه راوی می داند، سردار سپاه نمی داند. کار ایون بیشتر شبیه بازیگران و شعبده بازان است تا پیام آوران حقیقی. پیام آوران حقیقی بازی در نمی آورند و لباس های گونه گون به تن نمی کنند، بلکه شاعرانی هستند در پی مکیدن حقیقت و فهم و ارائه ی آن. "تو مثل پروتئوس به انواع و اقسام شکلها در می آیی و خود را پیچ و خم می دهی و بالاخره در لباس سردار سپاه از من می گریزی تا اینکه هنرمندی خود را نشان ندهی." (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۴۷) پروتئوس کسی است که در معرض هر گرفتاری هیئت خود را به شکلی دیگر مبدل می کرد. بنابراین دغدغه ی ایون نه فهم، بلکه بیان است و هرگاه مشکلی در راه باشد مانند ساحران چهره ای دیگر بر می گریند.

سوال اینجاست که چرا ما چیزهایی را نمی فهمیم؟ چون در حالتی هستیم که مولف نمی تواند با ما ارتباط برقرار کند و بنابراین الهام نمی شود. فهمیدن یک ارتباط دوطرفه است و بنابراین هر دو طرف باید جنبه ی اشتراک داشته باشند. این جنبه ی اشتراک، همان محتوای فهم است. پس نفهمیدن کی رخ می دهد؟ زمانی که اول ادراکات ما حسی باشد. یعنی امور مبهم غیرموتق. دوم وقتی که دو طرف با هم ارتباط برقرار نمی کنند. سوم وقتی که محتوا برای دو طرف به یک سان نباشد.

ماده ی فهم چیست؟ آنچه فهم برای کشف حجاب از آن صورت می گیرد چیست؟ فهم برای رسیدن به چه مقصودی انجام می شود؟ در افلاطون این امر ناپیدا یا حقیقت، صورتی است که بر متن می نشیند و پیوند بین طرفین فهم را میسر می سازد. این ماده ی زیرین فهم، امری است واحد و سیال بین مخاطبان و مولفان که یگانگی آن موجب ایجاد تفاهم می شود. این ماده ی زیرین فهم همان حقیقت است که در یونان باستان به معنای ظهور و حجاب از چهره برداشتن بوده است.

فهم فقط در حوزه ی ایده ئال هاست نه ابهامات محسوس. اینها فهم نیستند و پروتاگوراسی هستند. بنابراین تنها حوزه ی ادراکات محسوس است که طبق پیش فرض های ما به دست می آید. در نتیجه، اختلافی دیگر که بین افلاطون و هرمنوتیک فلسفی وجود دارد، در اینجا به چشم می خورد.

یکی از مباحث مهم هرمنوتیک امروز، بحث پیش فرض در فهم است. در افلاطون می توان طبق تمایزی که بین دو مرتبه ی فهم می گذارد، آن را تبیین نمود. در مرتبه ی دوم یعنی رابطه ی شاعر با راوی و یا راوی با پایین تر از خود، از آنجا که مردم هر کدام پیشه و سنتی دارند بنابراین پیش فرض هایی فهم آنها را در برگرفته است. راوی برای آنها بازیگری می کند تا آنها مفهوم را بهتر بفهمند، بنابراین بواسطه ی پیش فرض های مخاطبان، مطالب را به آنها تلقین می کند. اما در مرتبه ی نخستین، پیش فرض وجود ندارد چون شاعر گلویی است برای بیان حرف های خداوند. شاعری، از خود به در شذگی و از دست دادن عقل صاحب پیش فرض است. حقیقت در مرتبه ی اول هیچ پیش فرضی را درخود جای نمی دهد. بنابراین در افلاطون گویا پیش فرض معنای مثبتی نمی توانسته داشته باشد. هرچند نفس از سنخ مثل است و پیش فرض هایی از مثل دارد، اما شاعر روحی دیگرگونه است. شاعر ظرفی است که خود را برای حقیقت و فهم آن، تهی کرده است.

شاعر در نظر افلاطون عقل خود را وانهاد تا از حقیقت پرده بردارد. حقیقت زیر چنگال استدلالی عقل به سخن در نمی آید و بنابراین کار شاعر از روی عقل نخواهد بود. سقراط در رساله ی آپولوژی افلاطون، کسی است که می گوید من از همه داناترم چون می دانم که نمی دانم. گادامر می گوید این بیان سقراط یک بیان شعری و هنری است چون دانستن و ندانستن با هم تقابل دارند اما در مکتب سقراطی افلاطونی با هم جمع شده اند. در این مکتب منطق و عقل حسابگر کنار رفته تا حقایق ظهور کنند. هر لحظه که با عقل به سمت این معناها رجوع کنیم، آنها را متناقض درخواهیم یافت و این یکی از بزرگترین نشانه های زبان هنری و بزرگداشت هنرمند در افلاطون است. (Gadamer, 1980, 41)

چرا افلاطون شاعران را گاه تا اوج می برد و گاه به قعر می کوید؟ گادامر می گوید افلاطون با شاعر به مثابه ی شاعر خصومتی ندارد چنانکه خود هم پیش تر شعر می گفته و بعدها دست از آن کشیده است. پس آنچه افلاطون را وا می دارد تا با شاعران چنان کند که امروز ما آن را در هیئت خصومت ببینیم چیست؟ گادامر معتقد است خصومت اصلی افلاطون با اسطوره است و نه شاعران. شاعران وظیفه ی خود را که آوردن پیام است انجام می دهند اما اسطوره است که خون فلسفه را در رگ ها از جریان می اندازد. (گادامر، ۱۳۷۷، ۵۲) بنابراین افلاطون با هنر پیوند عمیقی دارد. چنانکه ذکر شد، سخن خداوند در گلوی شاعران جاری می شود. مرتبه ی دوم نیز ایون است که او نیز راوی و هنرمند است. حقیقت در هنرمند خود را آشکار می کند. این نیز برداشتی است که هرمنوتیک فلسفی می تواند از افلاطون اخذ کرده باشد، هرچند ممکن است عجیب بنماید.

چنانکه در سنت یونان باستان تفکر بر این مبنا بوده است، شعر زبانی برای بیان حقیقت بوده و شاعران راویان مجرب حقیقت. حقیقت آشکارشدگی است و شاعر از روگرفت‌ها و سایه‌ها پرده‌داری می‌کند. شعر برای خود شعر اهمیت دارد نه آنگونه که معنایی در لفظی از جایی به جای دیگر، یا از مولفی به مخاطبی برسد. شعر، خود انکشاف حقیقت است. (گادامر، ریکور، ۱۳۸۸، ۲۴ - ۲۵) حقیقت آنقدر بی‌تعیین است که جز در شعر، نمی‌تواند بیان شود.

هنرمند، تنها حامل حقیقت است بنابراین جهت تحقیق نباید فقط به فهم ذهن او بسنده کرد. آنچه حقیقت در آن است، خود اثر هنری مستقل از هرکسی است. حقیقت در هنر متجلی می‌شود اما برای فهم هنر ناچار باید از اثر هنری شروع کرد، چنانکه برای وجود باید از دازاین آغاز کرد. (ریخته‌گران، ۱۳۸۶، ۲۱۶ - ۲۱۷) البته این تعریف بیشتر به نگاه هایدگر نزدیک است اما برای افلاطون حقیقت حتی از اثر هم مجزاست. برای او اصلاً حقیقت در اثر مادی نمی‌گنجد.

هایدگر از تخته معنایی متفاوت با تولید استخراج می‌کند و آنرا معادل دانایی در نظر می‌گیرد. دانایی در نظر یونانیان باستان چیزی نبوده مگر ظهور و انکشاف. وقتی چیزی به دیده یا ذهن می‌نشیند و پرده‌ی حجابش را کنار می‌زند، ما به آن آگاه و دانا می‌شویم. اما تخته چه کار می‌کند؟ دقیقاً همین کار را. آشکارشدگی و در پرتو فهم قرار گرفتن مشخصه‌ی اصلی و اصل تخته است. پس تخته خود به معنای دانایی خواهد بود. کسی که تخته مند است در واقع دانایی است که از روگرفت‌ها پرده‌داری می‌کند تا حقیقت بر او آشکار گردد. (همان، ۲۲۳ - ۲۲۴) این عقیده‌ی هایدگر دقیقاً برابر تعریفی است که افلاطون در ایون ارائه می‌دهد.

هنر و شاعرانگی موجب این فهم هستند. در رساله‌ی ایون، شاعران ابزار بیان حرف‌های خداوندند. پس گشایش فهم در دست هنرمندان است. خدا از زبان هنرمند سخن می‌گوید و صاحب خرد از جانب خود. خدای افلاطون و سقراط با شاعران همان کاری را می‌کند که خدای ابراهیم با ابراهیم. هنرمندان مشابه پیغمبرانند. بازی برای گادامر نیز در یک اثر هنری اتفاق می‌افتد که انسان هستی جهان پیشین خود را ترک می‌کند و به سمت یک بازی لذت‌زا می‌رود. انسان وارد بازی می‌شود تا هستی دیگری را به مثابه‌ی حقیقتی دیگر نیز تجربه کند. (ریچارد پالمر، ۱۳۸۷، ۱۸۹ - ۱۹۰)

حقیقت، برون شد از تاریکی و ورود به حوزه‌ی روشنایی است. حقیقت با هنر و به تبع آن، در اثر هنری است که مورد گشودگی و آشکارگی واقع می‌شود. حقیقت امری در پس پرده است که باید فراخوانده شود. واسطه‌ی فراخواندن حقیقت و ظهور آن هنر است. حقیقت در هنر تجلی می‌یابد. (ریخته‌گران، ۱۳۸۶، ۲۳۷) چنانکه در هایدگر حقیقت از وجود فراخوانی می‌شود، در افلاطون از سوی خداوند ظهور می‌کند.

برای افلاطون بیان شاعرانه قصدیتی در خود ندارد و پیش از رسیدن به مقصود، خود را مهیای آن نمی‌کند بلکه در حالتی قرار دارد که بر وفق حقیقت پیش می‌رود. شاعر سوژه نیست که در یک چارچوب ثابت به دنبال امری ثابت باشد بلکه خودبخودی و ناخودآگاه در راهی می‌افتد که به کشف ایده‌ها و تحقق و سپس تعلیق حقیقت منجر می‌شود. یعنی حقیقت در زبان او معلق می‌شود چون سیال است و نمی‌توان آن را به عینیت درآورد. (گادامر، ریکور، ۱۳۸۸، ۳۱) برای همین راوی نمی‌تواند حقیقت را چنانکه شاعر از خدایان دریافت کرده، خود از شاعران دریافت نماید. تجربه هنری از فهم، متفاوت است از تجربه‌ی فهم معمولی. در تجربه هنری هستی از نو زاده می‌شود و نگاه ما به جهان و حقیقت، نگاهی بکر و تازه خواهد بود. در این مقام، مواجهه با امری اصل روی می‌دهد و شگفتی ما را دربرمی‌گیرد. حقیقت به معنای حقیقی‌اش ظهور می‌کند. (همان، ۱۶) تنها شاعر و هنرمند است، و تنها در بستر هنر است که حقیقت ظهور می‌کند. افلاطون شاعران را پیشوای راه حقیقت می‌داند، و در این معنا خود او نیز یک شاعر است. چرا افلاطون هم شاعر است؟ پیش از پاسخ به این سوال باید به یک مسئله دیگر پاسخ داد. آیا شاعر کسی است که خداوند از طریق او سخن می‌گوید، یا کسی که خداوند از طریق او سخن می‌گوید شاعر است؟ مسلماً برای افلاطون قسم دوم درست است چون او تعریف و پرداخت زیادی از خود شاعر ندارد بلکه برای او حقیقت مهم است. حقیقت شاعر را شاعر می‌کند. خدایان الهام می‌کنند و موجب شاعر شدن شاعر می‌شوند. از این جهت می‌توان خود افلاطون را هم شاعر دانست، چون حقیقت او را چنین کرده که هست. او ابتدا فیلسوف نبوده که پس از آن به دنبال حقیقت برود، بلکه حقیقت او را فیلسوف کرده است. حقیقت او را شاعر کرده است.

۳- نتیجه‌گیری

در اینجا شایسته است به سه موضوع بپردازیم. موضوع اول هرمنوتیک مرتبه ای است. افلاطون در رساله ی ایون نشان می دهد که فهمیدن مراتب دارد. مراتب هرمنوتیکی افلاطون بسیار است اما مهمترین آنها همانند که در بالای این رتبه بندی قرار می گیرند. مرتبه ی اول فهم حقیقی است که یک سر آن خداوند است و سر دیگر آن شاعر و هنرمند؛ در مرتبه ی دوم از خلوص حقیقت کاسته می شود. هرچه مراتب به پایین تر می گراید، کلمات و ادا و اطوارها بیشتر شده اما ایده های راستین پشت پرده کمتر و کمتر خود را می نمایانند. برای رسیدن به مراتب بالای فهم ما باید از خود خالی شویم تا خداوند ما را از حقیقت پر کند. موضوع دوم تفاهم است. در سنت هرمنوتیک، هرمنوت ها ی فلسفی به نسیی بودن فهم و عدم عینیت آن معتقد بودند؛ بنا براین نظر تفاهم تام و کاملی هیچگاه به دست نمی آمد. در نظر هرمنوت های روشمندی چون شلاپرماخر و ديلتای نیز تاریخمندی وجود دارد و بنابراین نسبیت خودبخود مطرح می شود اما تفاوت اینان با هرمنوتیک فلسفی آن است که می خواهند با "همدلی" مفسر و مولف، بر تاریخی بودن انسان پل بزنند تا گرفتار نسبیت نشوند. افلاطون موضوع هرمنوتیک را حقیقتی قرار می دهد که ورای تاریخ است. تاریخ خود تجلی حقیقت خواهد بود. البته ديلتای هم دنیای حیات را تجلی ذهن می داند ولی تجلیات ديلتای حاکی از امور متکثر است و انسان تاریخی در ساخت آن دخیل است؛ حال آنکه افلاطون حقیقت را واحد و بسیط می داند و بنابراین آنچه مولف می گوید با آنچه مفسر درک می کند امری واحد و بسیط و مشترک بین آنهاست. علاوه بر این، حقیقت از خداوندی می آید که خود بر همه چیز غالب است و مغلوب تاریخ نیست. پس زمانی که ماده ی فهم اینچنین تفسیر شود که موضوعی واحد و مشترک و غالب داشته باشد، در پی آن تفاهم حاصل می گردد. موضوع سوم هنرمند است که افلاطون او را حنجره ی خداوند می داند. شاعر با حقیقت سر و کار دارد چون از مرز عقل و خودآگاهی گذر کرده است. هنرمند از تفسیر سخنان خداوند می گذرد و به بیان آن نائل می شود. تفسیر حقیقت را به پله عقب تر می اندازد و دورتر می کند اما بیانگر بودن، یعنی بیان هر چیزی چنانکه هست. وظیفه ی هنرمند در مرتبه ی اول هرمنوتیک بیانگری است و نه صرف تفسیر. نمود حقیقت در کلام شاعری می آید که از خود به در شده باشد. هایدگر می گوید من می خواهم از یونانیان یونانی تر باشم، یعنی آنچه را نتوانسته اند بگویند آشکار کنم؛ وقتی هایدگر تجلی حقیقت را تنها در هنر و اشعار هولدرلین می یابد، گویی او هم بر افلاطون پانوش نوشته است.

منابع

۱. افلاطون. (۱۳۵۷)، «دوره آثار افلاطون»، جلد ششم، ترجمه ی محمدحسن لطفی، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی
۲. پالمر، ریچارد. (۱۳۸۷)، «علم هرمنوتیک»، ترجمه ی محمدسعید حنایی کاشانی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات هرمس
۳. پین سنت، جان. (۱۳۸۰)، «اساطیر یونان»، ترجمه ی باجلان فرخی، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر
۴. توران، امداد. (۱۳۸۹)، «تاریخمندی فهم در هرمنوتیک گادامر»، چاپ اول، تهران: انتشارات بصیرت
۵. حسنی، سیدحمیدرضا. (۱۳۸۹)، «عوامل فهم متن»، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس
۶. ریخته گران، محمدرضا. (۱۳۸۶)، «حقیقت و نسبت آن با هنر»، چاپ اول، تهران: نشر سوره مهر
۷. گادامر، هانس گئورگ. (۱۳۷۷)، «افلاطون و شاعران، ترجمه یوسف اباذری»، مجموعه مقالات فصلنامه ی ارغنون (صص ۴۹-۸۰)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۸. گادامر، هانس گئورگ، و پل ریکور. (۱۳۸۸)، «هنر و زبان»، ترجمه ی مهدی فیضی، چاپ اول، تهران: نشر رخ داد نو
۹. واعظی، احمد. (۱۳۸۶)، «درآمدی بر هرمنوتیک»، چاپ چهارم، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
10. Gadamer, Hans-Georg. (1980), **Dialogue And Dialectic Eight Hermeneutical Studies On Plato**, Translated By P. Christopher Smith, United States Of America And London, Yale University.
11. J. Kockelmans, Joseph. (1993), **Ideas For A Hermeneutic Phenomenology Of The Natural Sciences**, Volume 15, The Pennsylvania State, Springer-Science Business Media.

12. Meredith, Fionola. (2005), **Experiencing The Postmetaphysical Self Between Hermeneutics And Deconstruction**, Basingstoke Hampshire, Palgrave Macmillan.
13. Wiercinski, Andrzej. (2005), **Between Description And Interpretation: The Hermeneutic Turn In Phenomenology**, New York, Hermeneutic Press.

تبیین نیاز به استانداردهای حسابرسی عملکرد مدیریت در دستگاه‌های اجرایی

کریم اسکندری^۱، شیما کردبچه^۲

گروه مدیریت دولتی، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۱۹۳۹۵-۳۶۹۷ تهران، ایران
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام (ره)، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، شهر ری، ایران
Skandarik@yahoo.com

چکیده

با توجه به تغییرات و تحولات سریع و افزایش توان و قابلیت‌های رقابتی شرکت‌ها و سازمان‌ها در جهان امروز، میزان مطلوبیت عملکرد تک تک اجزای کاری سازمان و مجموع آن می‌تواند به عنوان معیار سنجش موفقیت یک سازمان برای مدیران بسیار حایز اهمیت باشد و با استفاده از آنها می‌توانند به ارزیابی وضعیت موجود طرح‌های استراتژیک سازمان و بررسی عملکرد اجزای کاری آن پرداخته و برای ارتقا و بهبود اثربخشی و کارایی آن‌ها اقدام نمایند. در سالهای اخیر موضوع حسابرسی عملکرد مدیریت به طور جدی در ایران مطرح شده است و بیشتر بحث‌ها بر سر آن است که آیا اجرای حسابرسی عملکرد با استقبال روبرو می‌شود یا خیر؟ واقعیت این است که بسیاری از مدیرانی که نظام کنترل مطلوب را به عنوان یکی از ضروریات افزایش بهره‌وری می‌دانند، بر اجرای آن تأکید داشته و شواهد تجربی چندی نیز در ایران مشاهده شده است. اما درباره اینکه متغیرهای حسابرسی عملکرد در ایران تا چه حد مورد پذیرش قرار گرفته و آیا سازمان‌ها بر نقش آنها در توسعه سازمانی واقفند؟، تردید وجود دارد. در این مقاله سعی شده است ضمن ارائه‌ی توجیهات نیاز به حسابرسی عملکرد مدیریت، استانداردهای حرفه‌ای حسابرسی عملکرد توسط حسابرسان در انجام این کار موشکافی شود. نتایج حاصل مبنی بر این است که عملیات کارآ و اثر بخش، مسئولیت اصلی مدیریت است و ضروری است ساختار سیستم‌های مدیریت سازمان و کنترل مدیریت در راستای رسیدن به این اهداف طراحی شوند تا اینکه بتوان از طریق استانداردهای حرفه‌ای حسابرسی عملکرد مدیریت، وظایف مدیریت سازمان را مورد ارزیابی قرار داد. از این- رو می‌توان اذعان نمود که حسابرسی عملکرد، ضمن تقویت جنبه‌های مثبت مدیریت، منجر به حل مسایل، غلبه بر مشکلات و بهبود کیفیت اداره مؤسسات می‌شود.

واژگان کلیدی: حسابرسی عملکرد^۱، حسابرسی کارایی^۲، حسابرسی اثربخشی^۳، صرفه اقتصادی^۴، مدیریت^۵

۱- مقدمه

در دنیای امروزی، که عصر اطلاعات و ارتباطات نامیده شده و طبق گفته الوین تافلر به موج چهارم شهرت یافته است، مدیران پیشتاز، همواره تلاش می‌کنند از کنترل و نظارت دقیق و ارزیابی عینی بر وظایف خود و دیگران اطمینان لازم را به دست آورند تا در برابر موضوعات واقعه، نیرومند و مسلط باقی بمانند و کارهای خود را درست و به موقع انجام دهند. بنابراین آنان هیچگاه نباید در بهره‌گیری از خدمات کارشناسان و متخصصان خارج از سازمان خود، برای تعیین مشکلات و ارائه‌ی راه‌حل آن تردید داشته

1. Performance auditing
2. Efficiency auditing
3. Effectiveness auditing
4. Economy
5. Management

باشند، تا با استفاده از این خدمات به موفقیت‌های روزافزون‌تری دست‌یابند. حسابرسی عملکرد و خدمات مرتبط با آن از جمله ابزارهایی هستند که با هدف یاری‌رساندن به مدیران، برای هدایت و رهبری بهتر واحدهای اقتصادی شکل گرفته است، تا با ارزیابی اثربخشی، کارایی و صرفه اقتصادی در بنگاه‌های اقتصادی و اراییه‌ی پیشنهادهای عملی، مدیران را در اداره بنگاه کمک کند. در سال‌های اخیر کانون توجه و دامنه بسیاری از حسابرسی‌ها در بخش عمومی و خصوصی دستخوش دگرگونی‌هایی شده است و از آنجا که صورت‌های مالی به تنهایی پاسخ‌گوی نیازهای اطلاعاتی مدیریت نیست، مدیران در بخش خصوصی و دولتی به دنبال کسب اطلاعات بیشتر به منظور ارزیابی و قضاوت در مورد کیفیت عملیات و پیشرفت‌های عملیاتی هستند. در نتیجه ایجاد چنین زمینه‌هایی، نیاز به ضرورت وجود فنون حسابرسی عملکرد برای ارزیابی اثربخشی، کارایی و صرفه اقتصادی عملیات به نحو چشم‌گیری افزایش یافته است.

در واقع حسابرسی عملکرد در برگزیده بررسی سیستماتیک فعالیت‌های یک سازمان یا بخش مشخصی از آن در دستیابی به هدف‌های مشخص هم‌چون ارزیابی عملکرد، شناسایی فرصت‌های بهبود عملیات یا لزوم بررسی و اقدامات بیشتر می‌باشد (صفر، ۱۳۷۶، ۶). اینکه چرا عملکرد حسابرسان مکرراً در تاریخچه شرکت‌ها همیشه به صورت پرسش مطرح می‌شود توضیحات زیادی دارد. اول اینکه، شاید عملکرد حسابرسان به آن اندازه که از آن‌ها انتظار می‌رود، نیست. در بسیاری از موارد شکست تجاری، مربوط به عملکرد سهام‌داران و مدیران ارشد است. حقیقت این است که این عملکرد ضعیف و شکست، عدم کنترل جدی را نشان می‌دهد. در چنین مواقعی ساختار دولتی شرکت که باید هر عمل غیر اخلاقی و غیر قانونی را در همان مرحله اول کنکاش می‌کرد، نکرده است. از آنجایی که حسابرسی عمومی قسمت مهم در رسالت یک شرکت و سازمان است، در چنین مواقعی عدم وجود چنین ساختاری ممکن است عملکرد حسابرسان را به خوبی منعکس نکند (Hassink et al, 2009, 2). از این‌رو در مورد حسابرسی عملکرد تحقیقات متعددی انجام و مقالات متعددی نوشته شده است، از جمله می‌توان به تحقیقی که توسط سانوسی^۱ و اسکندر^۲ تحت عنوان «بررسی تأثیر عملکرد محرک بر عملکرد حسابرسی در شرایط گوناگون» در سال ۲۰۰۷ در مالزی انجام شده، اشاره کرد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عملکرد محرک باعث افزایش عملکرد حسابرسی می‌شود به عبارت دیگر نتایج هم‌گویی این مطلب است که هم محرک‌های مالی و هم غیر مالی عملکرد حسابرسی را افزایش می‌دهند و باعث افزایش سعی و تلاش برای عملکرد بهتر می‌شوند (Zuraidah & Takiah, 2007, 46).

۲- اهمیت و ضرورت حسابرسی عملکرد مدیریت در دستگاه‌های اجرایی

جهان در دهه‌های اخیر شاهد پیشرفت چشم‌گیری در حرفه حسابرسی بوده است. توسعه سازمان‌ها و پیچیده‌تر شدن روابط و پیشرفت‌های فن‌آوری از یک سو و لزوم استفاده بهینه از منابع محدود و نادر از سوی دیگر، موجب رشد هر چه بیشتر حسابرسی و نیاز به انجام جامع آن شده است. ضرورت انجام حسابرسی مالی و اظهارنظر بدون دید انتقادی نسبت به صورت‌های مالی توسط حسابرسان بر کسی پوشیده نیست. از سویی نیاز فزاینده به مدیریت آگاه، با توجه به شرایط اقتصادی حاضر در دستگاه‌ها، توسعه پویایی حرفه حسابرسی را ایجاب می‌کند تا علاوه بر رسیدگی به صورت‌های مالی در چارچوب اصول و ضوابط حسابرسی مالی ابعاد مختلف عملکرد مدیریت را نیز مورد بررسی قرار دهد. از این رو لازم است حسابرسان ضمن استفاده از خدمات متخصصان در زمینه‌های مختلف به ارزیابی کیفیت تصمیم‌گیری‌های مدیریت بپردازند و نتایج و پیشنهادهای اصلاحی خود را برای بهبود هر چه بیشتر عملکرد مدیریت ارائه دهند. این تفکر در دنیای امروز موجب پیدایش نگرش جدیدی از حسابرسی تحت عنوان حسابرسی عملکرد مدیریت شده است.

هم‌چنین می‌توان به تعدادی از دلایل ضرورت توجه به حسابرسی عملکرد در زیر اشاره کرد:

- حسابرسی مالی و رعایت به لحاظ دامنه رسیدگی نم‌توانند پاسخ‌گوی کامل نیازهای حسابرسی باشند.
- در حکومت‌های دموکراتیک مردم و نمایندگان آنها نیازمند مکانیزم‌ها و روش‌های مناسبی در جهت آگاهی از عملکرد مسئولان هستند و محدوده حسابرسی‌های دیگر پاسخ‌گوی این نیاز ایشان نیست.
- با توجه به گسترش روزافزون آگاهی‌ها و رقابت در عرصه‌های مختلف حساسیت همگان نسبت به کسب بهره‌وری و بازدهی هر چه بیشتر افزایش چشم‌گیری یافته است (دیوان محاسبات، ۱۳۸۸).

1. Zuraidah Mohd-Sanusi

2. Takiah Mohd-Iskandar

سازمان‌هایی که عملکرد خود را به لحاظ معیارهای کاملی چون صرفه اقتصادی، کارایی و اثربخشی در معرض قضاوت و سنجش دیگران می‌بینند و مدیران آن سازمان ادامه حیات مدیریتی خود را در سایه رأی مردم یا سهامداران مربوطه می‌دانند نسبت به سازمان‌هایی که هیچ تحلیل عملکردی از آنها به عمل نمی‌آید بسیار کارتر عمل می‌نمایند. شاید مهمترین تفاوت بخش خصوصی و بخش دولتی در همین موضوع است که مدیران بخش خصوصی با معیارهایی معین به‌طور دائم باید پاسخ‌گوی عملکرد خویش به سهام‌داران باشند و مشاهده هرگونه ضعفی از آن‌ها موجب تغییر نظر سهامداران نسبت به آن‌ها خواهد شد. اگر با ایجاد مکانیزم‌هایی مشابه در بخش دولتی نیز سعی کنیم این حد از پاسخ‌گویی را ایجاد نماییم و مدیران مربوطه بدانند که منافع شخصی آن‌ها (ادامه حیات مدیریتی و) وابسته و هم جهت است با منافع سازمانی در این صورت می‌توان انتظار داشت که بخش دولتی نیز تا حدودی به اندازه بخش خصوصی کاراً عمل نماید. حسابرسی عملکرد در واقع حرکت مهمی در این جهت است.

۳- پیشینه نظری حسابرسی و حسابرسی عملکرد مدیریت

مفهوم حسابرسی داخلی در دولت، مفهوم نوظهوری نیست. در کشور چین حدوداً ۴۰۰۰ سال پیش این کار انجام می‌شد در کشور چین، اعتبار و صحت نظارت بر تدابیر امپراطوری موضوع اصلی بوده و حسابرسی با اولین روش‌های ابداعی مالی برابری می‌کرد. این مفهوم به بررسی کارهای تجارت نیز راه یافت و تا اواسط سال ۱۹۰۰ ادامه داشت تا اینکه توسعه در عملکرد حسابرسی در ایالت میشیگان^۱ و کالیفرنیا^۲ و چند ایالت و دولت‌های بومی آمریکا شروع شد. امروزه اکثر دولت‌ها در هر نوع و هر ساختاری برای حسابرسی داخلی از کارکنان بومی یا غیر بومی استفاده می‌کنند و در حالت کلی حسابرسی حوزه وسیعی است که به عنوان حسابرسی عملکرد شناسایی می‌شود (Dittenhofer, 2001, 43). بررسی اسناد و مدارک و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که نیاز به حسابرسی عملکرد قدمت بیشتری داشته و از اواخر قرن نوزدهم این نیاز مطرح بوده است. پیدایش تفکر بررسی عملکرد مدیریت را می‌توان در رکود ۱۹۳۰، ضرورت کنترل و بازنگری عملکرد موسسات عمومی و خصوصی جستجو نمود (نخبه فلاح، ۱۳۸۴، ۷۹). اصطلاح حسابرسی عملکرد یا حسابرسی عملیاتی اغلب به منظور ایجاد تفاوت بین حسابرسی صورت‌های مالی جهت اظهار نظر حرفه‌ای بر روی آن و حسابرسی که جوانب انتخاب شده یک سازمان را خارج از محدوده حساب‌ها رسیدگی می‌کند به کار می‌رود (نخبه فلاح، ۱۳۸۴، ۳).

واژه حسابرسی مدیریت در فرهنگ آکسفورد به این شرح تعریف شده است «بررسی مستقل مدیریت یک سازمان، به‌وسیله مشاوران مدیریتی که دارای مهارت لازم برای انجام این نوع بررسی هستند. این بررسی همه جنبه‌های یک شرکت از قبیل تولید، بازاریابی، فروش، مالی، انبار و امور کارکنان را در بر می‌گیرد» (رحیمیان، ۱۳۸۲). حسابرسی عملکرد بنا به تعریف فرهنگ کهلر «نوعی حسابرسی فعالیت‌های سازمانی است که توسط حسابرسان داخلی یا مستقل انجام می‌شود و هدف آن ارزیابی استانداردها، خط‌مشی‌ها و رهنمودهای کلی است و سرانجام به گزارش رسمی یافته‌ها منجر می‌شود». دامنه این نوع حسابرسی که به دقت تعریف و محدود می‌شود ممکن است دارای ماهیتی کلی بوده یا کاربرد محدودی داشته باشد. همچنین استانداردهای حسابرسی دولتی آمریکا در سال ۱۹۹۴ حسابرسی عملکرد را به این صورت زیر تعریف می‌کند: یک بررسی هدفمند و سیستماتیک برای تهیه یک ارزیابی مستقل از عملکرد و فعالیت‌های سازمان دولتی برای بهبود پاسخ‌گویی عمومی و نیز سهولت تصمیم‌گیری واحدها (حسین‌زاده، ۱۳۸۴، ۶).

۴- مقایسه‌ی حسابرسی مالی و حسابرسی عملکرد مدیریت

حسابرسی عملکرد حرفه‌ای، مستلزم انواع مهارت‌ها است و دارای یک ارتباط اثربخش با تمام سطوح سازمانی و ارزیابی تمام جوانب یک سازمان است. بخش‌های مالی و حسابداری، تولید، مهندسی و کنترل موجودی، خدمات مشتریان، اعتبارها، خرید پرسنلی و اداری، پردازش اطلاعات و بازاریابی و فروش از بخش‌هایی هستند که می‌توانند مشمول حسابرسی عملکرد قرار گیرند. حسابرسی عملکرد حدود بیشتری از مسئولیت‌های مدیریت را شامل می‌شود و هدف آن تعیین فرصت‌هایی برای کارایی و صرفه اقتصادی بیشتر و بهبود اثربخشی در اجرای روش‌ها و عملیات است (حسین‌زاده، ۱۳۸۴، ۶).

1. Michigan

2. California

با استفاده از مفاهیم حاکم بر حسابرسی عملکرد می‌توان به بررسی تفاوت‌های موجود میان حسابرسی مالی و حسابرسی عملیاتی پرداخت. حسابرسی عملکرد بر خلاف حسابرسی صورت‌های مالی دارای اهداف و رویکردهای کلی‌تری است. حسابرسی عملکرد حرفه‌ای مستلزم انواع مهارت‌هاست و دارای یک ارتباط اثربخش با تمام سطوح سازمانی و ارزیابی تمام جوانب یک سازمان است. حسابرسی عملکرد یک شکل مدرن حسابرسی در مقایسه با حسابرسی صورت‌های مالی و حسابرسی رعایت است. تفاوت اصلی بین حسابرسی عملکرد و حسابرسی سنتی در نقش حسابرس است که در حسابرسی عملکرد نقش حسابرس بیشتر ارزیابی فعالیت‌ها است. از تفاوت‌های حسابرسی مالی و حسابرسی عملکرد می‌توان به نحوه مدیریت آن نیز اشاره کرد که حسابرسی مالی طی یک چرخه سالانه تکراری انجام می‌شود در صورتی که حسابرسی عملکرد به صورت پروژه مجزا انجام می‌شود.

یکی دیگر از تفاوت‌های موجود بین این دو نوع حسابرسی در سطح استاندارد بودن آن‌ها است که در آن طرح‌ریزی حسابرسی عملکرد در قالب یک شکل استاندارد ثابت بسیار مشکل است. حسابرسی عملکرد همواره دارای رهنمودهای لازم برای نقاط ضعف مربوط به عملکرد مدیران است و به مدیران واحد اقتصادی کمک می‌کند تا برای غلبه بر مشکلات و مسائل خود توصیه‌های لازم را به دست آورند و به این ترتیب زمینه برای بهبود و بهسازی اجرای یک طرح، برنامه یا عملکرد یک سازمان و ارتقای کیفیت اجرای کارها هر چه بیشتر و بهتر فراهم می‌شود. حسابرسی عملکرد، برخلاف حسابرسی صورت‌های مالی کمی بوده و عامل تجزیه و تحلیل در آن جایگاه خاصی دارد و نیز ضمن کمک به تخصیص بهینه منابع واحد اقتصادی محدودیت فزونی منافع بر مخارج را بیشتر مد نظر قرار می‌دهد (نخبه‌فلاح، ۱۳۸۴، ۸۰). برخی از تفاوت‌های موجود بین حسابرسی صورت‌های مالی مرسوم و حسابرسی عملیاتی در جدول زیر خلاصه شده است:

جدول شماره ۱: مقایسه حسابرسی مالی و حسابرسی عملکرد

ردیف	ویژگی‌ها	حسابرسی مالی	حسابرسی عملیاتی
۱	اهداف	اظهارنظر در مورد وضعیت مالی	تجزیه و تحلیل و بهبود روش‌ها و عملکرد
۲	دامنه	مدارک و اسناد مالی	فعالیت‌های سازمانی
۳	مهارت‌ها	حسابداری	دانش‌های مختلف
۴	جهت‌گیری زمانی	گذشته نگر	آینده نگر
۵	دقت	مطلق	نسبی
۶	مخاطبان	سهامداران و عموم	مدیریت داخلی
۷	ضرورت	الزامات قانونی	طبق درخواست مدیریت
۸	استانداردها	اصول پذیرفته شده حسابداری استانداردهای حسابداری	استانداردهای دیوان محاسبات صرف اقتصادی کارایی و اثربخشی
۹	اظهار نظر	ضروری	غیرضروری
۱۰	نتایج حسابرسی	اظهارنظر در مورد صورت‌های مالی	پیشنهاد به مدیریت
۱۱	کانون توجه	ارایه‌ی مطلوب صورت‌های مالی	پیشرفتهای عملیاتی
۱۲	نقطه نظر	مالی	مدیریتی
۱۳	موفقیت	اظهار نظر	پذیرش و انجام پیشنهادها توسط مدیریت

منبع: رحیمیان، نظام الدین، حسابرسی عملیاتی ابزاری برای پاسخگویی و کمک به مدیریت، فصلنامه حسابر، ۱۳۸۲، شماره ۲۰، ص ۲۸.

۵- معیارهای حسابرسی مؤثر

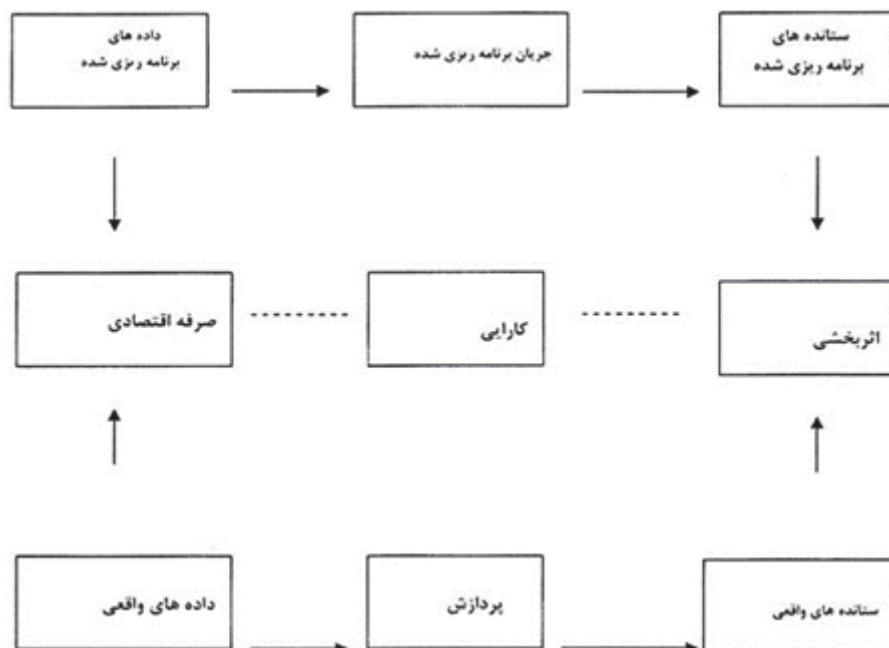
- تعیین و تعریف اهداف حسابرسی که توسط تمامی بخش‌ها تثبیت شده است.
- فراهم کردن یک طرح حسابرسی مناسب که توسط تمام بخش‌ها تثبیت شده است.
- فراهم کردن منابع و زمان کافی برای تکمیل حسابرسی.
- طراحی و اجرای حسابرسی توسط یک حسابرس کارآمد و خاص.
- رهبری و اداره حسابرسی طبق روند و استانداردهای حسابرسی شناخته شده.

- یافتن اعتبار و صحت؛ اعتبار و صحت به این معنی است که یافته‌ها از اهمیت کافی برخوردار هستند و بدون تردید منطقی تأیید نمی‌شوند. در مورد چنین تردیدی، مشاوره با یک حسابرس کارآمد توصیه می‌شود.
- تحلیل یافته‌ها در ارتباط با اهداف حسابرسی همراه با تأکید بر ریسک.
- ترویج اصلاح و اعمال اصلاح(نتایج حسابرسی باید به بهبود و اصلاح منجر شود).
- متقاعد کردن کامل مشتری از لحاظ انجام اهداف معین و در حالت کلی عملکرد حسابرسان.
- فراهم کردن مدارک عینی برای تمام بخش‌های قابل توجهی که حسابرسی در گسترش سیستم مدیریت کیفیت به نتیجه می‌رسد (Beckmerhagen, 2004, 17).

۶- مفاهیم اساسی حسابرسی عملکرد مدیریت

استانداردهای دیوان محاسبات آمریکا مفهوم حسابرسی را برای صرفه اقتصادی، کارایی و اثربخشی تعریف نموده است (رایدر، ۱۳۸۳، ۱۳-۱۵). در واقع حسابرسی عملکرد دارای سه مؤلفه اساسی صرفه اقتصادی، کارایی و اثربخشی است امروزه ارزیابی صرفه اقتصادی، کارایی و اثربخشی باید بخشی از فرایند عادی مدیریت هر واحد تجاری در بخش عمومی و خصوصی باشد و مدیران بررسی عملکرد را به عنوان یکی از مسئولیت‌های خود برای کنترل فعالیتها تلقی کنند و ارزیابی مستقل عملکرد مدیران از طریق واحد حسابرسی داخلی یا حسابرسان مستقل صورت گیرد (نخبه‌فلاح، ۱۳۸۴، ۸۲). دیوان محاسبات انگلستان این سه مولفه را به صورت زیر تعریف می‌کند:

۱. **صرفه اقتصادی:** حداقل کردن بهای تمام شده منابع مورد نیاز یا مصرفی با توجه به کیفیت مورد نظر (مصرف با توجیه اقتصادی).
۲. **کارایی:** حداکثر ستانده با میزان نهاده ثابت یا ستانده ثابت با حداقل نهاده ممکن (مصرف خوب).
۳. **اثر بخشی:** مقایسه نتایج مورد نظر و نتایج واقعی پروژه‌ها، برنامه‌ها یا سایر فعالیتها (مصرف هوشمندانه).



شکل ۱- ارتباط بین مفاهیم حسابرسی عملکرد

منبع: نخبه فلاح، افشین، (۱۳۸۴)، حسابرسی عملکرد و عملیاتی، ماهنامه‌ی تدبیر، شماره‌ی ۱۶۵، بهمن ماه، ص ۵.

۷- اصول حسابرسی عملکرد

- اصول حاکم بر حسابرسی عملکرد مدیریت شامل موارد زیر می باشد:
۱. حسابرسی عملکرد باید به عنوان جریانی کاملاً مستقل و بی‌طرفانه تلقی شود.
 ۲. حسابرسی عملکرد ابزاری است در اختیار مدیریت برای شناخت مشکلات و رفع تنگناها که دیدی عیب جویانه و انتقادی ندارد.
 ۳. ارزشیابی عملکرد را با توجه به مجموعه امکانات و عوامل محدود کننده فعالیت‌ها مد نظر قرار می‌دهد.
 ۴. در حسابرسی عملکرد باید با مسایل مربوط مسئولانه و متعهدانه برخورد کرد.
 ۵. در اجرای حسابرسی عملکرد طرز فکر مدیریت دخالت داده می‌شود.
 ۶. حسابرسی عملکرد توسط افراد متخصص و آگاه به وضعیت مورد رسیدگی انجام می‌شود (نخبه‌فلاح، ۱۳۸۴، ۸۲).

۸- مزایای حسابرسی عملکرد

- در زیر به تعدادی از فوایدی که حسابرسی عملکرد می‌تواند در پی داشته باشد اشاره می‌شود:
- تشخیص مشکلات و نارسایی‌های موجود در عملیات سازمان، دلایل مربوط و راه‌حل‌های بهبود.
 - تعیین فرصت‌هایی که برای افزایش کارایی و کاهش هزینه‌ها وجود دارد.
 - تعیین فرصت‌هایی که برای افزایش درآمد و سود (یا سایر منافع حاصل) وجود دارد.
 - همکاری در تدوین هدف‌ها، خط مشی‌ها و روش‌های سازمان، در صورتی که بصورت مدون موجود نیست.
 - تعیین ضوابط لازم برای سنجش میزان دستیابی به نتایج مورد انتظار، در صورتیکه ضوابط مطلوب برای سنجش وجود نداشته باشد.
 - کمک در زمینه بهبود خط مشی‌ها، روش‌ها و ساختار سازمان
 - ایجاد کنترل برای بهبود عملکرد بخش‌ها و واحدهای سازمان
 - اطمینان از رعایت قانون، هدف‌ها، خط مشی‌ها و روش‌های سازمان
 - کشف عملیات غیرمجاز، همراه با تقلب یا غیرعادی در سازمان
 - بهبود سیستم‌های اطلاعات مدیریت و کنترل
 - تشخیص توانایی‌های بالقوه دستگاه در عملیات آتی آن
 - تصحیح ارتباطات بین مدیران عملیاتی و مدیریت سطح بالا
 - فراهم کردن یک ارزیابی مستقل و عینی از عملیات
- بطور خلاصه حسابرسی عملکرد حسب مأموریت‌های محوله در جستجوی راه‌های بهتر برای انجام عملیات مختلف در سازمان است که منجر به ارتقای بهره‌وری می‌شود. از دیدگاه حسابرسی عملکرد، همیشه راه یا راه‌های مناسب‌تری برای انجام کارها موجود است که باید مشخص و به موقع به اجرا گذاشته شوند (دیوان محاسبات، ۱۳۸۸).

۹- استانداردهای حرفه‌ای حسابرسی عملکرد مدیریت

استانداردهای حسابرسی عملکرد شامل سه بخش استانداردهای عمومی، استانداردهای اجرای عملیات و استانداردهای گزارش‌گری می‌باشد.

الف. استانداردهای عمومی: استانداردهای عمومی سوای استانداردهای اجرای عملیات و گزارش‌گری به طور مشترک برای حسابرسی صورت‌های مالی و حسابرسی عملکرد وضع شده است. این استانداردها عبارتند از:

شرایط کارکنان مؤسسه حسابرسی، استقلال مؤسسه حسابرسی و حساب‌رسان مراقبت‌های تخصصی و حرفه‌ای و برقراری کنترل کیفیت. این استانداردها در تمامی مؤسسات حسابرسی اعم از دولتی و غیر دولتی که حسابرسی برنامه‌ها، فعالیت‌ها و وظایف دستگاه‌های دولتی سازمان‌های غیرانتفاعی و... را به عهده دارند کاربرد دارد.

ب. استانداردهای اجرای عملیات:

۱. برنامه‌ریزی: عملیات حسابرسی باید به حد کافی برنامه‌ریزی شود. برنامه حسابرسی باید در کلیه مراحل حسابرسی اجرا شود. اهداف حسابرسی، حوزه عمل حسابرسی و متدولوژی حسابرسی هیچ کدام جدا از هم نیستند از این رو حسابرسان ناگزیرند این سه عنصر را همزمان برنامه‌ریزی و طراحی کنند.
۲. سرپرستی: کارکنان به طور صحیحی سرپرستی شوند. به منظور تعیین اینکه آیا اهداف حسابرسی در جریان اجرا است سرپرستی مستقیم حسابرسان و سایر اشخاصی که (مشاوران، کارشناسان و مثل آنها) به امر حسابرسی می‌پردازند الزامی است. اصول سرپرستی ایجاب می‌کند برای کارکنان آموزش لازم ترتیب داده شود.
۳. رعایت قوانین و مقررات: هرگاه رعایت قوانین و مقررات برای تأمین اهداف حسابرسی ضرورت داشته باشد حسابرسان باید در مورد رعایت قوانین و مقررات به نحوی برنامه‌ریزی کنند تا اطمینان معقولی از کشف موارد خلاف فراهم شود در کلیه مراحل اجرای حسابرسی حسابرسان باید نسبت به حالات و رویکردهایی که می‌تواند دال بر اعمال خلاف قانون یا تخطی از قوانین مقررات باشند هوشیار باشند.
۴. کنترل‌های مدیریتی: حسابرسان باید درکی از کنترل‌های مدیریتی که به موضوع حسابرسی مربوط می‌شود به دست آورند. هنگامی که کنترل‌های مدیریت در اهداف حسابرسی مهم هستند حسابرسان باید مدارک کافی به منظور پشتیبانی از قضاوت‌هایشان در مورد کنترل‌ها کسب کنند.
۵. مدارک: دستیابی به مدارک مربوط قابل اطمینان و کافی مبنای معقولی در جهت یافته‌ها و نتیجه‌گیری‌های حسابرسان فراهم می‌کند. کار حسابرسان باید در فرم کار برگ‌ها ثبت و نگهداری شود. کار برگ‌ها باید حاوی اطلاعات کافی باشند تا یک حسابرس مجرب بتواند بدون برقراری ارتباط با حسابرس قبلی از مدارکی که قضاوت‌ها و نتیجه‌گیری‌های در خور اهمیت حسابرسان را به اثبات می‌رساند پشتیبانی کند.

ج. استانداردهای گزارشگری:

۱. گزارش‌های مکتوب: گزارش حسابرسی باید به طور کتبی تهیه و نتایج هر رسیدگی به آن منتقل شود. گزارش حسابرسی به منظور تأمین مقاصد زیر به صورت کتبی تهیه می‌شود:
 - انتقال نتایج حسابرسی به مسئولان در کلیه سطوح
 - نتایج حسابرسی کمتر در مظان سوء تفاهم قرار می‌گیرد
 - نتایج حسابرسی در معرض بازرسی همگانی قرار می‌گیرد
 - تسهیل پیگیری.
۲. رایحه‌ی به موقع گزارش: گزارش حسابرسی باید به طریق مقتضی منتشر شود تا اطلاعات لازم برای استفاده به موقع در اختیار مقامات اداری و اشخاص ثالث ذینفع قرار گیرد. بنابراین حسابرسان باید برای انتشار به موقع گزارش حسابرسی برنامه ریزی لازم را معمول دارند.
۳. محتوای گزارش: در گزارش حسابرسی باید اهداف، حوزه عمل و متدولوژی حسابرسی بیان شود.
۴. رایحه‌ی گزارش: گزارش باید کامل، دقیق، قابل اثبات، قانع‌کنندگان و تا آنجا که موضوع اجازه می‌دهد شفاف و مختصر باشد.
۵. توزیع گزارش: گزارش کتبی حسابرسی باید توسط مؤسسه حسابرسی به مقامات مسئول سازمان تحت رسیدگی، مراجع ذیصلاح، سازمان‌هایی که خواستار انجام حسابرسی بوده‌اند یا ترتیب اجرای آن را داده‌اند از جمله سازمان‌هایی که وجوهی به سازمان تحت رسیدگی پرداخت کرده‌اند تسلیم شود مگر آنکه منع قانونی و یا ملاحظات دیگری وجود داشته باشد (نخبه‌فلاح، ۱۳۸۴، ۸۲).

۱۰- مشکلات و تنگناهای موجود در اجرای حسابرسی عملکرد در ایران

برخی از مشکلات و تنگناهای موجود در اجرای حسابرسی عملکرد در ایران را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. تنظیم نکردن بودجه کل کشور بر مبنای عملیات
۲. عدم تبیین جایگاه نظارت در قوانین کشور
۳. نبود قوانین و مقررات لازم در اجراء
۴. فقدان برنامه‌های بنیادین آموزشی
۵. نبود شاخص‌های مناسب جهت سنجش مولفه‌های اساسی
۶. حاکمیت تفکر اقتصادی دولتی در ایران
۷. استقرار نیافتن حسابرسی داخلی به عنوان زمینه اساسی
۸. وجود نظام نا مناسب مالی و غیر پاسخ‌گو
۹. نا آشنایی مدیران دولتی با حسابرسی عملیاتی و فواید آن (محمدی، ۱۳۸۷).

۱۱- نقش دیوان محاسبات کشور در حسابرسی عملکرد مدیریت

از جمله وظایف قانونی دیوان محاسبات کشور بررسی ضعف یا کفایت کنترل‌های داخلی در دستگاه‌های تحت رسیدگی می‌باشد. در این رسیدگی‌ها کفایت مراجع کنترل کننده در زنجیره پاسخ‌گویی سطوح مختلف مدیریت دستگاه‌های دولتی مورد ارزیابی قرار گرفته و در نتیجه توصیه‌های اصلاحی دیوان برای بهبود هر چه بیشتر عملکرد مدیریت ارایه می‌شود که نقش مهمی در ارتقای شفافیت و پاسخ‌گویی و هماهنگ‌سازی حلقه‌های زنجیره پاسخ‌گویی ایفا می‌کند. دیوان محاسبات با استفاده از فنون و ابزارهایی که در اختیار دارد، هم‌چون (حسابرسی مالی، حسابرسی رعایت، حسابرسی عملکرد مدیریت، گزارش تفریغ بودجه و استانداردهای حسابداری و حسابرسی) موجب ایجاد شفافیت مالی و ارتقای پاسخ‌گویی در بخش دولتی می‌شود. راهبرد حسابرسی در دیوان محاسبات تقویت پاسخ‌گویی و شفافیت نظام مالی دولت می‌باشد. تا از این طریق فضای اجرایی کشور را تا حد ممکن از فساد پاک نموده و به روند توسعه همه جانبه کشور کمک نماید. از عوامل مؤثر بر ایجاد شفافیت در مصرف اعتبارات و پاسخ‌گو نمودن مدیران، گذار از نظام بودجه‌ریزی سنتی به بودجه مبتنی بر عملکرد می‌باشد.

دیوان محاسبات از طریق بررسی این نظام و ارایه‌ی پیشنهاد به منظور اصلاح نواقص آن به استقرار نظام بودجه‌ریزی یاد شده کمک نموده و نظام حسابرسی و نظارت یکپارچه خود را در جهت اجرای حسابرسی عملکرد مدیریت توسعه داده است. دیوان محاسبات بر حوه مصرف اعتبارات و نتایج حاصله در سراسر کشور نظارت مستمر می‌نماید این دیوان از طریق دادسرا ضامن پاسخ‌گویی مدیران متخلف از مقررات بوده و در این راستا قوای سه گانه و تمام دستگاه‌های دولتی که به نحوی از آنها از بودجه کل کشور استفاده می‌نمایند مکلف به پاسخ‌گویی به آن می‌باشند. دیوان محاسبات از طریق حضور مستمر و مؤثر در دستگاه‌های اجرایی از جمله شرکت‌های دولتی و ارزیابی فعالیت‌ها و برنامه‌های آنها در قالب حسابرسی عملکرد نقش خود را به نحوی مؤثر ایفا می‌نماید به طوری که از طریق اعمال کنترل بر استقرار و اجرای سامانه‌های مورد استفاده دستگاه‌های اجرایی نقش مؤثری در اعمال کنترل‌های داخلی و بهبود عملیات آنها ایفا نموده و با ارایه‌ی نقطه نظرات خود به دستگاه‌های ذیربط نظام اقتصادی کشور را در سطوح خرد و سازمان هدایت می‌نماید (رحیمی، ۱۳۸۵).

۱۲- نتیجه‌گیری

حسابرسی عملکرد یکی از ارکان مهم هر سازمان پیشرویی است که می‌خواهد در محیط تجاری، رقابتی و رو به گسترش امروزی با موفقیت به پیش برود به طوری که حسابرسان عملیاتی، با ارزیابی عملکردهای واحد تجاری، شناسایی فرصت‌های بهبود عملیاتی و ارایه‌ی پیشنهادهای عملی و سازنده می‌توانند نقش مؤثری در این زمینه ایفا کنند. همچنین مدیران می‌توانند با استفاده از راه‌کارهایی که توسط حسابرسان ارایه می‌شود بر کیفیت محصولات و انواع خدماتی که می‌خواهند ارایه دهند بیافزایند. در واقع هدف از حسابرسی عملکرد، بررسی رویه‌ها و روش‌های عملیاتی سازمان به منظور ارزیابی کارایی و اثر بخشی است. مدیران برای اجرای هر چه بهتر عملیات و برنامه‌های شرکت یا سازمان و همچنین جهت ارزیابی عملکرد بخش‌ها و قسمت‌های مختلف سازمان از خدمات حسابرسان و به‌ویژه حسابرسان عملیاتی استفاده می‌کنند تا کارایی و اثربخشی را در قسمت‌های

مختلف سازمان افزایش داده و عملکرد خود را بهبود بخشند. بنابراین رسیدن به عملیات کارآ و اثربخش، مسئولیت اصلی مدیریت است و در کلیه ساختار سیستم مدیریت سازمان، عملیات و کنترل مدیریت باید در راستای رسیدن به این هدف طراحی شود. حسابرسی عملکرد مدیریت، مصداق بارزی از خدمات مشاوره مدیریت است که ممکن است برخی از ویژگی‌های حسابرسی صورت‌های مالی را داشته باشد. این نوع حسابرسی در برگزیده بررسی روشمند فعالیت‌های یک سازمان یا بخش مشخص از آن در دستیابی به اهداف مشخص است. با توجه به مطالب ذکر شده و مشکلات و تنگناهای موجود در کشور در رابطه با پیاده سازی حسابرسی عملکرد، ضروری است که سیاست‌گذاران و مسئولان اجرایی کشور، ضمن یک عزم ملی، اهتمام و انسجام خود را در برطرف کردن مشکلات یاد شده به کار گرفته و شرایط استقرار حسابرسی عملکرد با در نظر گرفتن استانداردهای حرفه‌ای حسابرسی عملکرد را به منظور بهبود عملیات و تحقق اهداف مورد نظر فراهم سازند و همچنین از دیوان محاسبات کشور به عنوان دستگاه نظارتی انتظار می‌رود تا با تبیین و ارزیابی مبانی تئوریک و کاربردی و تهیه شاخص‌های سنجش مناسب، با در نظر گرفتن مسایل حاکم بر بخش دولتی ایران، به بهبود عملیات یاری رساند.

مراجع

۱. بنی‌فاطمی کاشی، سیدمحمد رضا، (۱۳۸۷)، جزوه درسی حسابرسی عملکرد مدیریت، دیوان محاسبات آذربایجان شرقی، ص ۷۲.
۲. حسین‌زاده، ملوک، (۱۳۸۴)، حسابرسی عملکرد، تدبیر شماره ۱۹۴، ص ۶.
۳. دیوان محاسبات کشور، (۱۳۸۸)، حسابرسی عملکرد و چارچوب گزارشگری آن، معاونت فنی و امور حسابرسی وزارتخانه ها، موسسات دولتی و نهادهای اردیبهشت ماه ۱۳۸۸.
۴. رایدی، هری‌آر، (۱۳۸۳)، راهنمای جمع حسابرسی عملیاتی، ترجمه محمد مهیمنی، محمد عبدالله پور، تهران، انتشارات سازمان حسابرسی، بهمن ماه، شماره ۱۴۹، ص ۱۳-۱۵.
۵. رحیمی، محمد رضا، (۱۳۸۵)، حسابرسی بخش دولتی، شفاف سازی و پاسخگویی در مدیریت دولتی، نطق در اندونزی، دانش حسابرسی، انتشارات دیوان محاسبات کشور، تابستان و پاییز ۱۳۸۵.
۶. رحیمیان، نظام الدین، (۱۳۸۲)، حسابرسی عملیاتی ابزاری برای پاسخگویی و کمک به مدیریت، فصلنامه حسابرسی، شماره ۲۰.
۷. رحیمیان، نظام الدین، (۱۳۸۲)، واژه شناسی حسابرسی عملیاتی، فصلنامه حسابرسی، شماره ۱۹.
۸. صفار، محمد جواد، (۱۳۷۶)، حسابرسی عملیاتی، سازمان حسابرسی، نشریه شماره ۱۱۲، دیماه ۱۳۷۶، ص ۶.
۹. محمدی، معبود، (۱۳۸۷)، برخی چالش‌های حسابرسی عملیاتی در بخش دولتی ایران، فصلنامه دانش حسابرسی، سال هشتم، شماره ۲۵ و ۲۶.
۱۰. نخبه فلاح، افشین، (۱۳۸۴)، بررسی موانع اجرای حسابرسی عملکرد مدیریت در شرکت ملی صنایع پتروشیمی و شرکتهای تابعه از دید مدیران شرکت، دانش حسابرسی، انتشارات دیوان محاسبات کشور، شماره ۱۸-۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ص ۷۹، ۸۰، ۸۲.
۱۱. نخبه فلاح، افشین، (۱۳۸۴)، حسابرسی عملکرد و عملیاتی، تدبیر، شماره ۱۶۵، بهمن ۱۳۸۴، ص ۳.
12. Beckmerhagen, I.A, Berg, H.P, Karapetrovic, S.V, Willborn, W.O, (2004), case study on the effectiveness of quality management system audits, the TQM Magazine volume 16, number 1, p.17.
13. Dittenhofer, Mort, (2001), Performance auditing in governments, Managerial Auditing Journal, Florida international university, Miami, Florida, USA, p.43.
14. Hassink, Harold F.D. , Bollen, Laury H. Meuwissen, , Roger H.G. Vries, , Meinderd J. de, (2009), Corporate fraud and the audit expectations gap: A study among business managers, Journal of International Accounting, Auditing and Taxation, Contents lists available at ScienceDirect, p.2
15. Zuraidah Mohd-Sanusi, Takiyah Mohd-Iskandar, (2007), Audit judgment performance: assessing the effect of performance incentives, effort and task complexity, Managerial Auditing Journal, Vol. 22 No. 1. The current issue and full text archive of this journal is available at www.emeraldinsight.com/0268-6902.htm, p.46.

جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان و تاثیر آن بر منافع ملی جمهوری آذربایجان

عارف بیژن*^۱، سعیده نقاش^۲

۱- کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه علامه طباطبائی

۲- کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال افریقا دانشگاه علامه طباطبائی

Chakavak1340@gmail.com

چکیده

از منظر ژئوپلیتیک، شناخت ابعاد جغرافیایی در فرایند تحقیق، بر نظامی منطقی و در روند تحلیل بر بهره گیری از واقعیت های موجود استوار می باشد. امروزه هر کشور در سیاست های جهانی تحت تاثیر عوامل ژئوپلیتیکی است و جغرافیدانان سیاسی معتقدند که قدرت هر کشور به شدت از محیط جغرافیایی آن تاثیر می پذیرد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چهره ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان و منطقه تغییر کرد و به عنوان یکی از بی ثبات ترین مناطق به جای مانده از امپراطوری شوروی با خلا قدرت مواجه گردید. کشور آذربایجان از موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه ای برخوردار است که هم نقش مثبت و هم منفی برای آن کشور و همسایگان و منافع ملی خود دارد. سوال تحقیق این است که جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان چه تاثیری بر منافع ملی این کشور دارد؟ فرضیه را می توان این طور بیان کرد که از یک سو ایالات متحده امریکا به بهانه های مبارزه با تروریسم به همراه اتحادیه اروپا و ناتو در کنار ترکیه، بازیگران فرا منطقه ای در منطقه می باشند و در صحنه جمهوری آذربایجان حضور فعال دارند، از سوی دیگر هم جمهوری آذربایجان به دلیل جهت گیری غرب گرایانه، ادغام در ساختارها یورو آتلانتیکی، یافتن راه حلی برای غلبه بر بحران قره باغ، تامین منافع ملی و مشکلات داخلی خود را در خارج از منطقه جستجو می کند. روش تحقیق هم به صورت توصیفی-تحلیلی خواهد بود.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، منافع ملی، موقعیت جغرافیایی، بحران قره باغ، قدرت های فرا منطقه ای

۱- مقدمه

۱-۱- تاملی در مفهوم ژئوپلیتیک

دکتر دره میر حیدر جدید ترین تعریفی که از ژئوپلیتیک ارائه کرده است بدین شرح است: «ژئوپلیتیک شیوه قرائت و نگارش سیاست بین الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آنها بر تصمیم گیری های سیاسی در سطح ملی و منطقه ای است» (میر حیدر، ۱۳۷۷: ۲۲). دکتر پیروز مجتهد زاده در مورد ژئوپلیتیک معتقد است: «ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال یا پدیده های محیطی چون، موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی، هوایی و فضایی)، وسایل ارتباط جمعی و ... را در تصمیم گیری های سیاسی، بویژه در سطوح گسترده منطقه ای و جهانی مطالعه می کند» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

در جای دیگر دکتر مجتهد زاده معتقد است: «جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دو مبحث علمی مکمل از یک موضوع علمی است و به مطالعه نقش آفرینی قدرت سیاسی در محیط جغرافیایی می پردازد» (مجتهد زاده، ۱۳۷۹: ص ۲۳). امین سزگین ژئوپلیتیک را این چنین تعریف می کند: «ژئوپلیتیک یعنی علم و هنر تعیین، تثبیت و جهت دهی سیاست ملی با در نظر گرفتن

سرزمین یک کشور به همراه تاریخ ملی آن، شعور ملی شهروندان، قدرت ملی کشور، وضعیت سیاسی دنیا و ارتباطات» (Karabulut, 2005: 31).

ژنرال فرانسوی، پیرگالوا، نویسنده اثری با عنوان ژئوپلیتیک راههای رسیدن به قدرت، منتشر در سال ۱۹۹۰، ژئوپلیتیک را چنین تعریف می‌کند: ژئوپلیتیک یعنی مطالعه نحوه ارتباط بین هدایت سیاسی یک قدرت با برد بین المللی و چهارچوب جغرافیایی عملکرد آن. (عزتی، ۱۳۷۹: ۵). اسپایکمن نیز از ژئوپلیتیک تعریفی اینچنین ارائه می‌کند: ژئوپلیتیک یعنی برنامه ریزی برای سیاست های امنیتی یک کشور با توجه به پدیده های جغرافیایی (Karabulut, 2005: 28). کالین. اس. گری «ژئوپلیتیک را ارزیابی و تطبیق فضایی روابط بین الملل تعریف می‌کند». هاگ. فرینجن نیز از ژئوپلیتیک تعریفی اینچنین دارد «ژئوپلیتیک به عنوان یک دانش، تأثیر جغرافیا را بر شخصیت سیاسی کشور، تاریخ آن، موسسات و بویژه روابط آن را با دیگر کشور ها مورد بررسی قرار می‌دهد» (Karabulut, 2005: 29).

سوات ایلهان نیز در مورد ژئوپلیتیک معتقد است: «ژئوپلیتیک رابطه میان قدرت (کنونی و آینده) و هدف را - در میدان سیاست - بر مبنای جغرافیای طبیعی و سیاسی بررسی می‌کند. ژئوپلیتیک جهت دهی تمامی عناصر قدرتی را بر اساس پهنه و داده های جغرافیایی بر روی سیاست آشکار می‌کند. ژئوپلیتیک یعنی پویایی جغرافیا به واسطه تمامی عناصر آن و نتیجه بخشی همه این عناصر وقتی که به آنها ارزش می‌دهیم. ژئوپلیتیک کانون قدرت جهانی و منطقه ای را بر روی جغرافیای طبیعی و به عبارتی بر روی پهنه جغرافیا به صورت متقابل مورد ارزیابی قرار می‌دهد و در میدان سیاست، رابطه میان قدرت و هدف را برقرار می‌کند. و زمینه سیاست امنیتی و ترقی یک دولت، گروهی از دولت ها و یا یک منطقه را تشکیل می‌دهد.» (ILHAN, 2002: 318-319).

در سیاست جغرافیایی یا ژئوپلیتیک که از نظر لغوی به معنای سیاست زمین است، نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل بررسی می‌شود. بدون تردید یکی از متغیرهای موثر در شکل گیری خط مشی سیاست خارجی، مباحث استراتژیک و سیاست دفاعی هر کشور محیط منطقه ای و ابعاد مختلف آن می‌باشد. اگر چه امروزه منافع ملی کشورها مهمترین معیار برای تصمیم گیری سیاسی است، اما نباید فراموش کرد که منافع ملی واقع بینانه در ارتباط با ظرفیت اقدام دولت ها تعریف می‌شود و اغراق نیست اگر گفته شود جوهر ژئوپلیتیک را قدرت و توان ملی تشکیل می‌دهد. به این معنا که موضوع ژئوپلیتیک رابطه میان عوامل جغرافیایی ثابت و متغیر با سیاست دولت ها در پرتو قدرت بالقوه و بالفعل است. کشور ها سعی می‌کنند از طریق تحلیل ظرفیت قدرت و بررسی عوامل ژئوپلیتیکی زمینه دستیابی به قدرت بیشتر را به منظور پشتیبانی لازم از منافع و امنیت ملی خود را فراهم نمایند. بنابراین عوامل ژئوپلیتیکی ثابت و متغیر عواملی هستند که از ماهیت جغرافیای سیاسی برخوردار بوده و ویژگی های جغرافیای سیاسی تأثیر گذار بر رفتار سیاسی، استراتژی ها، منافع و اهداف ملی، امنیت ملی، تمامیت ارضی، بقا و موجودیت کشورها است. به نحوی که چشم پوشی از آنها ممکن است امنیت ملی، تمامیت ارضی، بقا و موجودیت یک کشور را به خطر اندازد. از طرفی اگر تامین منافع و اهداف ملی و در نهایت حفظ تمامیت ارضی یک کشور، محور اصلی و اساسی سیاست گذاری های داخلی و خارجی حکومت آن است، پس بایستی مبتنی بر استراتژی ژئوپلیتیکی باشد تا در عرصه بین المللی و نظام جهانی به خواسته مطلوب خود برسد (صیدی، ۱۳۸۸، ص ۷۲).

۱-۲- تحلیل ژئوپلیتیکی

برای انجام یک تحلیل ژئوپلیتیکی روش های گوناگونی مطرح شده است. ایولاسکت در روش تحلیل ژئوپلیتیکی معتقد است: " محقق باید از نوع پیش داوری نسبت به منطقه مورد مطالعه پرهیز کند، بلکه از طریق آشنایی نزدیک با منطقه نسبت به شناخت ریشه بحران ها اقدام نماید". البته او بر ادعای تاریخی و هم چنین ضرورت شناخت اندیشه های ژئوپلیتیکی افراد و نهاد های تأثیر گذار بر مردم تأکید داشته و معتقد است، نحوه القابات تفکرات ژئوپلیتیکی بر مردم از سوی این نهاد ها یک اثر اساسی بر مناطق خیز دارد. از سوی دیگر عوامل موثر ژئوپلیتیکی را به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم کرده و معتقد است، عوامل ثابت در حقیقت همان پدیده های طبیعی و جغرافیایی است که موقعیت جغرافیایی در میان آن ها نقش کلیدی دارد. عوامل متغیر که ممکن است برخی از آنها منشا طبیعی داشته باشند، به دلیل نقش کمیتی که دارند متغیر محسوب می‌شوند و عامل انسانی در بین آنها نقش کلیدی دارد (مهری، فیروزکوهی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷).

بنابراین عوامل ژئوپلیتیکی ثابت و متغیر، عواملی هستند که از ماهیت جغرافیای سیاسی برخوردار بوده و ویژگی های جغرافیایی سیاسی بر رفتار سیاسی، راهبردها، منافع و اهداف ملی و امنیت ملی تأثیر گذار است، به شکلی که چشم پوشی از آنها ممکن است موجودیت یک کشور را به خطر اندازد. از طرف دیگر، اگر تامین منافع و اهداف ملی یک کشور، محور اصلی و اساسی سیاست گذاری داخلی و خارجی حکومت آن است، پس بایستی مبتنی بر راهبرد ژئوپلیتیکی باشد تا در عرصه بین المللی و نظام جهانی به خواسته مطلوب خود برسد (قدسی، ۱۳۹۱، ص ۲).

۲-جغرافیای سیاسی

۲-۱-موقعیت ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان

آذربایجان از موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه ای برخوردار است که هم نقش مثبت و هم نقش منفی برای آن کشور و همسایگان خود دارد. این عوامل بر امنیت ملی، سیاست خارجی، سیاست داخلی، توسعه ملی و روابط آن با کشورهای همسایه تاثیر می گذارد. (حافظ نیا، ۱۳۷۶).

قفقاز از نظر جغرافیایی و ژئوپلیتیکی دارای موقعیت چهار راهی و گذرگاهی است. بنابراین آمد و شد انرژی و نیرو و کالا و مسافر در آن صورت می گیرد و به آن نقش می دهد. اما پس از پایان جنگ های ایران و روسیه، این منطقه به تصرف روس ها درآمد و به منطقه ای بسته تبدیل شد. (وزارت خارجه، ص ۲۶). جمهوری آذربایجان در مقایسه با سایر جمهوری های شوروی به جهت منابع وسیع نفت از موقعیت ممتازی برخوردار است اهمیت ژئوپلیتیک این در راستای تجارت نفت در منطقه و موقعیت جغرافیایی این کشور امکان توسعه تجارت با کشورهای همجوار و منطقه ای را فراهم می سازد. همجواری آذربایجان با کشورهای ایران، روسیه، ارمنستان و ترکیه برقراری روابط اقتصادی تجاری از راه خشکی به ویژه با بهره گیری از خطوط لوله انتقال نفت و گاز موجود و یا توسعه آن را تشویق می کند. (عزیزی، ص ۶).

۲-۲-اهمیت استراتژیک جمهوری آذربایجان

مهم ترین بخش استراتژیک جغرافیای آذربایجان شبه جزیره آشوران است. این شبه جزیره به طول ۶۰ کیلومتر و عرض ۳۰ کیلومتر، در شرق جمهوری در ساحل غربی خزر و مشرف بر دریا و در مرکز آن قرار دارد. این پیشروی خشکی نقش نظامی مهمی در کنترل پهنه دریا دارد و همانند شبه جزیره سیسیل برای پیمان ناتو در دریای مدیترانه است. ایجاد پایگاه نظامی در این شبه جزیره می تواند توازن قوای منطقه را برهم بزند و به نظامی شدن دریای خزر منجر شود. استقرار پایگاه نظامی آمریکا یا ناتو در این شبه جزیره، ایران، آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه را تحت نظارت خواهد داشت. حدود ۳۰ درصد جمعیت جمهوری در این شبه جزیره استقرار دارد. از پرتراکم ترین نواحی جمعیتی جمهوری است. در دوره جنگ سرد این منطقه مرکز استقرار لشکر جنوبی اتحاد شوروی برای عملیات جنوب در این شبه جزیره مستقر بود. (وزارت خارجه، ص ۲۸).

جمهوری آذربایجان کشور محصور است که به رغم دارا بودن خط ساحلی در دریای خزر، از دسترسی به دریای آزاد محروم است، بهترین راه ترانزیت این به اقیانوس از طریق جمهوری اسلامی ایران میسر می باشد در این رابطه جمهوری آذربایجان خود کشور ترانزیتی برای جمهوری های گرجستان و فدراتیو روسیه جهت عبور از ایران و رسیدن به اقیانوس هند و خلیج فارس محسوب می شود.

از طرفی دیگر موقعیت این جمهوری نسبت به همسایگان غربی اش وضعیت برتری است. جمهوری گرجستان و ارمنستان و حتی ترکیه می توانند از طریق این جمهوری و عبور از دریای خزر راه مناسبی جهت دسترسی و ارتباط با جمهوری های آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان، و ترکمنستان در ساحل شرقی دریای خزر در اختیار داشته باشند. (عزیزی، ص ۶-۷).

حضور روسیه در قفقاز برای تامین امنیت و رفع نگرانی های خود است زیرا همسایه بلا فصل قفقاز است. بنابراین هر نوع تحرک در مرزهای جنوبی روسیه در قفقاز جنوبی موجب احساس نگرانی روسیه می شود. در عین حال حضور نیروهای فرا منطقه ای به ویژه نیروهای آمریکا و یا پیمان ناتو، سبب احساس تهدید روسیه خواهد شد. آمریکا با حضور در جمهوری آذربایجان و منطقه دریای خزر تنها به دنبال نفت نیست. خزر قلب اوراسیاست و اوراسیا قلب هارتلند. هارتلند در آغاز قرن بیستم مطرح شد و در آغاز دوره جنگ سرد به اوج رسید و به دنبال آن برای جلوگیری از توسعه قلمرو غول کمونیسم آن را با طرح دربرگیری مهار زدند. (وزارت خارجه، ص ۳۰).

جمهوری آذربایجان بر خلاف همسایه غربی خود ارمنستان از نظر منابع انرژی به ویژه نفت خام بسیار غنی است و به عنوان یک عرضه کنند مهم تجهیز است و وسایل حمل و نقل صنعت نفت قلمداد می گردد. ۷۲٪ تولید نفت آذربایجان که حدود ۲۴۴ هزار بشکه نفت در روز می شود از فلات قاره دریای خزر تامین می گردد. نفت خام حوزه های آذربایجان به علت سبک بودن، در صد ناچیز سولفور و حجم زیاد بازدهی بنزین، حائز اهمیت فراوان است.

به طور خلاصه جمهوری آذربایجان به دلایلی از موقعیت استراتژیکی ویژه‌ای در منطقه برخوردار است: داشتن ساحلی به طول ۸۰۰ کیلومتر با دریای خزر. وجود یکی از بزرگترین و با اهمیت‌ترین بنادر دریای خزر یعنی بندر باکو در این کشور. داشتن راهی نسبتاً هموار که در مسیر روسیه به خلیج فارس و نیز ایران به اروپای شرقی قرار گرفته‌است. برخورداری از منابع غنی نفتی. (عزیزی، ص ۸).

۳- ایستگاه رادار قبله

قبله در منطقه ای مرتفع و کوهستانی با دره های عمیق در نزدیکی رود های قاراچای، گوچالاق چای واقع شده و به جهت وجود باقی مانده بارو های شهر خرابه (چوخور قبله)، که قدمت آن به قرن ۴ پیش از میلاد می رسد مشهور شده است. ساخت ایستگاه رادار قبله در سال ۱۹۷۸ آغاز و در سال ۱۹۸۴ به پایان رسید و در ۱۹۸۸ به بهره برداری رسید. این ایستگاه ۲۱۰ هکتار مساحت دارد. بر اساس فرمان مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۹۱ رئیس جمهور آذربایجان کلیه تجهیزات و تاسیسات نظامی شوروی در قلمرو جمهوری آذربایجان جزو دارایی های جمهوری آذربایجان محسوب می شود. در سپتامبر ۱۹۹۹ دفتر ریاست جمهوری کلنتون به مسکو پیشنهاد کرد که روسیه را در تکمیل رادار اصلی کمک رساند و در سیستم هشدار دهنده اطلاعات زودرس امریکا سهیم سازد، به شرطی آنکه روسیه با مذاکرات مجدد پیمان ضد موشک بالستیک موافقت کند به طوری که ایالات متحده بتواند یک سیستم موشکی دفاع ملی را ایجاد کند. ایستگاه رادار قبله شبیه رادار پچورا در روسیه است که امکانات آن اجازه می دهد هر جسم بزرگتر از توپ فوتبال را در فضا ردیابی کند. این ایستگاه از ۲۰ سال گذشته تاکنون فعال است و در نوع خود در جهان بدون رقیب است. (وزارت خارجه، ص ۳۳).

۴- محدودیت های ژئوپلیتیکی جمهوری آذر بايجان

مشکلات استراتژیک و عمده جمهوری آذربایجان را که در امنیت و منافع ملی آن موثر است به شرح زیر است:

- ۱) دو تکه بودن کشور، بدون پیوستگی جغرافیایی و نبود امکان برقراری ارتباط مستقیم با یکدیگر. جدا بودن جمهوری خود مختار نخجوان از خاک اصلی آذربایجان با مساحت ۵۵۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتی حدود ۴۰۰ هزار نفر ف به عنوان بخش بروننگان جمهوری آذربایجان مشکلات زیادی را برای این کشور فراهم آورده است. به همین جهت بخش غربی کشور به صورت جمهوری خودمختار اداره می شود. (وزارت خارجه، ص ۳۷). برقراری بین دو بخش کشور، در دوره اتحاد جماهیر شوروی با استفاده از راه های ارتباطی با گذر از منطقه قره باغ و دالان لاجین یا از راه های ارتباطی در امتداد دره رود ارس از عرض کشور ارمنستان صورت می گرفت. پس از فروپاشی شوروی و جنگ قره باغ این راه های ارتباطی قطع و جمهوری خودمختار نخجوان در انزوا قرار گرفت. از آن زمان به بعد جمهوری آذربایجان با استفاده از قلمرو ایران با نخجوان ارتباط برقرار می کند. (صیدی، ۱۳۸۸، ص ۷۴).
- ۲) اشغال سرزمینی. بخش بزرگی از غرب جمهوری آذربایجان منطقه ای استراتژیک کوهستانی مکمل جغرافیایی ارمنستان به نام استان خودمختار قره باغ کوهستانی معروف به ناگورنو قره باغ و ۷ استان پیرامونی آن در خاک جمهوری آذربایجان در دست ارمنه قره باغ و در اشغال آنان است که حدود ۲۰٪ مساحت جمهوری آذربایجان را تشکیل می دهد. (وزارت خارجه، ص ۳۷-۳۸).
- ۳) شکل نامتناسب کشور. آذربایجان دارای شکل نامتناسبی است. این امر با توجه به ویژگی های کشور دو مشکل اساسی را پیش روی امنیت ملی آن قرار می دهد. مشکل اول، توپوگرافی کشور و وجود مرزهای دریایی و خشکی و رودخانه ها مجموعاً ترکیب نامتناسبی از حیث جغرافیایی نظامی را بر کشور تحمیل کرده است. این کشور کوچک مجبور است مجبور است در تمام عرصه های مزبور نیروهای دفاعی و نظامی خاصی را تدارک ببیند که هزینه زیادی برای این کشور خواهد داشت. در نتیجه از کمیت و کیفیت و کارایی تخصصی و حرفه ای برخوردار نخواهد بود. (حافظ نیا، ۱۳۷۶، ص ۲). مشکل دوم، شکل گسیخته و غیر منسجم کشور است. نگاهی به نقشه جغرافیایی نشان می دهد که این جمهوری از شکلی تقریباً شش پنجه ای برخوردار است و بریدگی در خطوط مرزی آن زیاد مشاهده می شود. این امر باعث افزایش نسبت طول خطوط مرزی کشور با مساحت و نسبت جمعیتی آن می گردد. این امر نیرو های نظامی و دفاعی بیشتر و تسلیحات و تاسیسات نظامی زیادتری را طلب می کند. (گیتا شناسی، ۱۳۷۴، ص ۷).

۴) عدم دسترسی به آب های آزاد. انزوای ژئوپلیتیکی عدم دسترسی به آب های آزاد، جمهوری آذربایجان را در چارچوب محیطی گرفتار نموده است که به دلایل سیاسی، بین المللی، اقتصادی و طبیعی از پیرامون مجزا شده است. (صیدی، ۱۳۸۸، ص ۷۵). به طوری که نفت خام این کشور از طریق گذر از خطوط لوله باکو-نوروسیسک (بندر روسی در دریای سیاه)، خط لوله باکو-تفلیس-جیهان، خط لوله باکو-سوپسا (در ساحل گرجستان در دریای سیاه) و سوآپ از طریق ایران به بازارهای جهانی صادر می شود. راههای ارتباطی این کشور نیز با جهان خارج از طریق استفاده از قلمرو کشورهای همسایه از غرب گرجستان، از جنوب از ایران، و از شمال از روسیه امکان پذیر می شود. (وزارت خارجه، ص ۳۸).

۵) وجود منطقه قومی ایرانی تالش در جنوب شرقی در مرز با ایران که با جنبش های جدایی طلبی از اوایل استقلال روبرو بوده و خود آگاهی هویت خواهی تالش ها که از اقوام ایرانی هستند مشکلات زیادی را برای دولت جمهوری آذربایجان به وجود آورده و با وجود سرکوب جنبش، این حرکات خاموش نشده و ادامه دارد.

۶) بحران هویت و ملت سازی از دیگر معضلات جدی جمهوری آذربایجان است. این جمهوری که در دوره تزاری به ویژه در زمان اتحاد جماهیر شوروی دارای جمعیت گوناگون (آذری، اسلاو، ارمنی، گرجی، تالشی، کرد، لزگی، یهودی....) بود، نتوانست حکومتی بر مبنای ملت آذری بر پا دارد.

۷) جدایی از ترکیه توسط قلمرو ارمنستان و دشمنی ارامنه با ترک ها و آذری ها

۸) تمرکز جمعیت در شبه جزیره آیشوران در شرق کشور. (امیر احمدیان، ۱۳۸۵، ص ۳۲).

۹) جمهوری آذربایجان از حیث فقر و تنگدستی اهالی ردیف اول را در میان ۱۳۲ کشور جهان به خود اختصاص داده است. بانک جهانی اعلام کرده است که ۶۸/۱ درصد اهالی جمهوری زیر خط فقر زندگی می کنند و از حیث فقر، حتی از کشورهای آفریقایی نیز عقب تر است. (وزارت خارجه، ص ۳۶).

۵- موقعیت جغرافیایی

جمهوری آذربایجان در شرق قفقاز جنوبی (ماوراء قفقاز)، در سواحل غرب دریای خزر در همسایگی شمال غربی ایران واقع شده است. جمهوری آذربایجان کشوری دو پاره است که بخش برونگان آن به نام جمهوری خود مختار نخجوان در غرب توسط خاک ارمنستان از قلمرو اصلی جدا مانده است. به همین سبب این بخش برونگان به صورت جمهوری خود مختار اداره می شود. این جمهوری قسمت جنوب شرقی کوه های قفقاز بزرگ، قسمت های بزرگی از کوه های قفقاز کوچک، جلگه کر-ارس (واقع در بین دو رشته کوه مزبور) و نیز قسمت هایی از کوه های تالش را در جنوب، در بر می گیرد. (وزارت خارجه، ص ۱).

جمهوری آذربایجان نسبت به دو جمهوری ارمنستان و گرجستان، شرقی ترین جمهوری است که منطقه حاشیه دامنه های جنوبی کوه های قفقاز را اشغال کرده است. این جمهوری که در شرق منطقه قفقاز در کنار ساحل غربی دریای خزر واقع شده است. در جنوب با جمهوری اسلامی ایران و در غرب با جمهوری ارمنستان و ترکیه، در شمال غربی با جمهوری گرجستان و در شمال با جمهوری خود مختار داغستان واقع در روسیه فدراتیو هم مرز است. بخش اصلی سرزمین آذربایجان بین انت های جنوب شرقی قفقاز علیا، انت های جنوب شرقی قفقاز سفلی و کوه های تالش قرار دارد تنها ۱۰٪ این کشور پوشیده از جنگل است و بخش وسیعی از این جمهوری زمین های پست اطراف رودخانه کورا، که از شمال غربی دریای خزر جریان دارد و شعبه آن رود ارس که در امتداد مرز با ایران واقع شده، را شامل می شود.

این جمهوری با مساحتی حدود ۳۳۴۰۰ مایل مربع یا ۸۶۶۰۰ کیلومتر مربع از کشور سریلانکا بزرگتر و هم اندازه کشور پرتقال است. آذربایجان شامل جمهوری خود مختار «نخجوان» است که در جنوب غربی آن قرار گرفته و به دلیل سیاست های ضد اسلامی شوروی سابق توسط سرزمین ارمنستان از آن کشور جدا شده است. آذربایجان همچنین شامل منطقه خود مختار ناگورنو قره باغ نیز می باشد.

جمهوری آذربایجان حدود ۸/۵ میلیون نفر جمعیت دارد و ملت های گوناگونی از قبیل روس ها، یهودی های تالش ها و آذری ها را در خود جای داده است. جمهوری آذربایجان دارای بیش از ۶۵ شهر می باشد که پایتخت آن باکو بوده و مهم ترین شهرهای آن عبارتند از: باکو، سومگائیت، گنجه، سازمان، قاضی محمد گوپچای، پولاخ قوبا، لنکران، آستارا، نفت چالا شکی. (عزیزی، ص ۲).

۶- جغرافیای طبیعی

جمهوری آذربایجان به علت موقعیت جغرافیایی خود دارای شرایط طبیعی مناسب و مساعدی است. حدود ۶۵ درصد قلمرو جمهوری آذربایجان در اقلیم جنب مداری و ۳۵ درصد آن در اقلیم معتدل قرار دارد. اراضی جمهوری آذربایجان شامل شبه جزیره آبرون (آبشوران) و مجمع‌الجزایر باکو است که در دریای خزر واقع شده است. جمهوری آذربایجان از شرق به مسافت ۸۲۵ کیلو متر خط ساحلی به دریای خزر محدود می‌شود که خلیج باکو در آن قرار گرفته و شهر باکو در ساحل این خلیج بنا شده است. ارتباط‌های زمینی (ریلی و جاده ای) جمهوری آذربایجان با روسیه (فقط با جمهوری داغستان که در ترکیب روسیه قرار دارد)، از طریق دشت شول لار از طریق جاده ترانزیتی و راه آهن فراهم می‌شود. در عین حال ارتباط دریایی با روسیه از طریق بنادر دریای خزر (بین باکو در جمهوری آذربایجان با ماخاچکالا، آستارا خان، اولیا در روسیه) برقرار است. شاهراهای ارتباطی شمالی - جنوبی جمهوری آذربایجان، ارتباط بین ایران با روسیه و برخی کشورهای اروپایی را از طریق جاده‌های بین‌المللی فراهم می‌آورد. جمهوری آذربایجان از غرب با گرجستان هم مرز است. این ارتباط از طریق راه‌های زمینی آقاستفا-روستای و راه آهن بالاکن-لاگودخی، خطوط انتقال نیرو و لوله انتقال گاز صورت می‌گیرد.

مرزهای جنوب غربی جمهوری آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران در اثر مناقشه قره باغ کوهستانی و اشغال آن توسط ارمنه، اکنون در کنترل این کشور قرار ندارد. ارتباط جمهوری آذربایجان با نخجوان با استفاده از راه‌هایی که از اراضی ارمنستان می‌گذرد برقرار می‌شد. پس از مناقشه قره باغ، ارتباط مستقیم جمهوری آذربایجان و نخجوان امکان‌پذیر نیست و این ارتباط در حال حاضر از قلمرو جمهوری اسلامی ایران صورت می‌گیرد. موقعیت ساحلی جمهوری آذربایجان در دریای خزر و دسترسی به آبراهه‌های ولگا-دن و ولگا-التیک (در قلمرو و حاکمیت دولت روسیه)، امکان ارتباط دریایی جمهوری آذربایجان با روسیه، و از آن طریق با آب‌های آزاد را فراهم می‌سازد. آذربایجان در دریای خزر با بنادر ایران، ترکمنستان، قزاقستان و روسیه مبادلات تجاری مستمر دارد. (وزارت خارجه، ص ۳).

۶-۱- موقعیت و شرایط طبیعی

قلمرو جمهوری آذربایجان، قسمت جنوب شرقی رشته کوه قفقاز بزرگ، قسمتی از رشته کوه قفقاز کوچک، جلگه کر-ارس (که در بین این دو رشته کوه قرار دارد) و جلگه لنکران را در بر می‌گیرد. جمهوری آذربایجان از شمال با فدراسیون روسیه (جمهوری خود مختار داغستان) هم مرز است و توسط رود سامور و کوه‌های آب بخشان قفقاز بزرگ، از آن جدا می‌شود. مرز جمهوری آذربایجان و گرجستان در غرب، در بیشتر نقاط، مرزی طبیعی است. یکی از مرزهای طبیعی مناسب آذربایجان و گرجستان، مسیر سفلا رود آلازان است. جمهوری آذربایجان از غرب با ارمنستان هم مرز است که با رشته کوه‌های موغروز، شاه داغ و سوان شرقی، از آن جدا می‌شود.

مرز طبیعی جمهوری آذربایجان در جنوب، از رود ارس و کوه‌های تالش، بلغارچای آستاراچای می‌گذرد. آذربایجان در جنوب با ایران و در جنوب غربی از طریق مرزی به طول ۱۱ کیلومتر در نخجوان با ترکیه هم مرز است (جمهوری آذربایجان از طریق خاک اصلی خود مرز جغرافیایی با ترکیه ندارد). جمهوری آذربایجان از شرق به دریای خزر محدود می‌شود.

جمهوری آذربایجان از نظر طبیعی به ۵ ناحیه جغرافیایی متمایز به نام‌های

الف) قفقاز بزرگ

ب) قفقاز کوچک

ج) جلگه کر-ارس

د) کوه‌های تالش-لنکران

ه) نخجوان

تقسیم می‌شود. قسمت شرقی رشته کوه قفقاز کوچک در داخل جمهوری آذربایجان و قسمت غربی آن در ارمنستان واقع است. این قسمت، قفقاز کوچک و کوه‌های موروداغ، سوان شرقی، زنگه‌زور، قره باغ، فلات قره باغ و قسمتی از رشته کوه‌های موغروز را در بر می‌گیرد. رود کر و ارس بزرگترین رودهای جمهوری آذربایجان هستند. (وزارت خارجه، ص ۴-۵). رودخانه‌های آقاستفا، شامخور، طاووس، زه‌یم، قوشقا، گنج و چند رود دیگر از رشته کوه‌های قفقاز کوچک سرچشمه گرفته در اراضی آذربایجان جاری می‌شوند. دریاچه کوهستانی گوی گول که از معروف‌ترین و زیباترین دریاچه‌های کوهستانی است، در ارتفاعات این رشته

کوه واقع شده است. در دامنه کوه های قفقاز کوچک، آب و هوای معتدل، معتدل-سرد، نیمه مرطوب و در بلندی های آن سرد و مرطوب حکمفرماست. (امیر احمدیان، آموزش، ص ۳۷).

۲-۶- آب و هوای جمهوری آذربایجان

از لحاظ آب و هوایی جمهوری آذربایجان دارای چندین نوع آب و هوای مختلف است. درجه هوای متوسط در مناطق جلگه‌ای شمال و شرق کشور تا ۶ درجه سانتیگراد در زمستان و ۲۶ درجه سانتیگراد در تابستان می‌رسد در حالیکه در مناطق کوهستانی غربی تا ۹- درجه در زمستان و ۱۲ درجه سانتیگراد در تابستان می‌رسد. بطور کلی شمال و شرق کشور دارای آب و هوای نسبتاً خشک و کوهستانی است در حالیکه منطقه جنوب شرقی آب و هوای مرطوب و ملایم تری دارد. مناطق غربی و شمالی و جنوبی شامل قره باغ و شمال شرقی جمهوری خودمختار نخجوان دامنه کوههای قفقاز و ناحیه لنکران-آستارا و کوههای تالش بسیار مرطوب هستند. (aztpo.com). تقریباً نیمی از سرزمین آذربایجان کوهستانی است. مرتفع ترین نقطه این کشور قله بازاردوزو با ارتفاع ۴۴۸۵ متر در مرز آذربایجان و داغستان است. (کولایی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹). ملایم و کوتاه بودن دوره زمستان، سبب کاهش هزینه های گرما زایی و تامین لباس های گرم می شود. موسسات صنعتی در فضاهای باز تاسیس و به کار انداخته شده اند، دامها، به ویژه دام های کوچک در تمام مدت سال در هوای آزاد از مراتع طبیعی بهره مند می شوند. (امیر احمدیان، آموزش، ص ۳۵).

۳-۶- مختصات جغرافیایی

جمهوری آذربایجان با مساحت ۸۶/۶ هزار کیلومتر مربع، در ۳۸ درجه و ۲۵ دقیقه تا ۴۱ درجه و ۵۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۴ درجه و ۵۰ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۵۱ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ واقع شده است. طول آن از شرق به غرب، برابر ۵۰۰ کیلومتر و عرض آن از جنوب تا شمال ۴۰۰ کیلومتر است.

از نظر اداری جمهوری آذربایجان به یک جمهوری خودمختار (نخجوان) و ۶۵ ناحیه روستایی (رایون) تقسیم می شود. دارای ۶۹ شهر، ۲۴۰ شهرک، ۱۶۹۱ مرکز روستایی و ۴۲۷۲ روستا است. در ترکیب جمهوری آذربایجان، دو واحد سیاسی-اداری خودمختار شامل (جمهوری خودمختار نخجوان) و (ولایت خودمختار قره باغ کوهستانی) نیز وجود دارند. نخجوان یک بخش برونگان جمهوری است که در غرب جمهوری مابین ارمنستان و جمهوری آذربایجان واقع شده و ارتباط زمینی مستقیمی با خاک اصلی جمهوری آذربایجان ندارد و این ارتباط از طریق خاک ایران صورت می گیرد. ولایت قره باغ نیز در اشغال ارامنه قره باغ و یک واحد جدایی طلب به نام (جمهوری ناگورنو قره باغ) تشکیل داده اند که به جزء از سوی ارمنستان و امریکا (دوفاکتو) از سوی دیگر کشورها شناسایی نشده است.

تنها یک شهر از ۶۹ شهر آن (باکو) بیش از ۵۰۰ هزار نفر جمعیت دارد که بیش از یک چهارم جمعیت کشور در آن استقرار یافته است. هم چنین دو شهر جمهوری (گنجه و سومقاییت) بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار جمعیت دارند. از بین ۲۴۰ شهرک جمهوری حدود ۱۵۳ شهرک کمتر از ۳ هزار نفر جمعیت دارند. (وزارت خارجه، ص ۸).

۴-۶- مرزهای جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان با ۵ کشور هم مرز است. طول مرزهای زمینی آن ۲۶۵۷ کیلومتر است. در شمال شرقی با گرجستان، در غرب با ارمنستان، در جنوب با ایران، در جنوب غربی (در قلمرو جمهوری خودمختار نخجوان) با ترکیه هم مرز بوده و در شرق به دریای خزر محدود می شود. این جمهوری در شمال با روسیه (جمهوری خود مختار داغستان) ۳۹۰ کیلومتر مرز دارد که از بستر رود سامور آغاز شده و رشته کوه صدور و بازار دوزو و سپس خط الراس رشته کوه قفقاز به طرف غرب کشیده شده است. طول مرز آن با گرجستان ۴۸۰ کیلومتر است. خط الراس کوه های مورقوز، شاه داغ و گوئیجه شرقی مرز بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان را در غرب جمهوری تشکیل می دهد. طول مرزهای ارمنستان و جمهوری آذربایجان ۱۰۰۷ کیلومتر است.

مرزهای جمهوری آذربایجان در جنوب با ایران، مرزهای طبیعی است که شامل رود ارس، کوه های تالش، رودهای بلغار چای و آستارا چای است. طول مرزهای آذربایجان با ایران ۷۶۵ کیلومتر است. جمهوری آذربایجان با ترکیه ۱۵ کیلومتر از طریق جمهوری خودمختار نخجوان مرز مشترک دارد که نقش اقتصادی-سیاسی و استراتژیک دارد. جمهوری آذربایجان از شرق، به دریای خزر محدود می شود. طول خط ساحلی جمهوری آذربایجان در دریای خزر ۸۲۵ کیلومتر است. (وزارت خارجه، ص ۱۰).

۷- جغرافیای انسانی

۷-۱- جمعیت جمهوری آذربایجان

بر اساس اطلاعات موجود در سرشماری عمومی سال ۱۹۲۶ اتحاد جماهیر شوروی، جمعیت جمهوری شوروی آذربایجان ۲/۳ میلیون نفر بود. در سرشماری ۱۹۳۹ که قبل از جنگ جهانی دوم انجام شده بود جمعیت آذربایجان برابر ۳/۲ میلیون نفر بود و نسبت جنسی ۹۵ بود. در آخرین سرشماری دوره شوروی که در سال ۱۹۹۹ بود، جمعیت جمهوری آذربایجان شوروی به ۷ میلیون نفر رسید در این سال نسبت جنسی به ۱۰۵ رسید. پس از استقلال جمهوری آذربایجان نخستین سرشماری در سال ۱۹۸۹ صورت گرفت که بر اساس استاندارد آماری سازمان ملل فاصله ده سال بین دو سرشماری در آن رعایت شده است. در این سال جمعیت به ۸ میلیون نفر رسید. بر اساس برآوردهای انجام شده توسط مرکز آمار دولتی جمهوری آذربایجان جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۶ به حدود ۸/۴ میلیون نفر رسیده است. در این سال نسبت جنسی به ۱۰۳ کاهش یافته است. (وزارت خارجه، ص ۱۲). جمعیت آذربایجان در سال ۲۰۱۲ حدود ۹/۱۲۵ میلیون نفر بوده است. (travelclinic.ir).

باکو به عنوان پایتخت جمهوری آذربایجان در سال ۱۸۹۷ در دوره تزاری ۱۱۲ هزار نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۹۳۹ این شهر ۸۰۹ هزار نفر جمعیت داشت که ۵۲/۲٪ از جمعیت کل جمهوری را تشکیل می داد. در سال ۲۰۰۶ جمعیت باکو با ۱/۹ میلیون نفر حدود یک چهارم جمعیت را شامل می شد.

جمهوری خودمختار نخجوان به عنوان بخش برونجان جمهوری در سال ۱۹۲۶ برابر ۱۰۵ هزار نفر و در سال ۱۹۳۹ در دومین سرشماری اتحاد شوروی ۱۲۶/۷ هزار نفر جمعیت داشت که ۴٪ از کل جمعیت جمهوری آذربایجان شوروی را در بر می گرفت. در سال ۱۹۸۹ در اثنای فروپاشی اتحاد شوروی و جنگ قره باغ که ارتباط مستقیم نخجوان با خاک اصلی جمهوری آذربایجان در حال قطع شدن بود که در نهایت تا کنون نیز ادامه دارد، جمعیت نخجوان به ۲۹۳/۹ هزار نفر رسید که ۳/۷٪ از کل جمعیت جمعیت جمهوری آذربایجان شوروی بود. بر اساس برآوردهای کمیته دولتی آمار جمهوری در سال ۲۰۰۶ این جمهوری ۳۷۶/۴ هزار نفر جمعیت داشته است که ۴/۵٪ کل جمعیت را شامل می شود. (وزارت خارجه، ص ۱۴). شهرهای عمده این کشور گنجه، سومقاییت، شکی، شوشا، شیروان، خان کندی، لنکران، مینگه چویر، نفتالان، یولاخ است. (aztpo.com).

۷-۲- دین و زبان

بیشتر جمعیت جمهوری آذربایجان مسلمان عمدتاً شیعه هستند. زبان رسمی کشور ترکی آذربایجانی می باشد. در کنار زبان ترکی آذربایجانی، زبان های روسی، ارمنی، کردی، تالشی، تاتی، عبری، و لزگی نیز صحبت می شود. ترکی آذربایجانی از نظر تقسیمات زبانی، جزئی از ترکی غربی و یا ترکی اوغوز می باشد. ترکی آذربایجانی، ترکیه و ترکی ترکمنی در گروه ترکی غربی و یا ترکی اوغوز قرار می گیرند. (aztpo.com). در مناطق روس نشین قره باغ و منطقه لنکران که محل زندگی قوم تالش است، گونه هایی از مخالفت با حکومت مرکزی وجود دارد. ارامنه با کشور همسایه، ارمنستان، بسیار نزدیکی دارند، ولی تالش ها با کشور همسایه و هم جوار خود، ایران، نزدیکی چندانی ندارند. از ۱۹۹۳ الفبای لاتین جای خط سیریلیک را گرفت و از ۲۰۰۱ به کار بردن الفبای سیریلیک در مکاتبه های سیاسی و تجاری ممنوع شد (کولایی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۰-۱۸۹).

۷-۳- اقوام ساکن در جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان کشوری چند قومی است و از دیر باز جمعیت های گوناگونی در قلمرو آن زندگی می کردند. این مورد بیشتر بدان جهت بود که تا قبل از دهه دوم قرن بیستم کشوری به نام جمهوری آذربایجان وجود نداشت. این قلمرو از اوایل قرن نوزدهم در اثر شکست ایران در جنگ های روسیه و ایران و در پی توسعه قلمرو روسیه به جنوب از ایران منتزع و به روسیه پیوست. پس از آن نیز اقوام متعددی از دیگر قلمرو روسیه تزاری بدانجا کوچیده و در آن ساکن شدند. به همین سبب امکانات جغرافیایی و طبیعی این سرزمین به ویژه نفت آن سبب جلب جمعیت های مهاجر شد.

بر اساس نتایج آخرین سرشماری نفوس که در سال ۱۹۹۹ توسط دولت جمهوری آذربایجان انجام شده است تعداد جمعیت هر یک از اقوام و ملیتهای جمهوری آذربایجان به ترتیب عبارت بودند از: لزگی ها ۱۷۸ هزار نفر، روس ها ۱۴۱/۷ هزار نفر (در سال ۱۹۸۹ روس ها ۲۹۲/۳ هزار نفر بودند)، ارامنه ۱۲۰/۷ هزار نفر (قبل از درگیری ۳۹۰/۵ هزار نفر بودند)، تالش ها ۷۶/۸ هزار نفر، ولی آنها تعداد خود را تا ۵۰۰ هزار نفر اعلام کردند، آوارها ۵۱ هزار نفر، ترک ها ۴۳/۴ هزار نفر، تات ها ۱۱ هزار نفر، تاتارها ۳۰ هزار

نفر، اوکراینی ها ۲۹ هزار نفر، تساخور ها ۱۶ هزار نفر، گرجی ها ۱۵ هزار نفر، کردها ۱۳/۱ هزار نفر، یهودی ها ۹ هزار نفر، اودینها (از اقوام داغستانی ها) ۴/۱ هزار نفر (2000, the World Bank).

۴-۷- سیستم حکومتی

جمهوری آذربایجان دارای یک سیستم ریاست جمهوری و نهاد قانونگذاری منتخب می‌باشد. احزاب و سازمان‌های سیاسی مختلفی یک اپوزوسیون فعال تشکیل می‌دهند. بزرگترین گروه سیاسی، جبهه خلق آذربایجان است که در ۱۹۸۹ به رهبری ابوالفضل ایلچی بیگ تاسیس شد که به عنوان اولین رئیس جمهور بعد از دوره کمونیستی در ژوئن ۱۹۹۲ انتخاب شد. اکثر رهبران احزاب به اصول دموکراتیک و به نوعی اقتصاد بازار معتقدند. در سیستم حکومت مستقل دموکراتیک آذربایجان دین را از سیاست جدا کرده‌اند و اگر کسی جدانبودن سیاست از دین را ترویج کند آن را مجرم دانسته و مجازات می‌دهند. (عزیزی، ص ۳). مجلس ملی این کشور ۱۲۵ نماینده دارد که توسط رای مردم برای مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند. نمایندگان مجلس ملی تایید نخست وزیر و دادستان کل را برعهده دارند. رئیس جمهور این کشور با حداقل ۳۵ سال سن توسط رای مستقیم مردم برای دوره ۵ ساله انتخاب می‌شود، که کابینه را به رهبری نخست وزیر انتخاب و برکنار می‌کند. او می‌تواند دوبار انتخاب شود. قضات دارای مصونیت قضایی و مستقل هستند. دادگاه عالی بالاترین نهاد قضایی جمهوری آذربایجان است. ارتش این کشور هر چند در مقایسه با ارتش‌های همسایه بزرگتر است ولی با مشکلات داخلی روبروست، که مسائل مالی و فساد از آن جمله است. درآمد‌های نفت توانسته بخشی از این مشکلات را جبران کند، ولی روحیه ملی ضعیف است و سربازان بیشتر تمایل دارند از محل زندگی و زادگاه خود پاسداری کنند. جنگ با ارامنه در قره باغ نقش ارتش را بسیار پر اهمیت ساخته، ولی این کشور هم مانند دیگر جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی برای تامین امنیت خود در جستجوی حمایت‌های خارجی برآمده است (کولایی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۶).

۵-۷- مناطق جغرافیایی موثر بر منافع ملی آذربایجان

اگر معیارهایی مثل شرکت در انتخابات و نتیجه آرای ماخوذه، ایجاد اغتشاش و نا امنی، حمایت از نظام سیاسی کشور را مد نظر قرار دهیم چند منطقه مهم در جمهوری آذربایجان وجود دارد که نحوه تاثیرگذاری هر کدام در سیاست داخلی در پی می‌آید.

۱. منطقه شبه جزیره آبشوران

این منطقه به دلیل قرا گرفتن نقاط شهری پر جمعیت مثل باکو، سومقاییت و ... نقش قابل ملاحظه‌ای در نتیجه انتخابات دارد. قرار گرفتن دفاتر مرکزی احزاب اصلی فعال در کشور و هم چنین دفاتر ارگان‌های مطبوعاتی این احزاب این نقش را مضاعف کرده است. از نظر حمایت از نظام سیاسی کشور و ایجاد اغتشاش نیز این منطقه تاثیرگذار است. این منطقه زادگاه تعداد زیادی از سیاستمداران و محل سکونت و فعالیت اکثر فعالان سیاسی به شمار می‌آید.

۲. منطقه نخجوان

منطقه نخجوان زادگاه سیاستمداران زیادی است که عموماً در تحولات سیاسی جمهوری آذربایجان نقش اساسی داشته اند. ابوالفضل ایلچی بیگ، رهبر حزب جبهه خلق آذربایجان، رسول قلی اف، رهبر حزب دموکرات آذربایجان و رئیس مجلس سابق و رئیس جمهور سابق آذربایجان و حیدر علی اف رهبر حزب آذربایجان نوین و رئیس جمهور کشور هر سه در جمهوری خودمختار نخجوان به دنیا آمده و ارتباط نزدیکی با مردم و نهاد‌های سیاسی و اجتماعی این منطقه داشته اند. نهاد‌های حکومتی مستقر در این برون بوم (مثل مجلس عالی نخجوان و هیات وزیران) نیز در حمایت از نظام سیاسی مرکزی کشور تاثیرگذار هستند.

۳. منطقه قره باغ

مناقشه قره باغ که در حال حاضر اصلی ترین دغدغه دولتمردان آذربایجان است، در این منطقه اتفاق افتاده و تمام جنبه‌های زندگی مردم کشور را تحت الشعاع قرار داده است. از نظر ایجاد ناامنی، این منطقه بالاترین و اصلی ترین تاثیر را دارد که ارامنه قره باغ به عنوان اکثریت ساکنان منطقه در موضع دشمنی با حکومت و مردم آذربایجان قرار دارند و در سایر پارامترهای سیاست داخلی مثل انتخابات یا حمایت از نظام سیاسی و پرورش سیاستمداران نقش ندارند و نقششان فقط منحصر به ایجاد ناامنی، تجزیه طلبی و ایجاد بحرانی در سطح بین المللی است.

۴. منطقه گنجه

منطقه گنجه به دلیل داشتن جمعیت قابل توجه و سابقه استقرار حکومت در دوره جمهوری اول (۱۹۱۸-۲۰) و سکونت و فعالیت های سابق صورت حسین اف، نخست وزیر سابق کشور که در سال ۱۹۹۲ با رهبری نظامیان شورشی حکومت ابوالفضل ایلچی بیگ را ساقط کرد، از نقطه نظر حمایت یا مخالفت با نظام سیاسی و انتخابات و داشتن توان بالقوه برای ایجاد ناامنی دارای اهمیت است (واحدی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۰).

۹- مفهوم منافع ملی

منافع ملی مفهوم اساسی سیاست خارجی است که توسط واقع گرایان وارد حوزه روابط بین الملل شده، این مفهوم در بر گیرنده تمامی ارزشهای ملی است و عبارت است از هدف های عام و دائمی که ملت و دولت در راه تحقق آنها فعالیت می کنند بنابراین منافع ملی امری دائمی و دارای رابطه مستقیم با سیاست خارجی است. منافع ملی در اصطلاح عبارت است از هدف اصلی و تعیین کننده نهایی در جریان تصمیم گیری سیاست خارجی یک کشور. منافع ملی یک مفهوم کلی از عناصری است که مهم ترین احتیاجات حیاتی کشور را تشکیل می دهد؛ این عناصر عبارتند از: حفظ موجودیت؛ استقلال؛ تمامیت ارضی؛ امنیت نظامی و رفاه اقتصادی (علی بابایی و آقایی، ۱۳۶۶، صص ۷۶۶-۷۶۷). پروفیسور هالستی معتقد است که اهداف منافع ملی در درجه اول صلنت و موجودیت کشور سپس توجه دولت که معطوف به روابط بین دولت ها برای پیشبرد مقاصد عمومی و خصوصی، رفاه اجتماعی، توسعه اقتصادی و مناسبات تجاری، افزایش پرستیژ، توسعه و نفوذ از طریق عقد قرارداد های مختلف می باشد. منطقه قفقاز که در نظریه مкінدر در اوراسیا قرار دارد و پیوند دهنده خاورمیانه به اروپا می باشد در معادلات سیاسی کشورها دارای اهمیت زیادی است (ساجدی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸).

منافع ملی جمهوری آذربایجان از مجموعه ای از ارزش های اساسی تشکیل شده است و اهداف از مردم آذربایجان، و نیز سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سایر نیازهای لازم است برای رفاه افراد، جامعه و دولت. آنها به شرح زیر شناسایی می شوند:

۱. پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی به دولت، تضمین مصونیت از آن مرزهای شناخته شده بین المللی
۲. حفظ وحدت مردم آذربایجان، و حمایت از ملی آگاهی
۳. ایجاد جامعه مدنی، حصول اطمینان از احترام به حقوق بشر و اساسی آزادی
۴. تقویت عملکرد نهادهای دولتی و تضمین امنیت مردم از طریق توسعه نهادهای دموکراتیک و جامعه مدنی، و با حفظ حاکمیت قانون و نظم عمومی
۵. برآورده ساختن تعهدات بین المللی و کمک به امنیت و جهانی و منطقه ای ثبات از طریق توسعه همکاری با هدف یکپارچه سازی به ارزش مشترک سازمان های بین المللی
۶. ایجاد شرایط مطلوب برای جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی به منظور توسعه یک اقتصاد بازار، بهبود مبنای قانونی آن و اطمینان از ثبات اقتصادی
۷. تحکیم همبستگی و هویت ملی بر اساس ارزش های مشترک توسط آذربایجانی ها در سراسر جهان (The president of the Republic of Azerbaijan).

۱۰- بررسی تاثیر جغرافیای سیاسی بر منافع ملی آذربایجان

۱۰-۱- بحران قره باغ

از نظر جغرافیایی و مکانی منطقه قره باغ کوهستانی در داخل خاک آذربایجان قرار دارد و با کشور ارمنستان مرز ندارد. قره باغ کوهستانی دارای ۴۴۰۰ کیلومتر مربع مساحت است. جمعیت فعلی قره باغ (قبل از اشغال توسط ارتش ارمنستان) ۱۹۰ هزار نفر برآورد شده است که از این میزان ۷۷٪ ارمنی، ۲۲/۵٪ آذربایجانی و ۰/۵٪ روس هستند. در شرایط فعلی دولت آذربایجان و برخی گروه های سیاسی با تلاش های گروه مینسک شورای امنیت و همکاری اروپا در زمینه حل بحران قره باغ به نحویکه منافع آذربایجان را تامین کند، امیدوارند. ولی برخی گروه های سیاسی با توجه به اینکه نزدیک به یک دهه از اعلام آتش بس دو کشور گذشته و مجامع بین المللی از جمله گروه مینسک نتوانسته اند نسبت به حل این مشکل اقدام موثری انجام دهند، چندان به حل و فصل این بحران خوشبین نیستند. (واحدی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۴).

در حال حاضر منازعه قره باغ ظاهراً فروکش کرده است. کنترل قره باغ از دست دولت آذربایجان خارج شده و ضمن حضور نیروهای ارمنستان تقریباً خودمختار است، اما هنوز تکلیف آن روشن و قطعی نیست. بحران قره باغ دارای ریشه های تاریخی - فرهنگی عمیقی است و مساله ای نیست که با چند دور مذاکرات دیپلماتیک آن هم توسط کسانی که از دغدغه های مردمان منطقه آگاهی کافی ندارند، حل و فصل شود (قنبرلو، ۱۳۸۸، ص ۴).

آذری ها همواره از دو سو تحت تاثیر بوده اند، از جانب ترکیه و اندیشه ناسیونالیسم ترک، و از سوی شمال، از جانب روس ها با اندیشه جهان وطنی که خود در آن دارای نقشی اساسی در مصاف با شرق بودند. اگر آذربایجان بتواند شرایط داخلی را به سمت و سویی که از آنها اراده ای منسجم و ملی بروز و ظهور یابد، هدایت کند، خواهد توانست بر محدودیت بزرگ رفتاری خود غلبه یابد. به دلیل آنکه اندک تلاش های آذربایجان، علی رغم وجهه شکست خورده در جنگ، تاکنون نتوانسته حتی اندک پیشرفتی را برای این کشور در صحنه سیاسی - نظامی رویارویی با ارامنه قره باغ به همراه بیاورد، می توان اذعان داشت که بزرگترین محدودیت رفتاری آذربایجان هم چنان وجود دارد (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۰).

شورای امنیت و همکاری اروپا با توجه به نگرش های اعضای آن در اکثر اقدامات سیاسی به ملاحظات اقتصادی نیز توجه دارند. در زمینه حل بحران قره باغ نیز به شکوفا شدن اقتصاد منطقه و ارتباط با کشورهای اروپایی توجه می کنند. کشورهای خارجی در خصوص بحران قره باغ بیشتر نتیجه کار را با منافع خود پیوند می زنند. در سال های اخیر دولت امریکا تحت تاثیر منافع اقتصادی خود در انتقال نفت از آذربایجان (به ویژه خط لوله باکو - تفلیس - جیحان) و مجامع بین المللی در آذربایجان در آن ها نفوذ کرده، از دولت باکو حمایت می کنند (واحدی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶).

اشغال بخشی از سرزمین جمهوری آذربایجان توسط ارمنستان، حمایت روسیه از ارمنی ها در جنگ قره باغ، همسایگی با روسیه سبب شده که این کشور برای حفظ تمامیت ارضی و ثبات داخلی به سوی کشورهای غربی گرایش یابد و روابط ویژه ای را با کشورهای غربی به ویژه ترکیه و امریکا برقرار سازد. جمهوری آذربایجان برای تحقق این هدف یعنی باز پس گیری قره باغ از قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای برای ایجاد پایگاه های نظامی و حضور دائمی در قفقاز دعوت کرده است. توافق نظامی و همکاری های گسترده میان این کشور با ترکیه، هم چنین تمایل این کشور برای واگذاری پایگاه به ناتو و امریکا در جزیره آبشوران، مشارکت فعال در پیمان گوم در جهت جلوگیری از نفوذ روسیه و ارمنستان است. روابط خارجی جمهوری آذربایجان بیانگر تلاش رهبری باکو برای بهره گیری از اهرم نیروهای خارجی است تا اراضی خود را از اشغال ارامنه آزاد سازد (کولایی، ۱۳۸۹، ص ۳۷۹ - ۳۸۰).

در حال حاضر دولت آذربایجان دو گزینه به صورت کلی در زمینه حل بحران قره باغ در پیش رو دارد: ۱) حل مشکل به صورت یکجا، آزادسازی اراضی اشغالی و به دست آوردن تمامیت ارضی کشور که با توجه به عدم اطمینان توان ارتش آذری تحقق آن چندان آسان نیست. ۲) حل مشکل به صورت قدم به قدم که در مرحله اول آزادسازی بخشی از اراضی اشغالی را شامل خواهد شد و برای سایر مراحل راه مذاکره و چانه زنی باز است. به طور کلی ترتیبات منطقه ای و منافع ملی کشورها ایجاب می کند صلح و ثبات در قفقاز حاکم شود. در حال حاضر قره باغ یکی از گرهگاه های بحران را در این منطقه است که حل آن قبل از هر چیزی نیازمند ایجاد تغییرات اساسی در دیدگاه ها و ادبیات سیاسی دو کشور و نیز دولت های دارای منفعت ویژه در منطقه است. (واحدی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۸).

در خصوص اهمیت قره باغ می توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱- موقعیت نسبتاً ژئواستراتژیکی قره باغ و قرار گرفتن در محل تلاقی ژئواستراتژیکی اوراسیایی
 - ۲- سرچشمه گرفتن یا عبور رودخانه های بزرگ آذربایجان از قره باغ و مناطق اشغالی همجوار
 - ۳- قرار داشتن شاهراه ارتباطی - نظامی تنگه لاجین در رایون اشغالی کلبجر در جوار قره باغ
 - ۴- حساسیت توده ای به مقوله قره باغ و حیثیتی شدن آن برای مردم هر دو کشور
 - ۵- وجود ارتفاعات جدار قره باغ به مثابه سنگر مستحکمی در مقابل ارمنستان (مهری، فیروزکوهی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵).
- در آخر اینکه شش دسته عوامل را می توان در به وجود آوردن مناقشه و طولانی شدن آن برشمرد: ۱) تفکر غیر واقعی رهبران شورویدر مورد قومیت ها و فدرالیسم ۲) رویکرد افراطی آذربایجانی ها به ترکیه ۳) ذهنیت منفی تاریخی ارامنه ۴) فقدان مشروعیت و مخدوش بودن مرزها در منطقه ۵) اعمال سیاست تبعیض علیه یکدیگر ۶) رقابت قدرت های تاثیر گذار (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۸).

۱۰-۲- احزاب سیاسی مخالف

احزاب سیاسی مخالف دولت و همچنین گروه‌های مخالف دیگر همواره مانع از اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های دولت آذربایجان می‌شوند. احزاب جبهه خلق آذربایجان، مساوات، استقلال ملی و حزب دموکراتیک آذربایجان از مهم‌ترین احزاب مخالف هستند که این احزاب طی میتینگ‌ها و مطالبی که در ارگان‌های مطبوعاتی خود چاپ می‌کنند، همواره به مخالفت با سیاست‌های دولت و حزب حاکم (آذربایجان نوین) می‌پردازند. علاوه بر احزاب سیاسی یاد شده، اسلام‌گرایی در بین مردم آذربایجان چالشی است که پیش روی حاکمیت جمهوری آذربایجان قرار دارد و مشکلاتی را بر سر راه سیاست‌های سکولار دولت ایجاد می‌کند. (واحدی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۹). همانطور که در انت‌ها قسمت ۵ (ادیان و مذاهب) خاطر نشان گردید گروه‌های اسلامی‌شیعه، اهل سنت میانه رو، نورچی‌ها، وهابیت و... در جمهوری آذربایجان وجود داشته و به فعالیت می‌پردازند. جمهوری آذربایجان یکی از مراکز مهم اسلامی در سالیان قدیم بوده‌است و هنوز ارتباط قومی با تاریخ اسلامی با میراث درخشان معماری هنر اسلامی دارد. بیش از ۵۰۰۰ مکان با معماری اسلامی در این جمهوری وجود دارد. (عزیزی، ص ۹).

۱۰-۳- جمعیت (قومیت و مذهب)

از نظر جمعیت جمهوری آذربایجان در میان جمهوری‌های قفقاز رتبه اول را داراست. در این کشور بیش از ۲۰ قوم بزرگ زندگی می‌کنند. بیشترین جمعیت مربوط به آذربایجانی‌ها است و پس از آن اسلاوها قرار دارند. روس‌ها در میان اسلاوها بیشترین نسبت را دارا بودند. بعد از استقلال جمهوری آذربایجان به علت خروج قوای نظامی روس از آنجا و تعطیلی بسیاری از مشاغل که در اختیار آنها بود و کنترل اداره امور جمهوری به دست آذربایجانی‌ها، جمعیت روس در این جمهوری تقلیل یافت. در این جمهوری اقوام مختلفی مانند لرگی‌ها، تالش‌ها، آوارها، کردها، اودین‌ها، تاتارها، یهودی‌ها و دیگر اقوام و ملل زندگی می‌کنند. این بحران هویت و ملت‌سازی یکی از معضلات جدی جمهوری آذربایجان است و همواره مانع برپایی حکومتی بر مبنای ملت‌آذری شده است.

در کشور جمهوری آذربایجان از حیث تجانس و اشتراک‌های دینی به علت غیر دینی (لائیک) بودن سیستم حکومتی هرگونه فعالیت عمیق مذهبی به عنوان فعالیتی سیاسی و تحریک آمیز تلقی شده و همواره مورد سوال دستگاه‌های امنیتی قرار می‌گیرد. اگر چه جمهوری آذربایجان دومین کشور شیعه در جهان است اما به علت آثار به جای مانده از دوران ۷۰ ساله کمونیسم، حساسیت دولت نسبت به هرگونه فعالیت مذهبی مانع از بهره‌گیری از اشتراکات مذهبی در جهت تامین منافع ملی شده است. (صیدی، ۱۳۸۸، ص ۷۸، ص ۸۶).

در بین نژادها، ملیت‌ها و مذاهب موجود در کشور آذربایجان، ترک‌های آذربایجانی که مسلمان هستند، تقریباً تمام سهم را در سیاست داخلی دارند. در بین اطلاعات و اسناد موجود، هیچ موردی که نشان دهنده نقش گروه‌های نژادی، ملی و مذهبی از آذربایجانی‌ها در قوای سه‌گانه حکومتی باشد پیدا نشده است. فقط چنین موردی در شرکت‌های وابسته به دولت مثل شرکت نفت دولتی سوکار مشاهده می‌شود. کما اینکه در حال حاضر، رئیس شرکت نفت دولتی جمهوری آذربایجان یک نفر روس است. (واحدی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۹).

۱۰-۴- انرژی و خط لوله باکو-تفلیس-جیحان (btc)

برای جمهوری آذربایجان که جنگ قره باغ و اشغال خاک آن توسط ارمنه، پیامد‌های سیاسی-اقتصادی مهمی دربر داشته، انتقال انرژی از مسیر این کشور به سوی غرب از اهمیت استراتژیک برخوردار است. ضرورت تامین امنیت خط لوله باکو-تفلیس-جیحان فعالیت بیشتر و موثرتر آمریکا و نیروهای نظامی آن را به همراه داشته است. تامین امنیت منطقه عبور این خط لوله ۱۷۷۰ کیلومتری با بحث‌ها و چالش‌های بسیاری همراه بوده، همان گونه که در همه مسیرهای دیگر نیز دغدغه‌های امنیتی تحولات زیادی را به وجود آورده است. برای این جمهوری که با مشکلات ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی و عدم حمایت منظم و مستمر از سوی مسکو مواجه بود، احداث خط لوله باکو-تفلیس-جیحان اهمیت حیاتی در تامین منافع ملی داشت. همکاری با آمریکا و اجرای پروژه خط لوله باکو-تفلیس-جیحان حفظ امنیت و ثبات در این جمهوری را ضروری ساخته است. (کولایی، ۱۳۸۹، ص ۳۹۶-۴۰۰).

جمهوری آذربایجان حداقل در دهه اخیر به دلیل فرسودگی زیربنای اقتصادی، جنگ قره باغ، نقص تمامیت سرزمینی‌اش، وجود ۱/۲ میلیون آواره جنگی، فساد اداری-مالی و دسترسی نداشتن به آب‌های آزاد به کشوری فقیر تبدیل شده است. اما این

کشور نوپا با اتکا به منابع غنی معدنی به ویژه ذخایر نفت-گاز، قادر به بازسازی و نوسازی اقتصاد و جامعه است. در حال حاضر، حدود ۷۰٪ خشکی و فلات قاره این کشور دارای منابع نفت و گاز هستند. از ۷۰ حوضه نفت و گاز ۵۰ حوضه در خشکی و ۲۰ حوضه آن در فلات قاره دریای مازندران قرار گرفته اند. نو شدن اقتصاد و جامعه در این جمهوری، با وجود زیربناهای مناسب فرهنگی-آموزشی، میراث های تاریخی، حمایت های امریکا، اروپا و ترکیه پدیده ای دور از انتظار نیست. در صورت تبدیل جمهوری آذربایجان به کشوری توسعه یافته، مرفه و درهای باز، احتمال فعالیت شدن، نیروهای همگرایی در درون جمهوری برای تامین منافع ملی وجود خواهد داشت (Sid، ص ۱۰۸-۱۰۹).

یکی از مسائل مهم در بحث اقتصاد تامین انرژی است که به عنوان یک مسئله راهبردی برای تامین منافع ملی است. از سوی دیگر آذربایجان تلاش می کند هر چه بیشتر از سلطه روسیه خارج شود. البته با توجه به اینکه در این کشور نیروی متخصص و امکانات فنی برای استحصال و انتقال نفت و گاز وجود ندارد، زمینه حضور قدرت های فرا منطقه ای در قالب کنسرسیوم های نفتی و سرمایه گذاری در بخش نفت و گاز در آن کشور را فراهم آورده است. با این حال وجود نفت و گاز در جمهوری آذربایجان فی نفسه تهدیدی برای ایران محسوب نمی شود ولی اینکه نفت توسط چه کشورهایی و از چه مسیری ترانزیت شود باعث تقویت همگرایی می شود. در واقع ترانزیت انرژی جمهوری آذربایجان که توسط امریکا از مسیر باکو-تفلیس-جیحان صورت می گیرد و حوزه دریای خزر از مسیری غیر از ایران باعث تقویت رقابت منطقه و فرا منطقه ای خواهد شد (صدی، ۱۳۸۸، ص ۸۲-۸۳).

۱۰-۵- موقعیت جغرافیایی

موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جمهوری آذربایجان به عنوان یکی از کشورهای قفقاز جنوبی بعد از منابع انرژی (نفت و گاز) دومین عاملی است که به عنوان پشتوانه برای این کشور نقش آفرینی می کند. اراضی این جمهوری به عنوان بخشی از قفقاز در طول تاریخ از موقعیت جغرافیایی برتر و کلیدی برخوردار بوده و به سبب این موقعیت همواره در معرض توجه دولت ها و قدرت های بزرگ قرار داشته است. آذربایجان چه زمانی که در ترکیب جغرافیای سیاسی ایران برگ قرار داشت و چه پس از جدایی اجباری از ایران، در چهار راه مواصلاتی شرق-غرب و شمال-جنوب قرار داشته و هنوز هم علی رغم ایجاد راه های ارتباطی جدید این موقعیت را حفظ کرده است. به طوری که می توان ادعا کرد اگر این کشور کوچک فاقد نفت و گاز هم بود باز قابلیت این را داشت که هم چنان در کانون توجهات دیگران قرار گیرد. بی شک توجه برخی سازمان های بین المللی مانند ناتو بیش از آنکه به خاطر وجود انرژی در منطقه باشد به سبب موقعیت خاص و برتر جغرافیای آن است، هم چنان که برای قدرت های اروپایی و امریکایی، همسایگی و پیوستگی جغرافیایی جمهوری آذربایجان با ایران، روسیه و آسیای مرکزی که هر سه دارای اهمیت استراتژیک هستند غیر قابل چشم پوشی است. (صدی، ۱۳۸۸، ص ۸۳).

جمهوری آذربایجان با استفاده از موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک خود، می تواند با مهیا ساختن زمینه های نفوذ حضور ایالات متحده، اسرائیل و ناتو در خاک خود و حتی نهادهای کردن آن بهره برداری گسترده ای را برای تحت فشار گذاشتن ایران داشته باشد. علاوه بر این، جمهوری آذربایجان با استفاده از موقعیت جغرافیایی خود می تواند در خنثی سازی تلاش های ایران برای عبور کریدور انرژی از خاک ایران، طولانی شدن مدت زمان و کاهش نفوذ ایران و ارمنستان بهره برداری نماید. ولی در کنار این موارد باید از برخی تنگناها نام برد که خللی در منافع ملی ایجاد می کند: ۱) تنگناهای جمعیتی ۲) تراکم تهدیدها ۳) گسل فرهنگی-مذهبی ۴) تناسب نداشتن جمعیتی ۵) نقش ستونی استان های آذری ۶) تنگناهای جغرافیایی (Sid، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹).

۱۰-۶- پتانسیل شکل یابی ملت

جمهوری آذربایجان در گذشته عضوی از واحد سیاسی شوروی و فاقد دولت مستقل بوده است. سازمان یابی یک دولت مستقل از دید جغرافیای سیاسی مستلزم وجود سرزمین و سکنه بومی است که از آن به ملت تعبیر می شود. ساخت اجتماعی و فرهنگی سکنه آذربایجان دارای عناصر تجانس آفرین در جهت سازمان یابی ملت است که می تواند به شکل یابی و تکامل هویت ملی کمک نماید، همان چیزی که در حال حاضر جامعه آذربایجان به دنبال آن است و در مرحله گذار به سوی هویت یابی قرار دارد. عناصر کلیدی و پایه در جهت شالوده ریزی هویت ملی آذربایجان عبارتند از:

۱) دین و مذهب که اسلام و شیعه می باشد. ۲) قومیت که ترک هستند. ۳) زبان که آذری است. ۴) احساس علاقه به مفاخر محلی و بومی و ملی نظیر شخصیت های علمی، شعرا، علما، تاریخ، قهرمانان و غیر آن. ۵) انسجام اجتماعی که به دلیل اختلاط محدود با

سایر اقوام و نژادها از سویی و نیز انزوای جغرافیایی و سیاسی به دلیل واقع شدن بین محیط های جغرافیایی جدا کننده پیرامون کما کان پا بر جا مانده است. (حافظ نیا، ۱۳۷۶، ص ۳).

۱۱- نتیجه گیری

جمهوری آذربایجان در چارچوب محیطی گرفتار آمده است که به دلایل سیاسی، بین المللی، اقتصادی و طبیعی از پیرامون مجزا شده است. این امر به نوعی بر تمرکز و تجمع ملی و تقویت روح ملیت در آن کمک می نماید. نگاهی به وضعیت جغرافیایی این کشور مبین این واقعیت است. عوامل ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان از قبیل: منابع انرژی (نفت و گاز)، تاثیر جمعیت (مذهب و قومیت)، موقعیت جغرافیایی، مرزهای این کشور نشان می دهد که منافع ملی آن در فرازو نشیب قرار دارد و هر کدان تاثیر به خصوصی بر سیاست داخلی و خارجی می گذارند.

جمهوری آذربایجان بایستی از تمام ظرفیت موجود در جهت تامین منافع ملی خود به کار ببرد و سعی کند ارتباط خوبی را با همسایگان خود برقرار کند به دلیل اینکه این عوامل ژئوپلیتیکی در ارتباط تنگاتنگ با جغرافیای سیاسی کشورهای همسایه قرار دارد. هرچند این عوامل سبب برخی تنش ها و درگیری ها می شود ولی آذربایجان با موقعیت استراتژیکی که دارد می تواند نقش موثری در تعادل بخشیدن قدرت های منطقه ای داشته باشد. فروپاشی شوروی و حضور یکجانبه گرایانه ایالات متحده امریکا موجب تغییر علایق ژئوپلیتیکی کشورهای منطقه از جمله آذربایجان شده است. در این میان اتحاد های استراتژیک سنتی بین کشورها و قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای جای خود را به اتحاد های استراتژیک جدید داده است. ارمنستان، آذربایجان و گرجستان، پس از آن که در نیم قرن گذشته اغلب در حاشیه بوده اند، اکنون به عوامل مهمی در حفظ منافع امنیت ملی ایالات متحده امریکا تبدیل می شوند.

منابع

- ۱) امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۵)، «ایران و موقعیت ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان در منطقه قفقاز، بازیگران دو وجهی»، همشهری دیپلمات، شماره سوم
- ۲) امیر احمدیان، بهرام، «جغرافیای جمهوری آذربایجان»، آموزش جغرافیا، سال شانزدهم، شماره ۵۹
- ۳) آذربایجان (کتاب سبز ۱۳۸۹)، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تابستان
- ۴) بازرگانی سفارت جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان، aztpo.com
- ۵) حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۶)، «در جمهوری آذربایجان چه می گذرد؟»، مجله حوزه پاسدار اسلام، آبان، شماره ۱۹۱
- ۶) واعظی، محمود (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان ها و بازیگران)»، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تابستان
- ۷) ساجدی، امیر (۱۳۹۰)، « طرح پیرامونی و همکاری آذربایجان و اسرائیل»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره شانزدهم، پاییز
- ۸) صیدی، مظفر (۱۳۸۸)، «عوامل ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵، بهار
- ۹) عزیزی، عباس، «کشور آذربایجان»، پایگاه اطلاع رسانی مبلغ، کتابخانه دیجیتال
- ۱۰) علی بابایی، غلامرضا و آقایی، بهمن (۱۳۶۶)، «فرهنگ علوم سیاسی»، جلد دوم، تهران: شرکت وی
- ۱۱) عزتی، عزت الله (۱۳۷۹)، «ژئوپلیتیک»، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۲) قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۴)، «بحران قراباغ و بازی قدرت های خارجی در آن»، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران
- ۱۳) کولایی، الهه (۱۳۸۹)، «سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی»، تهران: انتشارات سمت
- ۱۴) کریمی پور، یداله (۱۳۸۲)، «آذربایجان بزرگ، فرصت ها و تنگناها»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، دوره ۱۸، شماره ۴، زمستان
- ۱۵) گیتا شناسی، راهنمای کشورهای مستقل مشترک المنافع، تهران، ۱۳۷۴
- ۱۶) واحدی، الیاس (۱۳۸۵)، «برآورد استراتژیک آذربایجان سیاسی- فرهنگی»، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، جلد اول

۱۷) میر حیدر، دره (۱۳۷۷)، «ژئوپلیتیک: ارائه تعریفی جدید»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. سال سیزدهم، شماره ۴. مشهد: زمستان.

۱۸) مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱)، «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی»، تهران: انتشارات سمت.

۱۹) مهری، عباس و فیروز کوهی، مهدی (۱۳۹۰)، «تاثیر ویژگی های جمهوری آذربایجان بر روابط با جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال هفدهم، شماره ۶۳، زمستان

۲۰) قدسی، امیر (۱۳۹۱)، «عوامل ژئوپلیتیکی موثر بر روابط آذربایجان و ج.ا.ایران»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال دهم، شماره ۱۱۰، تیر

21-Karabulut, Bilal; (2005). "Strategy Jeostrateji Geopolitics"; Ankara: Plain

22- İLHAN, SUAT. (2002). Avrasya Dosyası "Geopolitics Ouzel" Celt: 8. Say: 4's. Kist21

23- The World Bank: "Encarta atlas of world" The World Bank 2000

24- "National security concept of The Republic of Azerbaijan" Approved by Instruction No.2198 of the president of the Republic of Azerbaijan on 23 may 2007

سیاست جنایی اسلام در قبال جرایم زیست محیطی

محمدامین فرید^۱، عسگر روزبه^۲

۱- دکترای حقوق کیفری جرم شناسی و قاضی تجدید نظر استان آذربایجان غربی hona1343@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری حقوق کیفری جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز asgarroozbeh@gmail.com

چکیده

اصلی ترین منبع اعتقادی مسلمانان، قرآن کریم و سپس منابع روایی پیشوایان معصوم(ع) است. از این رو، در بیشتر موارد، به قرآن کریم، روایت های برگرفته از منابع اصیل فقه امامیه ایضاً موضوع های پیشگیرانه مختلف محیط زیست از نظر علمی و شریعت اسلام، در حد توان، مطرح و بررسی می شود. و در برخی موارد، به منابع روایی اهل سنت استناد خواهد شد. اهمیت این پژوهش در آن است که خواننده با خواندن آن متوجه خواهد شد پیش از آنکه دانشمندان غربی به مسائل مختلف زیست محیطی بپردازند، دین اسلام، قرن ها پیش تر، به این امر توجه داشته و اقدامات پیشگیرانه آن را به طور کامل بیان کرده است. معذالک حفظ محیط زیست، پاسخ به یکی از نیازهای امروز جامعه برای نگاهداری بیشتر از محیط زیست و رعایت حقوق عمومی است و تخریب محیط زیست معلول نابرابریهای اجتماعی و استفاده های غلط از طبیعت و یکی از عوامل تضییع حقوق انسانهاست. به عبارت دیگر، انسان همان گونه که حق استفاده و بهره مندی از محیط زیست سالم را دارد، مسئولیت درست استفاده کردن از آن را نیز بر عهده دارد. با نگاهی به وضعیت فعلی محیط زیست، در می یابیم که انسانها در بهره برداری از طبیعت و محیط زیست به مسئولیت خود در حفظ و حراست از آن به درستی عمل نکرده اند. از این رو می توان با تدوین قواعد و مقررات داخلی و بین المللی و تأسیس نهادهای قضایی اختصاصی رسیدگی کننده به مسائل زیست محیطی اقدام مناسبی در جهت سیاست جنایی زیست محیطی بشمار آید.

واژگان کلیدی: محیط زیست، سیاست جنایی، فقه اسلام، قوانین موضوعه

۱- مقدمه

امروزه، باقی ماندن محیط زیست سالم روی کره زمین، به صورت نگرانی جدی درآمده است. این بحران، چهره جهان را تغییر داده است و این دگرگونی، هر روز بیشتر آشکار و سبب دلهره ای بزرگ تر می شود. در شریعت اسلام که دینی جامع و کامل است، احکام و قواعدی وجود دارد که بیان کننده شیوه های درست استفاده انسان از طبیعت و دیگر موهبت های الهی است. تعبیر اسلام از بهره برداری نابجا و بی رویه انسان از طبیعت و موهبت های خداداد شریعت اسلام، برای حفاظت از محیط زیست و پایداری آن، راه های مبارزه با آلاینده های طبیعت و محیط زیست دیدگاه های اسلام درباره اخلاق زیست محیطی مورد توجه قرار می گیرد. انسان نیازمند اصولی است که ناظر بر آرمان های اخلاقی باشد و درعین حال، توسعه و رفاه مادی را نیز دربرگیرد. چنین اصولی نمی تواند به دست فرد یا افرادی هرچند ماهر و متخصص، به صورت شایسته پدید آید، مگر آنکه آن را به منبعی فراسوی طبیعت وصل کنیم.

اصلی ترین منبع اعتقادی مسلمانان، قرآن کریم و سپس منابع روایی پیشوایان معصوم(ع) است. از این رو، در بیشتر موارد، به قرآن کریم، روایت های برگرفته از منابع اصیل فقه امامیه و در برخی موارد، به منابع روایی اهل سنت استناد خواهد شد. در واقع به طور کلی ضرورت بحث از محیط زیست، بحران محیط زیست در جهان امروز، مفهوم محیط زیست و انواع آن، تظورهای های مهم محیط زیست، تأثیر محیط زیست سالم بر موجودات، اعم از انسان و حیوان، حفاظت از محیط زیست، نقش دین در سلامت

محیط زیست، پرورش اخلاق زیست محیطی و بیان راهکارهای حفاظت از محیط زیست و عوامل آلودگی و تخریب محیط زیست که مبنای تمام این بحث‌ها، دیدگاه اسلام است، بیان می‌گردد.

علاوه بر این مسائل زیست محیطی، دارای ویژگی‌ها و ابعاد متنوع و گوناگونی بوده و نیازمند مطالعات و همکاری‌های میان رشته‌ای است. محیط زیست با علوم مختلفی مانند اقتصاد، پزشکی، حقوق، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی و جغرافیا ارتباط پیدا می‌کند. بر همین اساس امروزه رشته‌های مرتبط با محیط زیست در حال گسترش‌اند؛ حقوق نیز به عنوان ضابطه و ابزاری برای برقراری نظم، امنیت و آسایش اجتماع در راستای انجام رسالت خود، پیوند و رابطه‌ای محکم و رو به گسترش با محیط زیست برقرار نموده و نقش مهمی در حمایت و حفاظت از محیط زیست بر عهده گرفته است.

در این راستا، پاسخ به عوامل تهدیدکننده‌ی محیط زیست و جرائم زیست محیطی به یک نگرش جامع و سیاست مؤثر و منسجم و همچنین فرهنگ سازی قوی نیاز دارد. جرم انگاری و بازدارندگی حقوق کیفری و ضمانت اجرای کیفری به مراتب بیشتر از حقوق مبتنی بر مسئولیت مدنی است و این امر از طریق شناسایی اعمال مخالف محیط زیست به عنوان جرایم زیست محیطی، و تاسیس مراجع قضایی اختصاصی محقق می‌گردد. علاوه بر اینکه نگرش و آموزه‌های دینی می‌تواند نقش مهم و بنیادینی در ارائه‌ی بینش صحیح در تبیین جایگاه محیط زیست و وظیفه انسان در قبال آن ایفا نماید، نظام حقوقی اسلام و موازین اسلامی جزئی از فرهنگ ما و زیربنای حقوق کشور ایران و جهان اسلام است.

۲- بیان مساله

محیط زیست به معنای اعم آن از چنان گستره‌ای برخوردار است که علاوه بر عناصر طبیعت و تعادل آن، مسأله کیفیت زندگی انسان را شامل می‌شود، انسان با استعداد و قدرت مسخرسازی طبیعت و با قدرت آفرینندگی خویش قادر است با تلفیق عناصر طبیعت با عناصر کیفیت زندگی خویش در محل زندگی، کار و تفریح، محیط زیستی را برای خویش سامان ببخشد که ضمن بهره‌مندی از طبیعت، ابعاد فرهنگی، تاریخی و معنوی را پدید آورد که شکل‌دهنده‌ی بُعد انسانی محیط زیست است. و شایسته است از آن به بُعد معنوی محیط زیست یاد شود.

حقوق محیط زیست، شاخه‌ای از علم حقوق است که به مطالعه قواعد حقوقی موجود در زمینه محیط زیست طبیعی و انسانی می‌پردازد، که یکی از اهداف آن حفظ تعادل اکولوژیک طبیعت در رابطه با فعالیتهای انسان است. بنابراین حقوق محیط زیست فعالیتهای انسانها را بر روی عناصر و محیط‌های طبیعی تعریف و سازمان می‌بخشد و کیفیت زندگی بهتر را تضمین می‌نماید.

اسلام به عنوان یک دین کامل و پاسخگو به نیازهای بشر، چه نقشی در حمایت از طبیعت و محیط زیست دارد؟ آیا مسائل زیست محیطی در اسلام مورد توجه قرار گرفته است یا نه؟ درباره تأثیر محیط زیست سالم بر موجودات، اعم از انسان و حیوان و از عوامل آلودگی و تخریب محیط زیست بحث می‌شود. البته مبنای تمام این بحث‌ها، دیدگاه اسلام و قوانین راجع به محیط زیست است. درباره حفاظت از محیط زیست، نقش دین در سلامت محیط زیست، پرورش اخلاق زیست محیطی و بیان راهکارهای حفاظت از محیط زیست، تأثیر قانونگذار جمهوری اسلامی در مورد محیط زیست و ضمانت اجرای آن در قانون جدید و قدیم قانون مجازات اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳- پیشینه تحقیق

بررسی آیات قرآن کریم و روایات معصومان(ع)، موارد فراوانی از اهمیت محیط زیست را در نگاه اسلام بیان می‌کند. اصولاً ارائه تعریف جامع و مانع واژگان و مفاهیم، کار دشواری است. محیط زیست در معنایی که امروزه به کار می‌رود؛ در بسیاری از زبان‌ها، اصطلاحی نو و تازه است. کاربرد آن در زبان فرانسه به قرن دوازدهم باز می‌گردد. این اصطلاح از آغاز دهه ۱۳۶۰ کاربردی مستمر و مؤثر پیدا کرده و در خلال همین دهه کلمات جدیدی برای بیان این مفهوم در زبان‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته این امر نشان از سابقه تقریباً ۳۰ ساله توجه بخش عظیمی از جهان، به طور همزمان، نسبت به پدیده‌ای تازه است که پیش روی جهان مدرن قرار دارد.

مفهوم محیط زیست نیز در کشورهای مختلف با توجه به اهمیتی که هر کشور برای عناصر مشخص زیست محیطی قائل است می‌تواند متفاوت باشد؛ به عنوان مثال در یک کشور حمایت از آبهای دریایی و مسأله صید از اهمیت خاصی برخوردار است و محیط زیست با این رویکرد و بر اساس محیط زیست دریایی تعریف می‌شود و در کشور دیگر حمایت از جنگل‌ها و مراتع حائز

اهمیت می باشد، لذا با تأکید بر عنصر جنگل و مرتع، محیط زیست تعریف می گردد. با این وجود در حقوق ایران تعریف دقیقی از محیط زیست صورت نگرفته است.

۴- سوال های تحقیق

۴-۱- سوال اصلی

رویکرد سیاست جنایی اسلام در تقابل با جرایم زیست محیطی چگونه است؟

۴-۲- سوال فرعی

آیات و روایات و احادیث و منابع معتبر اسلامی و قوانین موضوعه درمورد محیط زیست سالم چه نظری دارد. ضمانت اجرای قوانین مدون در نظام قضایی اسلامی در رابطه با جرایم زیست محیطی چگونه است؟

۵- فرضیه های تحقیق

۵-۱- فرضیه اصلی

دین اسلام با توجه به جامعیت خود، در خصوص امورات مربوط به محیط زیست نیز ساکت نبوده و رویه متناسب درجهت رعایت این امور و حفظ نعمت محیط زیست اتخاذ کرده است.

۵-۲- فرضیه فرعی

علاوه بر آیات قرآنی، روایات، احادیث و سنت ائمه(ع) که خود منبعث از نگرش شارع اسلامی هستند، بیان از دیدگاه دین اسلام بر حفظ و صیانت از محیط زیست جامعه انسانی دارند.

۶- اهداف تحقیق

- ۱- آگاهی بر سیاست جنایی اسلام در زمینه جرایم زیست محیطی مورد واکاوی قرار می گیرد.
- ۲- فرهنگ زیست محیطی آمیخته با مقام خلافت الهی انسان مورد بررسی قرار می گیرد.
- ۳- مسئولیت خطیر دولت مردان اسلامی در تأمین محیط زیست و راهکارهای ارائه آن مورد تاکید قرار می گیرد.

۷- جنبه نوع آوری و جدید بودن تحقیق

بستر سازی برای ترویج اخلاق زیست محیطی اسلامی در حال حاضر، شیوه بهره برداری از محیط زیست و برخورد با طبیعت، مناسب با شرایط فعلی نیست. از اینرو جا دارد در سیاست های کلان و در برنامه توسعه کشوری، با همکاری مسئولان محترم سازمان حفاظت از محیط زیست و دیگر مراکز مسئول کشور، الگوی درست برخورد و استفاده مناسب از منابع محیط زیست را تهیه کنند و در این باره، آموزش های لازم را به مردم بدهند.

آموزش خانواده ها در استفاده درست و حفاظت از طبیعت خدادادی بی گمان، اگر مسائل جامع استفاده از محیط زیست و راه های حفاظت از آن، جزو اصول تربیتی و کانون خانواده ها قرار گیرد، حرکت تأثیرگذاری در مسیر نهادینه شدن اخلاق زیست محیطی انجام خواهد شد.

همچنین با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ هرکس به طور گسترده، مرتکب احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا معاونت در آنها گردد به گونه ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد.

ایضاً با توجه به ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ بازپرس می تواند از فعالیتی که باعث آلودگی محیط زیستی می شود جلوگیری کند.

۸- روش تحقیق

این مطالعه از نوع مفهومی و مروری (روش اسنادی و کتابخانه‌ای) است و از طریق فیش برداری و مطالعه کتابخانه‌ای تعاریف، تحلیل‌ها و نظریه پردازی‌ها در سازمان محیط زیست از منظر کتب اسلامی و تطبیق آن محیط زیست معاصر و همچنین از نظرات اساتید جرم‌شناسی، حقوق محیط زیست و جامعه‌شناسی، نظرات و دیدگاه‌های نویسندگان داخل و خارج کشور از طریق اینترنت مورد بررسی و مطالعه قرار خواهد گرفت.

۹- تعریف جرم زیست محیطی

جرم زیست محیطی هر نوع فعلی یا ترک فعلی را گویند که باعث ورود آسیب و صدمه شدید به محیط زیست و به خطر افتادن جدی سلامت بشر می‌شود. منظور از آلودگی محیط زیست عبارتست از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی، شیمیایی یا بیولوژیک آن را به طوری که به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار یا ابنیه مضر باشد تغییر دهد.^۱

۱۰- رویکرد اسلام و فقه در باره محیط زیست

تفکر اسلامی، معتدل‌ترین و منطقی‌ترین نظریه را در مورد طبیعت معرفی می‌کند، چنان که در قرآن کریم، نه اجازه می‌دهد بشر، طبیعت را به علت بزرگی آن، خدای خویش بداند و در مقابل آن سجده کند و نه آن را موجودی بدون روح می‌داند، بلکه جلوه‌های طبیعی را آیه، نشانه، کلمه خداوند و موجوداتی با شعور نسبی که تسبیح گوی خداوندند، معرفی کرده است و انسان‌ها را به پرستش خالق آنها فرامی‌خواند.

۱۱- حفظ محیط زیست از نظر اسلام

اسلام برای حفاظت از محیط زیست، احکام و آداب ویژه‌ای در نظر گرفته است که برخی از این احکام، بهداشتی‌اند و برخی دیگر، به صورت غیرمستقیم، با بهداشت جامعه ارتباط دارند. از این رو، لازم است این احکام و آداب را به عنوان راهکارهایی در حوزه‌های مختلف عملکرد انسان در برابر طبیعت، ارزیابی کنیم.

۱۱-۱- راهکارهای اخلاقی

یعنی بشر امروز، نیازمند اصول و اخلاقی است که چگونگی دخالت وی در محیط زیست را مشخص کند؛ اصولی که هم از نظر طبیعی، مناسب باشد و هم از نظر انسانی و اجتماعی، مسئولیت‌آفرین.

۱۱-۲- راهکارهای اقتصادی

دقت در فرهنگ اقتصادی اسلام و آموزش‌ها و دستورهای روشن و بنیادی آن، آشکارا ما را با محدود بودن تصرف در اموال و ملکیت‌ها و تأکید درباره آن، همچون یک اصل، رهبری می‌کند، نه به آزادی تصرف و باز بودن دست متصرفان در اموال.

۱۱-۳- راهکارهای فقهی - بهداشتی

در اسلام، رعایت بهداشت و پاکیزگی و پرهیز از آلودگی، از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که بخش مهمی از احکام فقهی شریعت اسلام، در واقع، احکام بهداشتی - محیطی است. اهمیت احکام آب‌ها، احکام زمین، احکام مربوط به مسائل کشاورزی (مزارعه و مساقات) و همچنین بر موضوع بهداشت و پاکیزگی، تأکید فراوان شده و پاکیزگی، بخشی از ایمان و لازمه آن معرفی گشته است.

۱- تبصره ۲ ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی تعزیرات ۱۳۷۵

۱۱-۴- ایجاد پوشش گیاهی و جنگلی و بهره برداری اصولی از جنگل ها و مرتع ها

جنگل ها و مرتع ها، بخشی از انفال به شمار می آیند که به عنوان ثروت های عمومی در اختیار حکومت عدل اسلامی قرار می گیرند و باید به نفع عموم از آنها استفاده شود.

۱۲- جرائم زیست محیطی

بطور کلی جرائم زیست محیطی را با توجه به ماهیتشان به دو گروه عمده تقسیم بندی می نمایند:

الف) جرائم ارتكابی نسبت به جاندار محیط زیست منهای انسان

شامل کلیه جانداران گیاهی و حیوانی می شود بر طبق قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست از جمله وظایف سازمان حفاظت محیط زیست پیشگیری و ممانعت از هر آلودگی و هر اقدام مخربی که موجب بر هم خوردن تعادل و تناسب محیط زیست می شود. همچنین کلیه امور مربوط به جانداران وحشی و آبزیان آبهای داخلی می باشد و بر طبق بند ۲ ماده ۶ همان قانون تخریب جنگلها و مراتع نیز از جمله مواردی است که باعث بر هم خوردن تعادل در محیط زیست شده و بنابر این عملی مجرمانه محسوب می شود. ب) جرائم ارتكابی نسبت به عناصر بی جان محیط زیست از قبیل: آب و هوا، خاک، صدا و آلودگی های شیمیایی.

اصل (۵۰) پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی میگردد. از اینرو فعالیت های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند ممنوع است.

اصل چهارم (۴۰) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

محیط زیست در قانون برنامه پنجم توسعه: نگاهی به قوانین برنامه پنجساله نشان میدهد جایگاه حفاظت از محیط زیست از یک تبصره در برنامه اول تا یک فصل کامل بنام حفاظت محیط زیست، آمایش سرزمین و توازن منطقه ای در قانون برنامه چهارم توسعه، ارتقا یافته است.

در برنامه اول توسعه بخش محیط زیست در قالب اهداف کیفی مطرح شد و فاقد هرگونه هدف کمی بود. برنامه دوم توسعه در شرایطی متفاوت تر از برنامه اول توسعه و با دیدگاه های نوینی که در سطح بین المللی در ارتباط با مقولات محیط زیست مطرح بود، تدوین شد در قانون برنامه پنجم توسعه مواد قانونی فنی و متناسب با بحرانهای زیست محیطی مبتلا به و اهداف کمی پیش بینی شده است و از جامعیت نسبتا بیشتری نسبت به برنامه های قبلی برخوردار میباشد.

جرائم زیست محیطی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲: قانون گذار ایران در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ ضمانت اجرای شدیدی تری برای آلودگی محیط زیستی در نظر گرفته و چنین مقرر می دارد که: هرکس به طور گسترده به پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک به گونه ای که موجب اخلاص شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد.

تعزیرات ۷۵: نتایج بررسی های چند ساله اخیر حاکی از آن می باشد که اغلب دعاوی مطرح شده است از طرف ادارات کل حفاظت محیط زیست علیه واحدهای تولیدی و صنعتی که به نحوی آلاینده به چرخه محیط زیست وارد می سازند به استناد ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات می باشد. عنصر مادی این جرم: اقدام علیه بهداشت عمومی و آلوده کردن محیط زیست است که اعلام مجرم موضوع این ماده فقط در صلاحیت وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و سازمان حفاظت محیط

زیست می باشد. احتمال ارتکاب جرایم مصرح در ماده ۶۸۸ توسط اشخاص حقیقی و حقوقی ویا عمومی وخصوصی وجود دارد. بطور مثال اگرشهرداری به عنوان متولی جمع آوری و تخلیه زباله های شهری هر گونه اهمال یا سهل انگاری در موضوع نماید که منجر به آن شود که زباله ها جمع آوری نشود مشمول حکم این ماده خواهد بود.

تخریب جنگل ها، درختان و مراتع به عنوان جرم زیست محیطی: بر این اساس قانونگذار، تخریب جنگل ها، درختان و مراتع را جرم انگاری و ممنوع اعلام کرده و قطع گونه‌های درختانی را در سراسر کشور ممنوع اعلام کرده است.

۱۳- سیاست جنایی اسلام در واکنش به جرایم زیست محیطی

قانون گذار اسلامی در قانون آیین دادرسی کیفری سازمان های مردم نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از محیط زیست و منابع طبیعی، میراث فرهنگی و بهداشت عمومی باشد، بعنوان اعلام کننده جرایم ارتكابی معرفی کرده است. البته این سازمان ها در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دعوا شرکت و نسبت به آرا مراجع قضایی می توانند اعتراض نمایند. در واقع مراجع یاد شده نمی توانند بعنوان شاکی شکواییه تقدیم کنند و درخواست تعقیب مراجع یاد شده را بنمایند. بلکه بعنوان شخص ثالث و نه بعنوان بزه دیده می توانند وارد دادرسی شوند.

۱۴- آموزش پیشگیرانه و فرهنگ سازی حفاظت از محیط زیست

امروزه، آموزش محیط زیست نه تنها یک ضرورت، بلکه نیاز مبرمی است که در پی گسترش روز افزون تمدن های شهری پدید آمده است. ارتباط عمیق و گسترده بشر امروز با محیط اطرافش، مسائل گوناگونی را به دنبال داشته که ادامه حیات وی در این کره مسکونی، تنها در شرایطی ممکن است که این مسائل در حدی قابل توجه مرتفع شود.

۱۵- رویکرد پیشگیری غیرکیفری نسبت به جرایم زیست محیطی

در اولویت قرار دادن موضوع طبیعت و محیط زیست در تداوم پیشگیری اطلاع رسانی درست و به موقع و پیشگیری از حوادث ناگوار بحران محیط زیست بستر سازی برای ترویج اخلاق زیست محیطی اسلامی آموزش خانواده ها در استفاده درست و حفاظت از طبیعت خدادادی

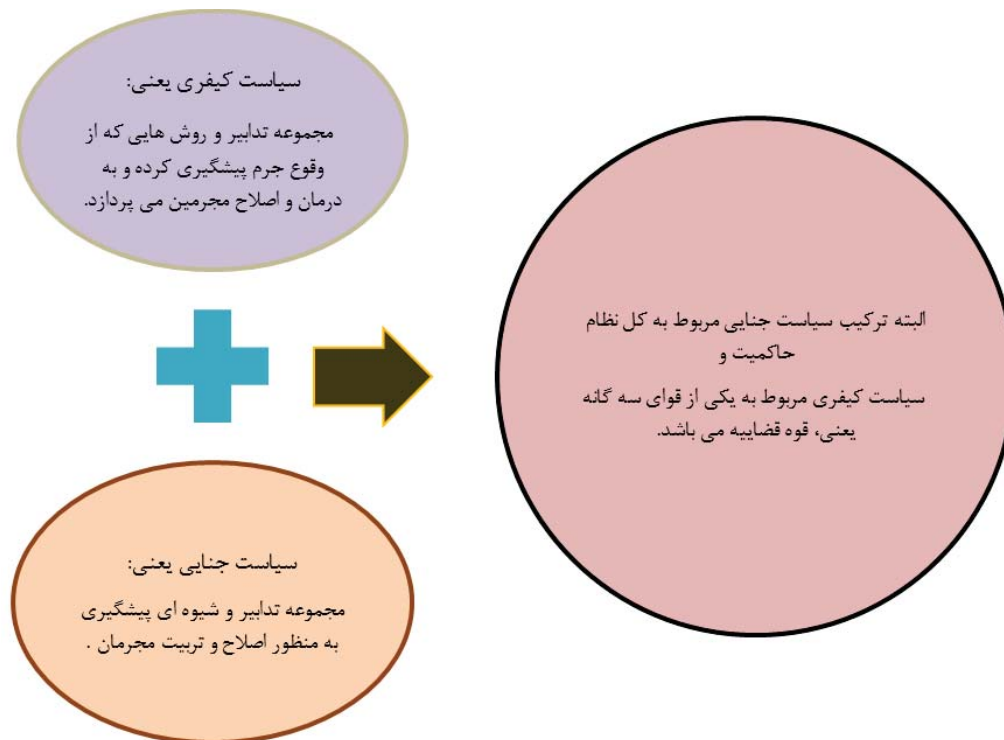
۱۶- اهم وظایف حکومت اسلامی در قبال محیط زیست

- پی ریزی قوانین زیست محیطی بر پایه اصول ومقررات الهی.
- اجرای قانون مبارزه با مفسدان زمین و مخریان طبیعت در جهت تامین مصالح عمومی.
- توجه به مسائل محیط زیست و اخلاق زیست محیطی در تعلیم وتربیت اسلامی و فرهنگ سازی زیست محیطی براساس تعالیم آسمانی
- بهره گیری از افراد شایسته در هرم اداری محیط زیست که با قدرت تمام توانائی مقابله با مفسدان را داشته باشند.
- بهره گیری از شیوه های نوین زیست محیطی سازگار با نظام اسلامی.

۱۷- سیاست جنایی و تطور مفهومی آن

سیاست جنایی تقنینی با استفاده از ابزار قوانین که شامل قانون اساسی، قوانین جزایی و آئین دادرسی کیفری می‌باشد، سیاست جنایی قضایی با استفاده از ابزارهای قضایی که مقام قضایی بنابر اختیارات خود می‌تواند از آنها استفاده کند مانند مجازات‌های جایگزین حبس یا نظام نیمه آزادی و... و سیاست جنایی مشارکتی با استفاده از حمایت و مشارکت اهرم‌های مردمی (علاوه بر استفاده از ابزارهای قانونی و قضایی) سعی در رسیدن به اهداف سیاست جنایی مطلوب را دارند. سیاست جنایی اجرایی

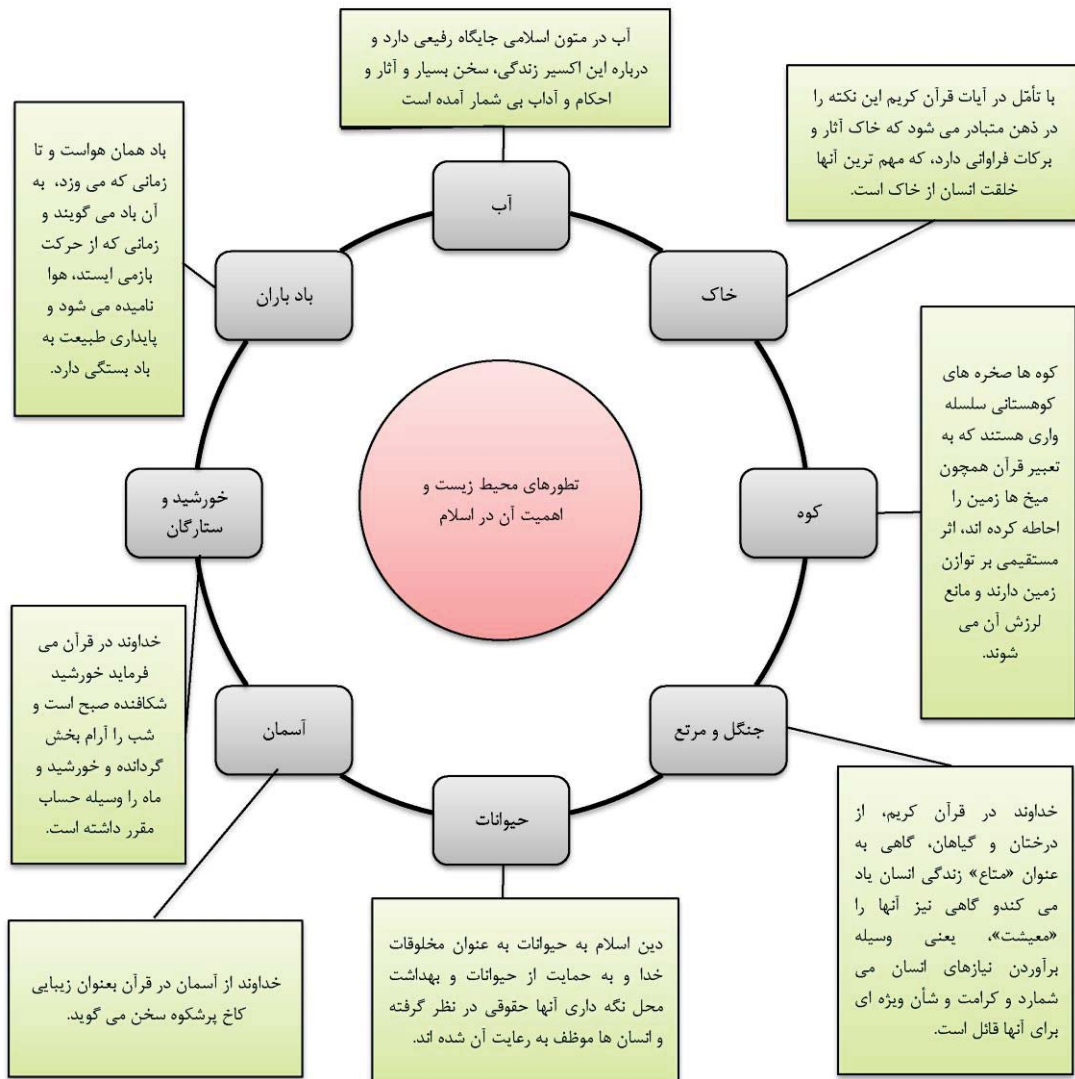
را می توان بررسی تدابیر اجرایی در سیاست جنایی دانست. این تدابیر اعم از تدابیر سرکوبگرانه و پیشگیرانه غیر کیفری هستند که در یک نظام سیاست جنایی اندیشیده شده اند.



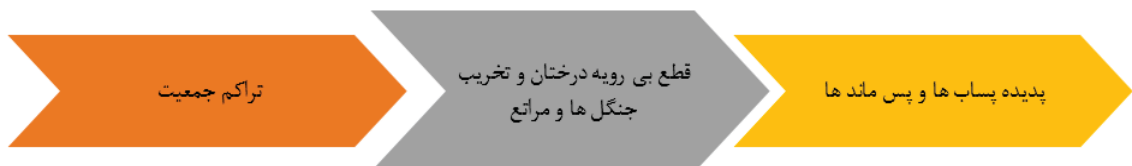
نمودار ۱- سیاست های کیفری و جنایی

مجموع اقدامات پیشگیرانه در قبال جرایم زیست محیطی:

- مفهوم شناسی از محیط زیست و سیاست جنایی اسلام
- رویکرد اسلام و فقه درباره محیط زیست
- پدیده های آلودگی محیط زیست و طبیعت در قرآن و روایات
- حفظ محیط زیست از نظر اسلام
- اهمیت و جایگاه حقوقی محیط زیست
- رویکرد پیشگیری غیر کیفری نسبت به جرایم زیست محیطی



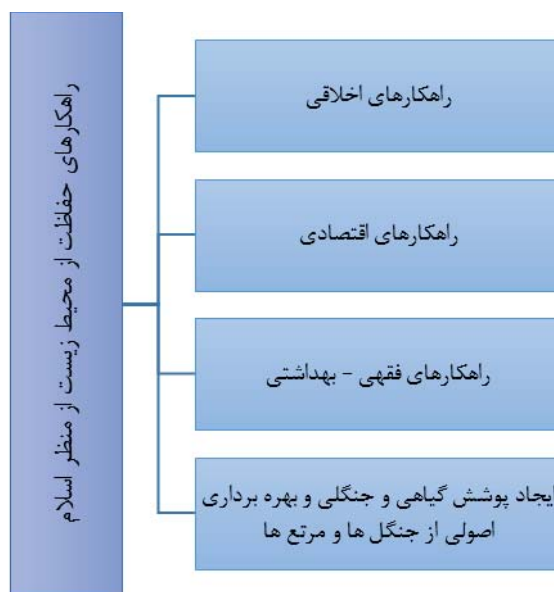
نمودار ۲- پدیده‌های آلودگی محیط زیست و طبیعت در قرآن و روایات



نمودار ۳- عوامل آلودگی و تخریب محیط زیست

آلودگی هوا	• منظور از آلودگی هوا عبارت است از نفوذ یک یا چند ماده آلوده کننده در هوای آزاد به مقدار و مدتی که کیفیت آن را تغییر دهد و برای انسان و موجودات زنده دیگر و همچنین آثار و ابنیه زیان آور باشد.
آلودگی آب	• یکی از عوامل اصلی محیط زیست، آب است که در نظام ارزشی اسلام، اهمیت خاصی دارد. از این رو، در آموزه های اسلامی، بر حفظ کمی و کیفی این منبع اصلی زندگی تأکید فراوان شده است.
آلودگی خاک	• آلودگی خاک عبارت است از هرگونه تغییر در ویژگی های متشکله خاک، به گونه ای که استفاده از آن ناممکن شود
آلودگی صوتی	• سر و صداهای موجود در محیط، آثار بسیار زیان بار و جبران ناپذیری بر سلامت روح و جسم انسان دارد. یکی از این آثار، اختلال در خواب و استراحت است
آلودگی نوری	• نوعی آلودگی است که به روشن شدن بیش از حد یک محیط بر اثر نورهای مصنوعی گفته می شود.
آلودگی بصری	• دیوارهای ناموزون، معماری های ناهماهنگ و ساختمان های نیمه کاره، مواردی است که چهره شهر را نامطلوب کرده است. به چنین آلودگی هایی، «آلودگی بصری» می گویند

نمودار ۴- انواع آلودگی های زیست محیطی



نمودار ۵- راهکارهای حفاظت از محیط زیست از منظر اسلام

۱۸- نتیجه

حفظ محیط زیست، پاسخ به یکی از نیازهای امروز جامعه برای نگهداری بیشتر از محیط زیست و رعایت حقوق عمومی جامعه است و تخریب محیط زیست معلول نابرابری‌های اجتماعی و استفاده‌های غلط از طبیعت و یکی از عوامل تضييع حقوق انسان‌هاست. حقوق بعنوان مهمترین ابزار اجتماعی و فرهنگی در تنظیم روابط اجتماعی نقش مهمی را بعهده دارد. زیرا بحث به نظم در آمدن مسائل زیست محیطی در قالب قواعد، الزام آور می‌گردد. در این میان حقوق کیفری با توجه به ویژگی خاصی که دارد: همانند جنبه الزام آور و دارای ضمانت اجرا، از کارایی بیشتری برخوردار است. در این راستا، پاسخ به عوامل تهدید کننده ی محیط زیست و جرائم زیست محیطی به یک نگرش جامع و سیاست مؤثر و منسجم و همچنین فرهنگ سازی قوی نیاز دارد. جرم انگاری و بازدارندگی حقوق کیفری و ضمانت اجراهای کیفری به مراتب بیشتر از حقوق مبتنی بر مسئولیت مدنی است و این امر از طریق شناسایی اعمال مخالف محیط زیست به عنوان جرایم زیست محیطی، از این رو می‌توان با تدوین قواعد و مقررات داخلی و بین المللی و تأسیس نهادهای قضایی اختصاصی رسیدگی کننده به مسائل زیست محیطی اقدام مناسبی در جهت سیاست جنایی زیست محیطی بشمار آید. آموزش محیط زیست، فرایندی است که در آن، بشر از رابطه میان سیستم های طبیعت و رابطه میان خود و محیط اطرافش آگاه می‌شود و دانش، مهارت، توانایی، علاقه و انگیزه آن را کسب می‌کند تا همواره در مواقع تصمیم گیری و در رفتارهای روزمره، شرایط مناسب زیست حیات سالم را به همراه توسعه هماهنگ افراد، گروه ها و به طور کلی جامعه در نظر داشته باشد.

منابع

- ۱- قرآن کریم^۱
- ۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی.
- ۳- اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۸ حقوق جزای عمومی، چاپ بیستم، و زمیستان ۱۳۹۲ جلد اول و دوم (ویراست دوم)، چاپ سی ام، تهران، نشر میزان
- ۴- پاک نژاد، رضا، ۱۳۵۲ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر (بهداشت شهر و اجتماع)، تهران، بنیاد فرهنگی شهید پاک نژاد.
- ۵- پورخباز، علی رضا و حمیدرضا پورخباز، ۱۳۸۱ عمده ترین آشفته‌گی های زیست محیطی قرن حاضر، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۱ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش.
- ۷- خسروشاهی، محمد و شهاب الدین قوامی، ۱۳۷۳ هشدار، تهران، چاپ دوم معاونت آموزش و ترویج سازمان جنگل ها و مراتع کشور.
- ۸- دبیری، مینو، ۱۳۸۲ آلودگی محیط زیست، تهران، چاپ سوم، نشر اتحاد.
- ۹- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۰- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تعزیرات ۷۵
- ۱۱- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۶۱، قاموس قرآن، تهران، چاپ هشتم، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۲- کیس، الکساندر و وینفراید لانگ و پیتر اچ. سند، ۱۳۷۹ حقوق محیط زیست، ترجمه و تلخیص، چاپ اول ترجمه محمدحسن حبیبی، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۳- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵ هـ.ق. بیروت، چاپ اول، مؤسسه العلمی.
- ۱۴- مصدق، محمد، ۱۳۹۲، شرح قانون مجازات اسلامی با رویکرد کاربردی، چاپ سوم، نشر جنگل تهران.
- ۱۵- میرمحمدصادقی، حسین، ۱۳۹۲ جرائم علیه اموال و مالکیت، نشر میزان.
- ۱۶- میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۹۲ جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ بیست و یکم، نشر میزان.
- ۱۷- نوربها، رضا، ۱۳۹۰ زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، چاپ یازدهم، گنج دانش.

۱ این پژوهش، به جز قرآن کریم، به ترتیب حروف الفبای فارسی تنظیم شده است.

مدیریت و نظارت بر شکل‌گیری قراردادهای بین‌المللی بالادستی نفت و گاز (رویکرد سیستمی)

محمد آقایی حاجی‌آبادی

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت نظارت و بازرسی

Mohamad.aghaei.h@gmail.com

چکیده:

نگرش سیستمی کلیه عناصر سیستم را مورد توجه قرار داده و کل سیستم و اجزای تشکیل دهنده آن را با یک دید فراگیر می‌نگرد. قرار داد های بین المللی بالادستی نفت و گاز به طور مستقیم و غیرمستقیم با سرنوشت میلیون‌ها انسان ارتباط دارد از همین رو مدیریت و نظارت بر شکل‌گیری بر این قراردادها از اهمیت زیادی برخوردار است. در این پژوهش با روش توصیفی با رویکرد سیستمی قرار داد بین‌المللی بالادستی نفت و گاز را به عنوان یک سیستم در نظر گرفته است و برای مدیریت و نظارت بر شکل‌گیری این قرار دادها، عناصر، محیط‌های مجاور را شناسایی کرده است، تعاملات محیط مجاور با سیستم اصلی مورد بررسی قرار گرفته است همچنین این سیستم را از جهت پویایی مورد تجزیه تحلیل قرار داده است. شیوه اجرا این پژوهش فردی و نوع جمع آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و جستجوی اینترنتی بوده است. در پایان به این نتیجه رسیده است که در مدیریت و نظارت بر شکل‌گیری قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز باید تاثیرات محیط مجاور بر این قراردادها را جدی گرفت همچنین در نظارت بر شکل‌گیری این قراردادها توجه نکردن به پویایی سیستم قراردادها و محیط مجاور موجب می‌شود که مدیر در کنترل و نظارت دچار اشتباه شود و نتیجه این اشتباه به محیط بازگردد.

واژگان کلیدی: سیستم، مدیریت، نظارت، قرارداد نفت و گاز.

۱- مقدمه

نگرش سیستمی به امر مدیریت کلان (مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز) که تصمیمات و اعمال آن‌ها به طور مستقیم و غیر مستقیم به سرنوشت میلیون‌ها نفر گره خورده است، از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که اخذ هر تصمیمی بدون در نظر گرفتن تمام جنبه‌های آن لطمات جبران ناپذیری خواهد داشت. تفکر سیستمی به مجموعه و در کلیت سیستم می‌نگرد و به جای تمرکز روی اجزا، به بررسی روابط بین این اجزا و در نهایت رفتار کلی سیستم می‌پردازد. (فرشاد، ۱۳۶۲: ۹۴) و کلیه عناصر سازمان را مورد توجه قرار داده و کل سیستم و اجزای تشکیل دهنده آن را با یک دید فراگیر می‌نگرد. (ابراهیمی، محمدی و رمضان، ۱۳۸۹، ص. ۱۹).

آنچه لزوم هر چه بیشتر مدیریت و نظارت بر قرار داد نفتی را ایجاب می‌کند، ویژگی منحصر به فرد حوزه نفت و گاز و قرارداد های نفتی بعنوان هدفی مناسب برای فساد می‌باشد. این ویژگی‌ها بعضاً مربوط به ماهیت ذاتی قراردادهای نفتی و حجم کلان معاملاتی در این قسمت و گاه مربوط به خود نفت بعنوان یک کالای استراتژیک و آثار وجود فساد در این بخش و تاثیر آن بر منافع عموم و سایر مسائل اجتماعی است. (کیوانداریان، ۱۳۹۳، ص. ۱۶). نفت گاهی به بزرگترین تجارت تعبیر می‌شود، حجم دلار در

این صنعت بسیار بالاست آژانس انرژی بین المللی تخمین زده است کی طی بیست و پنج سال بعدی در حدود سه تریلیون دلار در بخش نفت و گاز جهانی سرمایه گذاری خواهد شد. (EnergyAgencyEnternational, 2005).

در نگاهی کلی به حجم منابع هیدروکربوری در کشور عزیزمان به این می رسیم که ۱۵۱ میلیارد بشکه از ذخایر نفتی جهان، بیش از ۱۰ درصد و حدود ۳۳ تریلیون مترمکعب، معادل ۱۷ درصد از ذخایر طبیعی گاز جهان در ایران جای دارند. به عبارت دیگر، کشورمان سومین دارنده ذخایر نفت پس از ونزوئلا و عربستان و دومین دارنده ذخایر گاز دنیا پس از روسیه می باشد. اولین سوال اینجا مطرح می شود که چرا کشور عزیزمان با این حجم عظیم منابع هیدروکربوری در جهان و سطح بالای ذخایر نفتی اثبات شده به مقدار ۱۳۷ میلیارد بشکه و پتانسیل های بالای آن در تولید، در رده پنجمین تولید کننده نفت بعد از ایالات متحده آمریکا و چین که با حجم ذخایر اثبات شده حدود ۱/۱۹ و ۳/۲۰ میلیارد بشکه و چهارمین تولید کننده گاز قرار گرفته؟ شاید اولین جوابی که به ذهن برسد مدیریت و نظارت غلط است، به هر حال صنعت نفت و گاز ایران نه تنها شاهرگ حیاتی اقتصاد ایران است بلکه چشم اسفندیار اقتصاد کشور نیز محسوب می شود به طوری که ناتوانی در مدیریت و نظارت این صنعت می تواند آسیب جدی به اقتصاد و آینده کشور وارد نماید. (ابوطلابی، ۱۳۸۹، ص. ۵)

کشورهای در حال توسعه به دلیل ضعف در تکنولوژی از طریق انعقاد قراردادهای بین المللی با کشور های صاحب تکنولوژی این امکان را فراهم می کنند که شرکت های بین المللی دست به اکتشاف و استخراج نفت و گاز بزنند. با توجه به توضیحاتی که در بالا ذکر شد به دلیل ویژگی خاص این صنعت این قرار دادها بسیار حساس هستند. در این پژوهش با این امر می پردازیم که آیا می توان قرار داد های بین المللی نفت و گاز به عنوان یک سیستم در نظر گرفت و همچنین مدیریت و نظارت بر شکل گیری این قرار دادها با رویکرد سیستمی چگونه است. به این ترتیب سوال اصلی این پژوهش عبارت است از: چگونه می توان یک قرار داد بین المللی نفت و گاز را با رویکرد سیستمی مدیریت و نظارت کرد؟ اجزای اصلی این سیستم کدامند؟ تعامل این سیستم با محیط خود چگونه است؟ آیا از پویایی لازم بر خوردار است؟ استفاده از رویکرد سیستمی در مدیریت و نظارت قرار داد های بین المللی چه مزایایی دارد؟

۲- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش از نظر کیفی از نوع کاربردی است، چرا که به بررسی کاربرد نگرش سیستمی در مدیریت و نظارت قرار داد های بین المللی نفت و گاز می پردازد. از نظر محتوایی و روش، پژوهش توصیفی است و هدف آن توصیف مدیریت و نظارت با رویکرد سیستمی در قرار داد بین المللی بالادستی نفت و گاز است. شیوه اجرا به صورت فردی و نوع جمع آوری اطلاعات، کتابخانه ای و جستجوی اینترنتی بوده است.

۳- مبانی نظری

قرارداد های بالادستی نفت گاز شامل قراردادهای مربوط به اکتشاف، توصیف، توسعه، تولید و بهره برداری از پروژه های بالادستی، همراه با قراردادهای مهندسی مربوطه، حفاری و ساخت و نصب سکوها و لوله هاست که اغلب قراردادهای طولانی مدت هستند. (فرزادی، ۱۳۹۰، ص. ۵). این قراردادهای با توجه به قوانین داخلی کشورها و بر اساس مصالح ملی در مدل های مختلف امتیازی و قراردادی شکل می گیرند، که توضیح این مدل ها در حوصله این مقاله نیست.

نظارت فعالیتی است که باید ها را با هست ها، مطلوب ها را با موجودها، پیش بینی ها را با عملکرد ها مقایسه میکند. (الوانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۲). نظارت عبارت است از فعالیتی که باعث تطبیق عملیات با برنامه می شود. به عبارت دیگر نظارت چیزی است که نظام را در زمینه هدفهای مورد نظر از انحراف حفظ می کند. (نقوی، ۱۳۷۳، ص. ۱۶۷). استونر^۱ کنترل را اینگونه تعریف میکند، فعالیتی منظم که ضمن آن نتایج مورد نظر در قالب استاندارد های انجام عملیات معین می شوند، سیستم دریافت اطلاعات طراحی می شود، عملیات پیش بینی شده و انجام شده با هم مقایسه می شوند، اختلافات و انحرافات مشاهده شده ارزیابی و میزان اهمیت آن ها مشخص می شود، و سرانجام اصلاحات لازم برای تحقق هدف ها و مأموریت های سازمان انجام می گیرند. (الوانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۰).

^۱. Stoner

سیستم، مجموعه ای است از اجزای به هم پیوسته، که به علت وابستگی حاکم بر اجزای خود، کلیت جدیدی را پدید آورده اند. اجزای سیستم، ضمن برخورداری از ارتباطات کنشی و واکنشی، از نظم خاصی پیروی می نمایند و در جهت تحقق هدف های معینی که دلیل وجودی سیستم است، فعالیت می کنند. (زاهدی، ۱۳۹۱، ص. ۷). نگرش سیستمی^۱ را می توان بررسی پدیده ها از طریق در نظر گرفتن کلیت آن ها دانست. تفکر سیستمی به مجموعه و در کلیت سیستم می نگرد و به جای تمرکز روی اجزا، به بررسی روابط بین این اجزا و در نهایت رفتار کلی سیستم می پردازد. (رضائیان، ۱۳۹۰، ص. ۶) و کلیه عناصر سازمان را مورد توجه قرار داده و کل سیستم و اجزای تشکیل دهنده آن را با یک دید فراگیر می نگرد. (فرشاد، ۱۳۶۲، ص. ۹۴)

براساس این نگرش، باید تأثیر خروجی سیستم را در محیط سنجید و سیستم را مطابق با بازخور خروجی آن در محیط، اصلاح و تکمیل کرد. به عبارت دیگر، در رویکرد سیستمی، لزوم توجه به محیط و بازخور و رصد مستمر و پیوسته و دائمی محیط، احساس می شود و بر این اساس، باید آثار رصد مستمر محیط و بازخور را در اصلاح سیستم و تحقق هدف سیستم به کار گرفت و سیستم را دائماً با توجه به بازخور آن، به روز کرد و تدبیری به کار گرفت که هدف سیستم، در عمل، در محیط محقق شود. در واقع، نوعی کنترل (از طریق بازخور) نسبت به سیستم اعمال می شود. (کریمیان، ۱۳۸۹، ص. ۵۰)

عناصر سیستم، همان اجزای تشکیل دهنده یا رخدادهای قابل توصیف آن هستند. با یک نگرش کارکردی، بخش هایی که وظایف اساسی سیستم را بر عهده دارند، عناصر آن سیستم هستند. (رضائیان، ۱۳۹۰، ص. ۳۰). به این ترتیب، عناصر اصلی یک سیستم عبارتند از:

- ۱- ورودی یا درونداد^۲: کلیه آنچه که به نحوی وارد سیستم می شوند و فعالیت سیستم را امکان پذیر می سازند.
 - ۲- پردازش یا فراگرد (فرایند تبدیل)^۳: ورودی های سیستم، طبق فرایند سیستم، در جریان تغییر و تبدیل قرار می گیرند. در فرایند پردازش، ورودی به خروجی تبدیل می گردد. به عبارت دیگر، پردازش، مجموعه فعل و انفعالاتی است که روی ورودی انجام می شود تا تبدیل به خروجی گردد.
 - ۳- خروجی یا برونداد^۴: داده هایی که در فرایند تبدیل قرار می گیرند، طبق نظم و سازمانی که بر سیستم حاکم است، تبدیل به نتیجه سیستم شده و از آن خارج می شوند.
 - ۴- بازخور^۵: عبارت است از انعکاس خروجی سیستم در محیط خارج، که انعکاس آن به سیستم باز می گردد. در واقع؛ خروجی سیستم در محیط انعکاسی دارد و این انعکاس در سیستم انعکاسی دارد. (انعکاس انعکاس) (زاهدی، ۱۳۹۱، ص. ۱۲). بازخورها ابزار ایجاد تعادل در سیستم هستند. (Seiler, ۱۹۸۷، ص. ۱۲۰). بازخور، موجب حصول اطمینان از تطابق عملکرد سیستم با اهداف تعیین شده می شود. (ابراهیمی، محمدی، & رمضان، ۱۳۸۹، ص. ۳۷). برای طبقه بندی (انواع سیستم) از نظر حد مرز باید گفت در واقع، سیستم ها دارای مرز مشخصی نیستند یا به عبارت دیگر، مرز ندارند. اما در عمل، در مطالعه سیستم ها مرزی برای سیستم تعریف می کنند. (ابراهیمی، محمدی، & رمضان، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۵) بر این اساس، می توان سیستم ها را به طریق ذیل دسته بندی نمود:
- الف (سیستم اصلی^۶، ب (سیستم فرعی (خرده سیستم)^۷، ج (سیستم مجاور (محیط سیستم)^۸، د) سیستم فراگیر^۹. (زاهدی، ۱۳۹۱، ص. ۱۵) باز و بسته بودن سیستم، امری نسبی است که به میزان ارتباط آن با محیط بستگی دارد. اصولاً هیچ سیستمی نه صد در صد بسته است و نه صد در صد باز. سیستم باز: سیستمی است که با محیط خود، تعامل بایسته دارد؛ یعنی به میزانی که برای ادامه حیات و رشدش لازم است، با محیط تعامل دارد. (زاهدی، ۱۳۹۱، ص. ۱۷).

1 System Approach

2. Input

3. Throughput or Process

4. Output

5. Feedback

6. System

7. Sub System

8. Adjacent Systems Or Environment

9 Super System

۴- عناصر سیستم شکل‌گیری قرارداد بین‌المللی نفت و گاز

برای مدیریت و نظارت قرار داد بین‌المللی نفت و گاز با رویکرد سیستمی ابتدا عناصر اصلی سیستم را مشخص می‌کنیم. که عبارتند از: ورودی، پردازش، خروجی، بازخورد (زاهدی، ۱۳۹۱، ص. ۶)

ورودی‌ها برای شکل‌گیری قرارداد های بین‌المللی نفت و گاز: عوامل انسانی، قانون‌ها، برنامه‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذار، دولت‌های سرمایه‌پذیر،..... کلیه آنچه که به نحوی وارد سیستم می‌شوند و فعالیت سیستم را امکان‌پذیر می‌سازند. (زاهدی، ۱۳۹۱، ص. ۱۲). در روند شکل‌گیری یک قرار داد نفتی به طبع مذاکرات فروانی بصورت رسمی و گاه غیر رسمی فیمابین طرفین صورت می‌پذیرد که گاهی ممکن است این مذاکرات جنبه مکتوب به خود بگیرد حتی در غالب مستنداتی چون یادداشت تفاهم مذاکرات دو جانبه یا پیش مذاکره مدون گردد. (پردازش). (Attree, Rebecca, 2002, pp. 31,34) سپس بعد اتمام مذاکرات حاصل خروجی می‌شود قرار داد بین‌المللی نفت و گاز به عبارت دیگر داده‌هایی که در فرایند تبدیل قرار می‌گیرند، طبق نظم و سازمانی که بر سیستم حاکم است، تبدیل به نتیجه سیستم شده و از آن خارج می‌شوند. (زاهدی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳).

پس از به وجود آمدن خروجی (قرارداد بین‌المللی نفت و گاز) این خروجی در محیط خارج انعکاس می‌یابد و انعکاس آن به سیستم باز می‌گردد. در واقع؛ خروجی سیستم در محیط انعکاسی دارد و این انعکاس در سیستم انعکاسی دارد. (انعکاس انعکاس) (زاهدی، ۱۳۹۱، ص. ۱۲). قرار داد نفتی به عنوان یک سیستم باز با محیط خود تعامل دارد. منظور از «تعامل» اثرگذاری و اثرپذیری- کنش^۱ و اکنش^۲ هم زمان است؛ به گونه‌ای که نتوان برای کنش یا واکنش تقدم زمانی قائل شد. به عبارت دیگر، نتوان گفت کدام، کنش- و آن یک، واکنش- است. (کریمیان، ۱۳۸۹، ص. ۵۳).

محیط‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی از این قرار داد های بین‌المللی تاثیر می‌پذیرند و همچنین در یک کنش واکنش همزمان بر آن تاثیر می‌گذارند.

۵- نظارت بر عناصر سیستم شکل‌گیری قرارداد بین‌المللی نفت و گاز

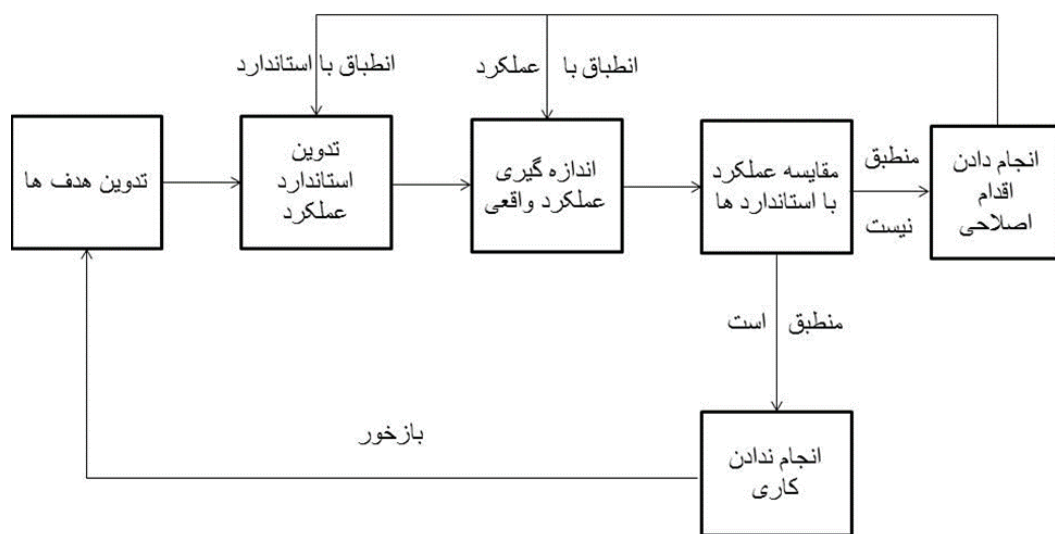
در مدیریت سیستمی نظارت، کنترل یکی از وظایف مدیریت و وظیفه‌ای است که به دلیل ارزیابی عملکرد مدیریت، درگیر کل وظایف مدیریتی است. لذا مدیریت باید برای نظارت بر هر کدام از عناصر سیستم مبانی و معیارهای داشته باشد. (محمدی، ۱۳۸۳، ص. ۲۷). نظارت به صورت سیستمی بر روی ورودی سیستم هنگامی موثر است که مدیر بتواند اطلاعات مربوط به قراردادهای (قوانین، برنامه،.....) موقع و دقیق به دست آورد و از تغییرات محیطی به درستی ارزیابی کند. نظارت بر فرآیند تغییر شکل نیز نوع دیگر نظارت است که در این نوع مستمراً بر عملیات (مذاکرات) را با اهداف از پیش تعیین شده مطابقت داده و هر نوع انحرافی^۳ را مشخص می‌کند و قبل از فوت وقت اعلام می‌کنند و نظارت بر خروجی سیستم، نظارتی است که معمولاً پس اتمام عملیات برای بررسی نتایج به کار می‌رود و انحراف اجرای طرح را از استاندارد ها مشخص می‌کند^۴ (محمدی، ۱۳۸۳: ۲۷) اگر تمام نظام‌های کنترلی درست طراحی شده باشند باز نیازمند استفاده از باخوردند. (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۴). به این ترتیب در هر کدام از قسمت از عناصر سیستم فرایند باز خور اتفاق می‌افتد. (نمودار ۱)

1. Action

2. Reaction

۳. مانند زمانی که مسئولین مذاکره تقاضای پورسانت می‌کنند.

۴. متأسفانه در حال حاضر در کشور ما شفافیت در خصوص متن قرار دادهای نفت و گاز وجود ندارد.



نمودار ۱ - بازخور در عناصر سیستم (Daft and Marcic, 2001: 509)

۶- بررسی تعاملات میان سیستم اصلی (قرار داد بین المللی نفت و گاز) با سیستم فرعی

جزئی از سیستم اصلی که بر خود نظارت دارد و ضمن انجام وظیفه خاص، برای رسیدن به هدف معینی که در راستای هدف سیستم اصلی است، می کوشد. شناخت خرده سیستم ها به منزله اجزای تشکیل دهنده یک سیستم، اساس تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم است؛ به همین دلیل، شناخت اصول حاکم بر نحوه شکل گیری و ساخت سیستم از خرده سیستم ها ضرورت می یابد. (Margaret&Davis, 1998: 277) بر اساس تعریف بالا خرده سیستم ها در قرار داد نفت و گاز شامل مذاکره کنندگان، شرکت های سرمایه گذار، وزارت نفت شرکت های تابع به نمایندگی از حاکمیت هستند. (نمودار شماره ۲)

۶-۱- وزارت نفت و شرکت های تابع

طبق ماده ۲ قانون نفت مصوب ۱۳۶۶، منابع نفت کشور جز انفال و ثروت های عمومی است و طبق اصل ۴۵ قانون اساسی در اختیار حکومت اسلامی می باشد و کلیه تاسیسات و تجهیزات و دارایی ها و سرمایه گذاری هایی که در داخل و خارج کشور توسط وزارت نفت و شرکت های تابعه به عمل آمده و یا خواهد آمد، متعلق به ملت ایران و در اختیار حکومت اسلامی خواهد بود. اعمال حق حاکمیت و مالکیت نسبت به منابع و تاسیسات نفتی متعلق به حکومت اسلامی است که بر اساس مقررات و اختیارات مصرح این قانون به عهده وزارت نفت می باشد که بر طبق اصول و برنامه های کلی کشور عمل نماید. همچنین بر اساس ماده ۳ این قانون، اعمال حقوق و اختیارات مصرح این قانون بر عهده وزارت نفت و شرکتهای تابعه و نظارت بر انجام عملیات نفتی و سایر وظایف مندرج در این قانون بر عهده وزارت نفت خواهد بود. به موجب مفاد ماده سه قانون تأسیس وزارت نفت مصوب مهرماه ۱۳۵۸، وزارت نفت نماینده دولت هدف از ایجاد وزارت نفت، اعمال اصل مالکیت و حاکمیت ملی ایران بر ذخایر و منابع نفت و گاز کشور و تأسیسات نفت، گاز و پتروشیمی و صنایع وابسته به آن در بهره برداری و بازاریابی است. همچنین نظارت بر مذاکرات برای شکل گیری قرارداد ها است.

۶-۲- شرکت های سرمایه گذار

اصولاً تا قبل از فرآیند ملی گرایی که منجر به ملی شدن منابع طبیعی کشورهای جهان سوم گردید، قراردادهای نفتی از نوع امتیازنامه های سنتی بودند که بر اساس آن ها تمام عملیات نفتی به طور مطلق توسط و تحت نظارت شرکت های خارجی انجام می شد. در پی آگاهی ملی کشورهای نفت خیز از اهمیت اقتصادی منابع طبیعی و ثروتی که این منابع می تواند برای آن ها به

ارمغان بیاورد، قراردادهای سنتی جای خود را به قراردادهای دیگری که نقش و فعالیت بیشتری را برای کشورهای میزبان قائل شدند، شرکت‌های سرمایه‌گذار بسته به نوع قرارداد به عنوان یک سیستم فرعی در تعامل با سیستم اصلی در جهت تحقق هدف سیستم اصلی فعالیت میکنند. (عامری، ۱۳۸۹، ص. ۲)

۷- بررسی تعامل میان سیستم مورد مطالعه با سیستم مجاور

کلیه متغیرهایی که می‌توانند در وضع سیستم موثر باشند و یا از سیستم تأثیر پذیرند و با آن تعامل قابل توجه دارند (این تأثیر و تأثر به حدی است که در مطالعه سیستم نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت)، سیستم‌های مجاور یا محیط سیستم را تشکیل می‌دهند. (کریمیان، ۱۳۸۹، ص. ۴۳). محیط‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، فناوری از این قرار داد‌های بین‌المللی تأثیر می‌پذیرند و همچنین در یک کنش واکنش همزمان بر آن تأثیر می‌گذارند. (نمودار شماره ۲)

۷-۱- محیط سیاسی و حقوقی

در تمامی نظام‌های حقوقی مالکیت نفت، به استثنای ایالات متحده آمریکا، نفت یک کالای عمومی و حق اداره و تعیین نحوه اختصاص آن با دولت است. بیانیه‌های سازمان ملل متحد نیز این حق مالکیت و حاکمیت دایمی ملت‌ها بر منابع طبیعی آن‌ها را به رسمیت شناخته و بر آن تأکید نموده است. (امانی، ۱۳۹۳، ص. ۶۷) محیط سیاسی، حقوقی نظام مالکیت و حاکمیت قرار داد‌های بین‌المللی نفت گاز به عنوان سیستم مجاور بر این سیستم تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد.

۷-۲- محیط اقتصادی و فرهنگی

نفت گاهی به بزرگترین تجارت تعبیر میشود، حجم دلار در این صنعت بسیار بالاست آژانس انرژی بین‌المللی تخمین زده است که طی بیست و پنج سال بعدی در حدود سه تریلیون دلار در بخش نفت و گاز جهانی سرمایه‌گذاری خواهد شد. (EnergyAgencyEnternational, 2005). در این صنعت قیمت‌ها معمولاً بسیار بیشتر از هزینه‌ها هستند و این امر سودآوری فراوانی را ایجاد می‌کند. قیمت میانگین هر بشکه نفت و خام در بازار جهانی در طول سال ۲۰۰۶ در حدود ۶۰ تا ۷۵ دلار بوده، در حالیکه هزینه هر بشکه نفت خام ۳ تا ۵ دلار در خاورمیانه، در حدود ۱۲ دلار در خلیج مکزیک، ۱۵ دلار در دریای شمال بوده است. (EnergyAgencyEnternational, 2005)

همچنین برخی کشورها مانند کشور ما اقتصادی کاملاً وابسته به نفت دارند. به این ترتیب توجه نکردن به محیط مجاور در قراردادهای بین‌المللی می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری بر بدنه اقتصاد کشور وارد کند. در صورتی که نتوانیم سود لازم را از این قرارداد به دست آوریم به دلیل اینکه کشوری وابسته به نفت هستیم، در بدنه جامعه فقر بیکاری زیاد می‌شود که از این موارد تحت عنوان حفره‌های دولت نامبرده می‌شود.

۷-۳- محیط تکنولوژی

اغلب شرایط مربوط به انتقال تکنولوژی معلول الزامی است که قوانین و مقررات کشورهای داخلی مقرر نموده است. از این نظر، اگر نه در همه، ولی در بیشتر قراردادهای نفتی الزامات زیر وجود دارد:

مدیریت عملیات اکتشاف و توسعه؛ استخدام پرسنل کشور میزبان؛ آموزش پرسنل داخلی؛ الزام به تهیه و واگذاری اطلاعات مربوط به عملیات نفتی به کشور میزبان؛ استفاده از خدمات و کالاهای داخلی؛ واگذاری لوازم، ابزار و ماشین‌آلات بهره‌داری شده در عملیات نفتی؛ تأسیس، نصب و راه‌اندازی پالایشگاه و صنعت پتروشیمی. هر چقدر کشورها از لحاظ فناوری ضعیف‌تر باشند تأثیر این محیط بر سیستم بیشتر می‌شود. لذا توجه به محیط فناوری به عنوان یک سیستم مجاور با رویکردی سیستمی امکان‌پذیر است. (عامری، قراردادهای نفت و نقش آن در انتقال تکنولوژی، ۱۳۸۶، ص. ۴۰)



نمودار ۲- سیستم اصلی به همراه سیستم های فرعی، مجاور و فراگیر

نگرش نظام گرا (سیستمی) ماهیت کل نگر دارد و در مقابل تجزیه گرایی قرار می گیرد داشتن نگرش نظام گرا در تحلیل موجب می شود که به اهمیت ویژگی های اقتضایی هر نظام پرداخته شود. در نگرش نظام گرا به بازخور های محیطی توجه می شود. و اهمیت آن ها درک می شود همچنین در نظارت در رویکرد سیستمی تمامی جنبه در نظر گرفته می شود. و برای رسیدن به وضع مطلوب تمام جوانب در نظر گرفته می شود. (زورق، ۱۳۸۶، ص. ۴۵)

۸- نشانه ها و مصادیق پویایی در سیستم^۱ قراردادهای بین المللی نفت و گاز

سیستم ها در طی زمان تغییر می کنند. این تغییرات دلالت بر پویایی سیستم دارند؛ از این رو سیستم های تغییر پذیر را سیستم های پویا نیز می نامند. در واقع، روابطی که تعامل دو سویه عناصر و همچنین تعامل عناصر با محیط را برای تعقیب اهداف سیستم، محدود می سازند، منشأ اصلی این تغییرات هستند. (رضائیان، ۱۳۹۰، ص. ۴۰)

به عبارت دیگر، سیستم پویا سیستمی است که تعاملات مطلوبی با سیستم های مجاور (محیط) خویش داشته باشد و مطابق با تغییرات محیطی، در خود تغییراتی ایجاد کرده و عملکرد انعطاف پذیری داشته باشد و دائما خود را به روز نگه دارد. (کریمیان، ۱۳۸۹، ص. ۳۵). صنعت نفت تا کنون سه نوع قرار داد بین المللی را تجربه کرده است. که نشان دهنده پویایی این قرار دادها هستند. (امانی، ۱۳۹۳، ص. ۷) در ذیل تحت دو عنوان نشانه های تاریخی و نشانه قانونی پویایی در ایران به بررسی پویایی سیستم قراردادهای بین المللی نفت و گاز می پردازیم.

۸-۱- نشانه های تاریخی پویای سیستم قراردادهای بین المللی نفت و گاز

نخستین چارچوب قرار داد مورد استفاده، قرار داد حق امتیازی^۲ بود که قبل از سال های ۱۹۵۰ میلادی در اغلب نقاط دنیا استخراج نفت توسط شرکت های بین المللی نفت در این قالب صورت می پذیرفت. در نتیجه گذر زمان و تاثیر محیط سیاسی و اقتصادی بر این قرارداد ها کشور های میزبان به منظور کسب سهم بیشتر از منافع منابع نفتی به این قرار داد ها معترض شدند.

1 . System Dynamics

2 . Concesssion

(مبصر، ۱۳۷۹، ص. ۲۰) که منجر به ظهور نسلی نو از قرارداد های نفتی به نام مشارکت در تولید^۱ گردید اما تحول قرار دادی به این مرحله ختم نشد و کشورهای تولید با هدف کنترل کامل و بی قید شرط منابع نفتی خود، نسلی نو از قرارداد های نفتی را به صنعت نفت معرفی نموده که آن را قراردادهای خدمت نامیدند.^۲ (امانی، ۱۳۹۳، ص. ۸). لازم به ذکر است امروزه قرار دادهای به نام قرارداد های امتیازی جدید نیز رواج دارد که نشان دهنده پویایی سیستم قرار دادهای نفت و گاز است. این قرار دادها با سیستم مجاور خود تعاملات مطلوبی داشته اند و مطابق با تغییرات محیطی در خود تغییراتی ایجاد کرده‌اند.

۸-۲- بررسی پویایی سیستم قراردادهای نفتی در قانون داخلی ایران

براساس اصول ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۸۱ و ۱۵۳ قانون اساسی می توان نتیجه گرفت که اعطا هر بخشی از حاکمیت و مالکیت میادین نفت و گاز در هر قالبی به غیر امکان پذیر نبوده و شرکت های بین المللی بعنوان صاحبان سرمایه، حق سرمایه گذاری که منجر به دریافت و یا حق مالکیت از سوی ایشان نسبت به منابع هیدر کربوری کشور بگردد را نخواهند داشت. لذا از روح قانون اساسی میتوان متوجه شد که به کارگیری انواع مدل های قراردادی که مستلزم انتقال مالکیت حتی بخشی از تولیدات میدان به طرف های خارجی باشد، با روح قانون اساسی در تعارض است و از این جهت پویایی ندارد. (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۲۶). اما در قانون اصلاح نفت مصوب ۱۳۹۰ ه.ش شاهد انعطاف نسبت به نحوه حضور شرکت های خارجی در حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز کشور هستیم. بگونه ای که بموجب بند ۱۶ ام ماده ۱ این قانون پیش بینی شده است که شرکت های خارجی می توانند از طریق قراردادهای نفتی در کلیه عملیات بالادستی (از جمله عملیات تولید یا بهره برداری) حضور مستقیم داشته باشند و لذا محدودیت عدم حضور مستقیم و مدیریتی شرکت های خارجی در عملیات تولید میدان مرتفع گردید. البته این قانون نیز بر اساس ماده ۲ بر انفال بودن منابع نفتی و اعمال حاکمیت وزارت نفت به نمایندگی از حکومت اسلامی بر این منابع تاکید ورزیده است.

در ایران بعد از انقلاب اسلامی با آگاهی مسئولین نسبت به ضرورت جذب سرمایه خارجی و انتقال ریسک ناشی از این سرمایه گذاری ها به طرف های که ظرفیت لازم را برای پذیرش این ریسک ها برخوردار هستند، بتدریج شاهد تلاش مضاعف برای جذب منابع مالی خارجی بیشتر بدین صنعت بودیم. این روند زمینه را برای حضور نسل جدیدی از قرار دادهای خرید خدمت که بعد ها به قرار داد بیع متقابل مشهور شد، فراهم نمود. این دسته از قرار دادها از سال ۱۳۷۲ و به موجب قانون بودجه ۳ این سال به بخش بالادستی نفت و گاز کشور راه پیدا نمود و در قالب قانون بودجه سال ۱۳۷۳ برای اولین بار عنوان بیع متقابل بدان اطلاق گردید. البته به دلیل اقداماتی که در هر دوره با هدف اصلاح انتقادات وارده به این قرار داد ها انجام پذیرفته است، این شیوه قراردادی تا کنون در سه نسل طراحی ۴ و برای بیش از بیست سال (۱۳۹۲-۱۳۷۲ ه.ش) در بخش بالادستی صنعت نفت گاز کشور به خدمت گرفته شده اند (ابراهیمی و شیرجیان، ۱۳۹۳، ص. ۶). همچنین در حال حاضر کارشناسان با استفاده از تجربیات حاصله از سه نسل اول قراردادهای بیع متقابل و با توجه به دغدغه ها و نگرانی هایی که نسبت به این دسته از قرار دادها و جود داشت، اقدام به طراحی نسل جدید قرار دادی موسوم به (IPC) ۵ نمودند. سیستم قرار دادهای بین المللی نفت و گاز از لحاظ تسلط بر منابع نفتی هیچگونه انعطافی را نشان نمی دهد اما از لحاظ استفاده از قرارداد های که با حاکمیت و تسلط بر منافع نفتی در تعارض نباشد انعطاف و پویایی دارد لذا همان طور که شاهدیم نسل چهارم قرار داد های نفتی جهت استفاده بهتر از این منابع بوجود آمد است که خود نشان دهنده ی پویایی سیستم قانونی داخلی در رابطه با قراردادهای بین المللی نفت و گاز است.

1 . Prodauction Sharing

2 . Service Contracts

۳. بند "ب" تبصره ۲۹ قانون بودجه سال ۱۳۷۲ ه.ش

۴. قراردادهای بیع متقابل نسل اول مشتمل بر قراردادهای توسعه میادین نفتی، سیری A و E، درود، بلال، سروش ونوروز، نصرت و فرزام، سلمان، دار خوین، فروزان و اسفندیار، رگ سفید، اهواز بنگستان، پارس جنوبی، آزادگان و نیز توسعه فازهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸ و ۱۲ میدان گازی پارس جنوبی. قرارداد بیع متقابل نسل دوم مشتمل بر قراردادهای اکتشاف و توسعه بلوک های؛ خرم، آباد، ساوه، گرمسار، و کوهدشت. قراردادهای بیع متقابل نسل سوم مشتمل بر الف) قرار دادهای توسعه میادین؛ یاد ران، گلشن و فردوس، پارس شمالی، آزادگان شمالی، جفیر، میدان گازی کیش و نیز فاز ۱۱ پارس جنوبی ب) قرارداد اکتشاف و توسعه بلوک های؛ دیر، دانان، و مغان می باشد. (رحیمی و موسوی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲-۲۱-۵۷)

5 . Iranian Petroleum contract

۸-۳- بررسی پویایی سیستم قرارداد های بین المللی نفت و گاز در استفاده از قرارداد مشارکت و امتیازی

جدید

برخی از صاحب نظران با استناد به ردیف ۳ بند "ت" ماده ۳ «قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب سال ۱۳۹۱ ه.ش» نسبت به جواز استفاده از «قرارداد مشارکتی» و «امتیازی» در میادین نفت و گاز کشور مطرح نموده اند. که دو نظر در این خصوص وجود دارد برخی امکان استفاده از این قرارداد ها را با توجه به قانون اساسی امکان پذیر نمی دانند. و برخی نیز با توجه به ماده فوق الذکر اعتقاد به امکان استفاده از این نوع قراردادها دارند. که در ذیل نظر دو گروه را بیان می کنیم.

پیر واضح است که امکان استفاده از چنین قرارداد هایی از این منظر که می تواند در جذب شرکت های درجه یک و سرمایه گذاران توانمند خارجی به بخش بالادستی نفت و گاز کشور موثر واقع گردد، جای خوشحالی دارد. همانطور که می دانیم اصطلاح مشارکت در حقوق نفت و گاز یک معنای عام داشته و می تواند به لحاظ مفهومی بر مشارکت در تولید^۱، مشارکت در سرمایه گذاری^۲، مشارکت در درآمد^۳ و مشارکت در عملیات^۴ دلالت نماید. ضمن اینکه قرارداد مشارکتی بر اساس مقررات عمومی خود مستلزم حق مالکانه شرکت طرف قرارداد^۵ بر بخشی از تولیدات میدان می باشد، بدیهی است که چنین استحقاق مالکانه ای در صورت ادعای شرکت طرف قرارداد می تواند به نحو قهقرایی نسبت به محتوای خود مخزن تسری پیدا کند و این موضوع نه تنها با نص ماده فوق الذکر بلکه با قانون اساسی نظام نیز در تعارض می باشد. همچنین با توجه به مباحثی که در تحلیل مفاد قانون اساسی طرح نمودیم، دریافته ایم که اساساً هر گونه شقوق مالکیتی اعم از مالکیت فیزیکی نسبت به ما حصل میدان هیدر کربوری چه در داخل مخزن، چه در سرچاه^۶ و چه در نقطه صادرات^۷ و همچنین هر نوع مالکیت غیر فیزیکی نسبت به آن مثل استحقاق مالکانه از منظر قانون اساسی جایز نمی باشد (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۳۲)

گروه دوم که امکان استفاده از این قرارداد ها را مجاز می دانند اینگونه استدلال می کنند که علی رغم قانون نفت مصوب سال ۶۶ که از اساس سرمایه گذاری مستقیم خارجی در بخش بالادست نفت را ممنوع اعلام کرده بود (ماده ۶)؛ و قوانین بودجه سال های بعد که تنها روش مورد پذیرش را بیع متقابل اعلام داشته بود، در قانون رنامه چهارم توسعه نگاه قانون گذار به موضوع روش های سرمایه گذاری تغییر می یابد. در بند "ب" ماده ۱۴ این قانون، مشروط به شروطی به شرکت ملی نفت ایران اجازه می دهد به منظور افزایش ظرفیت تولید و ارتقای سهمیه ایران در اوپک و جلب سرمایه های خارجی در فعالیت های بالادستی نفت و گاز و امکان استفاده از روش های مختلف قراردادی بین المللی، نسبت به انعقاد قراردادهای اکتشاف و توسعه میادین اقدام نماید. هم چنین به موجب بند "الف" ماده ۱۲۵ قانون برنامه پنجم توسعه مصوب سال ۱۳۸۹، وزارت نفت مجاز است برای صدور پروانه اکتشاف، توسعه و تولید با استفاده از روش های زیر اقدام نماید؛

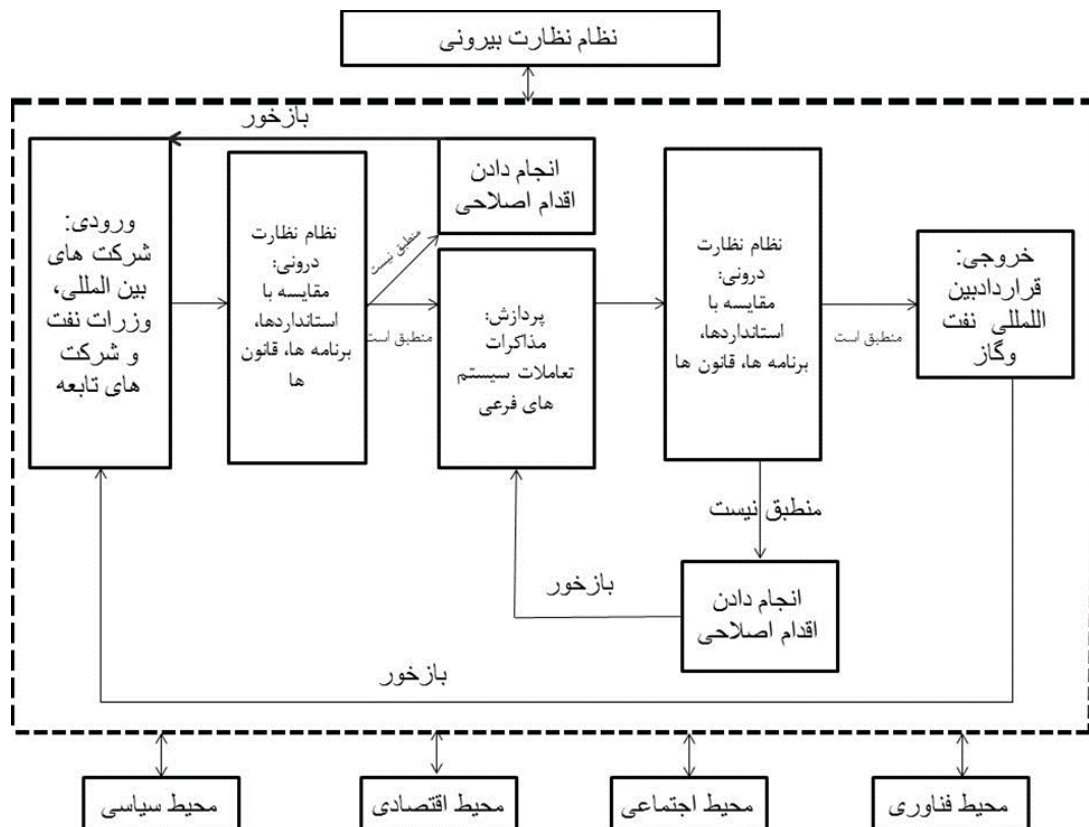
۱. استفاده از انواع روش های اکتشاف، توسعه، تولید در دوره زمانی معین در میادین نفت و گاز - تبصره: شرایط اساسی این روش ها با حفظ حق مالکیت و اعمال تصرفات مالکانه برای دولت در سال اول برنامه با پیشنهاد وزارت نفت تهیه و به تصویب شورای اقتصادی می رسد. و در آخرین تحول قانون گذاری، قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب اردیبهشت ۱۳۹۱، قانون گذار با صراحت، امکان استفاده از سایر الگوهای قراردادی برای توسعه منابع نفتی را پیش بینی کرده است. بند "ت" ماده ۳ قانون مذکور در خصوص اختیارات و وظایف وزارت نفت در امور مربوط به سرمایه گذاری و تأمین مالی مقرر می دارد: "جذب و هدایت سرمایه های داخلی و خارجی به منظور توسعه میادین هیدروکربوری با اولویت میادین مشترک از طریق طراحی الگوهای جدید قراردادی از جمله مشارکت با سرمایه گذاران و پیمانکاران داخلی و خارجی بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن و با رعایت موازین تولید، صیانت شده".

در شق اخیر این ماده شرط استفاده از الگوهای مختلف قراردادی را عدم انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن عنوان کرده است؛ بنابراین نظر به قوانین فوق به نظر می رسد استفاده از این قراردادها در صنعت نفت کشور ما واجد امکان قانونی می باشد. (عامری و شیر مردی دزکی، ۱۳۹۳، ص. ۳۸)

1. Production Sharing
2. Joint Venture
3. Revenue Sharing
4. Joint Operating
5. Operator
6. At The Well Head
7. Export Point

۹- یافته‌های تحقق

مدیریت و نظارت قرار دادهای بین المللی نفت و گاز با رویکرد سیستمی به مدیر این امکان را می‌دهد که همه اجزای یک قرارداد بین المللی را در نظر داشته باشد همچنین با استفاده از این رویکرد می‌تواند از تغییرات محیطی آگاه شود و با استفاده از قابلیت پویایی سیستم تصمیمات مناسبی اتخاذ کند. در این سیستم مدیریتی به بازخورها در عناصر سیستم توجه می‌شود، بدین معنا که وضعیتهای خطر، عدم تعادل و تعادل را به نظام منعکس می‌کند. نمودار ۳ قرارداد بین المللی نفت و گاز را به عنوان یک سیستم در نظر گرفته همچنین عناصر محیط مجاور و سیستم های نظارتی بیرونی و درونی را مشخص کرده است.



نمودار شماره ۳- مدیریت و نظارت شکل گیری قرارداد بین المللی نفت و گاز با رویکرد سیستمی

۱۰- جمع بندی و نتیجه

این مقاله به بررسی مدیریت و نظارت قراردادهای بالادستی بین المللی نفت و گاز با رویکرد سیستمی پرداخته، به نظر می‌رسد مدیریت و نظارت این قراردادها با رویکرد سیستمی به مدیران این توانایی را می‌دهد که عناصر سیستم را به طور دقیق شناخته و در تصمیم گیری های خود به محیط مجاور توجه داشته باشد. فایده خواندن این مقاله این است که ابعاد مختلف یک قرارداد را شناسایی همچنین به تفکر شما این کمک را می‌کند که چگونه می‌توان یک سیستم نظارتی یک پارچه ترسیم کرد. همچنین شما را با تفکر سیستمی آشنا میکند.

این مقاله به جهت اینکه با رویکرد سیستمی به بحث شکل گیری قرار داد های بین المللی نفت گاز پرداخته است کاری نو است، همچنین در این مقاله سعی شده عناصر این سیستم شناسی شوند نقاط حساس برای امر نظارت شناسایی شوند، برخی از ویژگی های محیط های، سیاسی و حقوقی، اقتصادی، تکنولوژی که با قرارداد در تعامل هستند بیان شده است همچنین در بحث پویایی سیستم جهت استفاده از قرارداد های جدید امتیازی و مشارکت بحث شده است، که درخصوص با رویکرد سیستمی به

توجه به محیط مجاور و روح قانون اساسی به نظر امکان استفاده از قرارداد های امتیازی و مشارکت وجود ندارد و همچنین در شرایط امروزی کشور که سازمان تحریم های بین المللی شکسته شده است به نظری رسد قرارداد های بیع متقابل که نسل جدید آنها موسوم به (IPC) می تواند قراردادی جذاب برای شرکت های بین المللی نفت و گاز باشد و با توجه به محیط مجاور می شود به این نتیجه رسید علت عدم تمایل شرکت های بین المللی قدرتمند برای انعقاد قرارداد در سابق شرایط تحریم و عدم اطمینان محیطی بود. که در حال حاضر با توجه به اطمینان نسبی محیطی به نظر می رسد این قراردادها جذاب باشد.

توجه به بازخور در مدیریت سیستمی موجب اصلاح به موقع می شود، و در قرار دادها بین المللی نفت و گاز موجب می شود قبل از اینکه تمام عملیات به طور کلی انجام شود، نتایج پیش بینی و اقدامات اصلاحی اعمال شود. اغلب نظارت های بیرونی که بر قرار دادهای بین المللی اعمال می شود. بعد از انجام فرایند شکل گیری قرارداد است که بیشتر جنبه مچ گیری دارند ولی در رویکرد سیستمی مدیریت و نظارت امر نظارت به طور فعال در سراسر سیستم سعی در اصلاح و افزایش بهره‌وری سیستم دارد. در نظارت بر شکل گیری این قرار دادهای توجه نکردن به پویایی سیستم قرار دادهای و محیط مجاور موجب میشود که مدیر در کنترل و نظارت دچار اشتباه شود و نتیجه این اشتباه به محیط بازگردد.

در پایان پیشنهاد می شود پژوهشی جامع در مورد مدیریت و نظارت بر اجرای قرار داد های بین المللی بالادستی نفت و گاز با رویکرد سیستمی انجام شود. چون هر چند یک قرار داد جامع و کامل باشد نیازمند مدیریت و نظارت صحیح برای اجرا است.

منابع

۱. ابراهیمی، سید نصرالله، منتظر و مهدی، فرزادی مسعود. (۱۳۹۰) «اصول قانونی حاکم بر قرار داد های بین المللی بالادستی نفت و گاز» پژوهشنامه اقتصاد انرژی، صص ۶-۳۰.
۲. ابراهیمی، محمدرضا، محمدی، داوود، رمضان، مجید (۱۳۸۹) «تجزیه و تحلیل سیستم‌ها»، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
۳. الوانی، سید مهدی (۱۳۹۲) «مدیریت عمومی» (ویراست سوم) چاپ چهل و شش. تهران: انتشارات نی.
۴. امانی، مسعود (۱۳۹۳) «حقوق قراردادهای بین المللی نفت»، چاپ دوم، تهران: انتشارات امام صادق.
۵. ترکان، اکبر و ابوطلابی، زینب (۱۳۸۹) «نفت و گاز در لایحه برنامه پنجم توسعه از منظر اسناد فرا دستی نظام» تهران: معاونت پژوهشهای اقتصادی مجمع تشخیص مصلحت
۶. رحیمی، علی، موسوی، سید حسن (۱۳۹۰) «مبانی قانونی و شرایط سه گانه بیع متقابل». تهران: شرکت ملی نفت.
۷. رضائیان، علی (۱۳۹۰) تجزیه تحلیل و طراحی سیستم‌ها. تهران: انتشارات سمت.
۸. زاهدی، شمس‌السادات. (۱۳۹۱). تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم‌ها. تهران: انتشارات علامه طباطبائی.
۹. زورق، محمدحسین. (۱۳۸۶)، ارتباطات و آگاهی. تهران: انتشارات دانشکده صدا و سیما.
۱۰. سید نصرالله ابراهیمی و محمد شیرجیان (۱۳۹۳) «قراردادهای بالادستی نفت و گاز نظام جمهوری اسلامی ایران و تبیین دلالت‌های قانونی و الزامات قراردادهای جدید». اقتصاد انرژی، صص ۳۹-۱
۱۱. عامری، فیصل (۱۳۸۶) قراردادهای نفت و نقش آن در انتقال تکنولوژی. حقوق عمومی، صص ۳۵-۱
۱۲. عامری، فیصل (۱۳۸۹) «حقوق بین الملل انرژی». پژوهش حقوق، صص ۱۹۸-۱۶۱
۱۳. فرشاد، مهدی (۱۳۶۲) نگرش سیستمی. تهران: امیر کبیر
۱۴. فیصل عامری و محمدرضا شیر مردی دزکی (۱۳۹۳) «قراردادهای امتیازی جدید و منافع کشورهای تولید کننده نفت: تحلیلی بر مالکیت نفت، نظارت و مدیریت دولت میزبان و رژیم مالی قرارداد». پژوهش حقوق خصوصی، صص ۴۶-۱
۱۵. کریمیان، محمد وزین (۱۳۸۹) گامی در مسیر ترمینولوژی نظارت و بازرسی چپستی چرای و جگونگی، چاپ اول، تهران: انتشارات ناجا.
۱۶. کیوانداریان، شاهین (۱۳۹۳) بررسی اصل شفافیت در قرار دادهای نفت و گاز. پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. مبصر، داریوش (۱۳۷۹) کالبد شکافی سرمایه گذاری در صنعت نفت، چاپ اول. تهران: انتشارات کویر.

۱۸. محمدی، ابو الحسن (۱۳۹۳) الگوی نظارت و کنترل در نظام جمهوری اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۱۹. نقوی، سیدرضا (۱۳۷۳) نگرشی بر مدیریت اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
20. Attree, Rebecca. (2002) . International commercial Agreement . Throgood professional Insight.
21. Davis, Gordon B, & Margaret, Olsonh H. (1998). Management Information Systems : Conceptual Foundations, Structrue, and Development. new yourk.
22. Energy Agency Enternational. (2005).
23. Seiler, Johan A. (1987). Systems Analysis in Organizational Behavior,. Homewood



هرمنوتیک و حقیقت در رساله‌ی "ایون" افلاطون
احسان مظاهری

تبیین نیاز به استانداردهای حسابرسی عملکرد مدیریت در
دستگاه‌های اجرایی
کریم اسکندری، شیما کردبچه

جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان و تاثیر آن بر منافع
ملی جمهوری آذربایجان
عارف بیژن، سعیده نقاش

سیاست جنایی اسلام در قبال جرایم زیست محیطی
محمدامین فرید، عسگر روزبه

مدیریت و نظارت بر شکلگیری قراردادهای بین‌المللی
بالادستی نفت و گاز (رویکرد سیستمی)
محمد آقایی حاجی‌آبادی